انجمن مدیران صنایع

کارآفرین

ماهنامه

شماره ۱۷۰ – تیر و مرداد ۱۴۰۵ – ۵۴ صفحه

کارآفرین چرخه معیوب پول، ارز و تورم را بررسی می‌کند:

محاصره ریال

کارآفرین آثار رکود و جنگ بر اشتغال را بررسی می‌کند:

خزان بازار کار

کارآفرین پیامدهای بازگشت درگیری ایران و آمریکا را بررسی می‌کند:

اقتصاد معلق جنگ

کارآفرین از فرصت‌طلبی چین در تنش‌های خاورمیانه گزارش می‌دهد:

درس‌های جنگ ایران برای پکن

ایران امروز از چند زاویه



کارآفرین سیاست ارزی ایران در شرایط تحریم را با استناد به تجربه بحران‌های جهانی بررسی می‌کند:

نسخه جنگی برای بازار ارز

عدالت نو

موسسه حقوقی

با مدیریت: حمیدرضا کاکاوند

مرکز تخصصی حقوق مالی-اقتصادی
با رویکرد نوین و عدالت محور

عدالت، حق شماست
تخصص، تعهد ماست

- حقوق بانکی (ارزی-ریالی)
- حقوق مالیات
- حقوق کار و تامین اجتماعی
- دعاوی کیفری
- تنظیم قراردادها و اوراق قضایی
- داوری و حل اختلاف

- تجربه، تخصص و اعتماد
- حفظ محرمانگی اطلاعات موکلین
- پیگیری مستمر و دقیق پرونده‌ها

۰۲۱-۸۸۸۰۱۰۰۰
۰۲۱-۸۸۸۰۱۰۹۲

تهران، میدان ولیعصر، بلوار کریمخان زند، بین خیابان عضدی و استاد نجات اللهی پلاک ۲۲۸ طبقه اول

اسکن کنید
برای ارتباط
سریع‌تر


Tak
MAKARON
تک
ماکارون
mushroom
soup
سوپ قارچ
سوپ نیمه آماده
Serve
people 4
ALL NATURAL INGREDIENTS
www.takmakaron.com
1648



35 سال در کنار شما Years Beside You

شرکت صنایع غذایی سحر
www.saharfood.com
تلفن: ۹-۲۲۶۶۹۲۳۶ ۰۲۱
دورنگار: ۰۲۱-۲۲۶۶۹۲۴۰

شرکت صنعتی

صافیاد

میراث تبکان در صنعت ایران

طراح و تولید کننده انواع برج های خنک کننده با جریان های Counter Flow و Cross Flow دارای بدنه بتنی، فلزی و کامپوزیتی با ظرفیت های مختلف در کاربری های صنعتی، ساختمانی، پتروشیمی، نیروگاهی و...






تولید کننده انواع فن کویل های سقفی و کانالی و انواع کویل های Fin Plate آبی و DX

تولیدکننده انواع هواساز معمولی، هایژنیک و دستگاه ایرواشر در ظرفیت های مختلف






مخترع و تولیدکننده دستگاه زنت(ZENT)

با ظرفیت های متعدد جهت کاربری های مختلف مسکونی، تجاری، اداری



ارائه دهنده کلیه تجهیزات سیستم ها و دستگاه های تهویه مطبوع

فن، الکتروموتور، گیربکس، انواع پکینگ، انواع فطره گیر، نازل



55 YEARS

www.saphyad.com info@saphyad.com

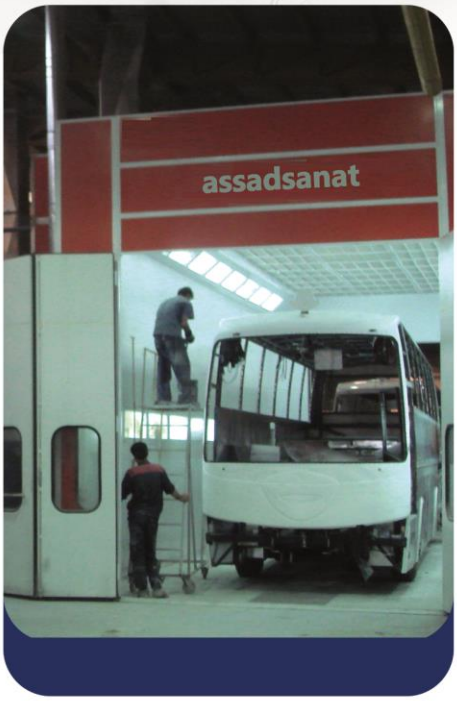


آساد صنعت
ASSAD SANAT

www.assadsanat.com

طراحی و ساخت تاسیسات خط رنگ
انواع کانوایر هوایی و زمینی
سیستم های گرمایش تابشی

آساد صنعت یک شرکت صنعتی است که در سال ۱۳۷۰ توسط مهندس بیژن محبی بنیان نهاده شد. این شرکت به صورت علمی و تخصصی در زمینه تاسیسات خط رنگ فعالیت خود را آغاز و با قدرت و توان فنی بالا اقدام به طراحی و تولید خط رنگ برای صنایع مختلف نمود. در ادامه شرکت برای پاسخ به نیاز مشتریان تولید انواع کانوایر هوایی و زمینی و سیستم های گرمایش تابشی را نیز در دستور کار قرار داد. در طی سالها حضور در صنعت، علاوه بر رضایت مشتری ایفای نقش به عنوان مرجع علمی در صنعت وجهه همت شرکت بوده است.





تهران - بزرگراه احمد متوسلیان(فتح) - خیابان فتح۱۹ - شماره۲۵
کدپستی: ۱۳۸۷۶۵۳۶۵۱
تلفن: ۶۶۸۰۹۳۲۱-۲ فکس: ۶۶۸۰۸۷۶۴ همراه: ۰۹۱۲۱۵۷۴۷۹۵
پست الکترونیک: info@assadsanat.ir
آدرس اینترنتی: www.assadsanat.ir

گروه صنعتی سپاهان
Sepahan Industrial Group

سافا

۵۴
سال سابقه در
صنعت فولاد

۴۲۰,۰۰۰
تن ظرفیت
تولید سالانه

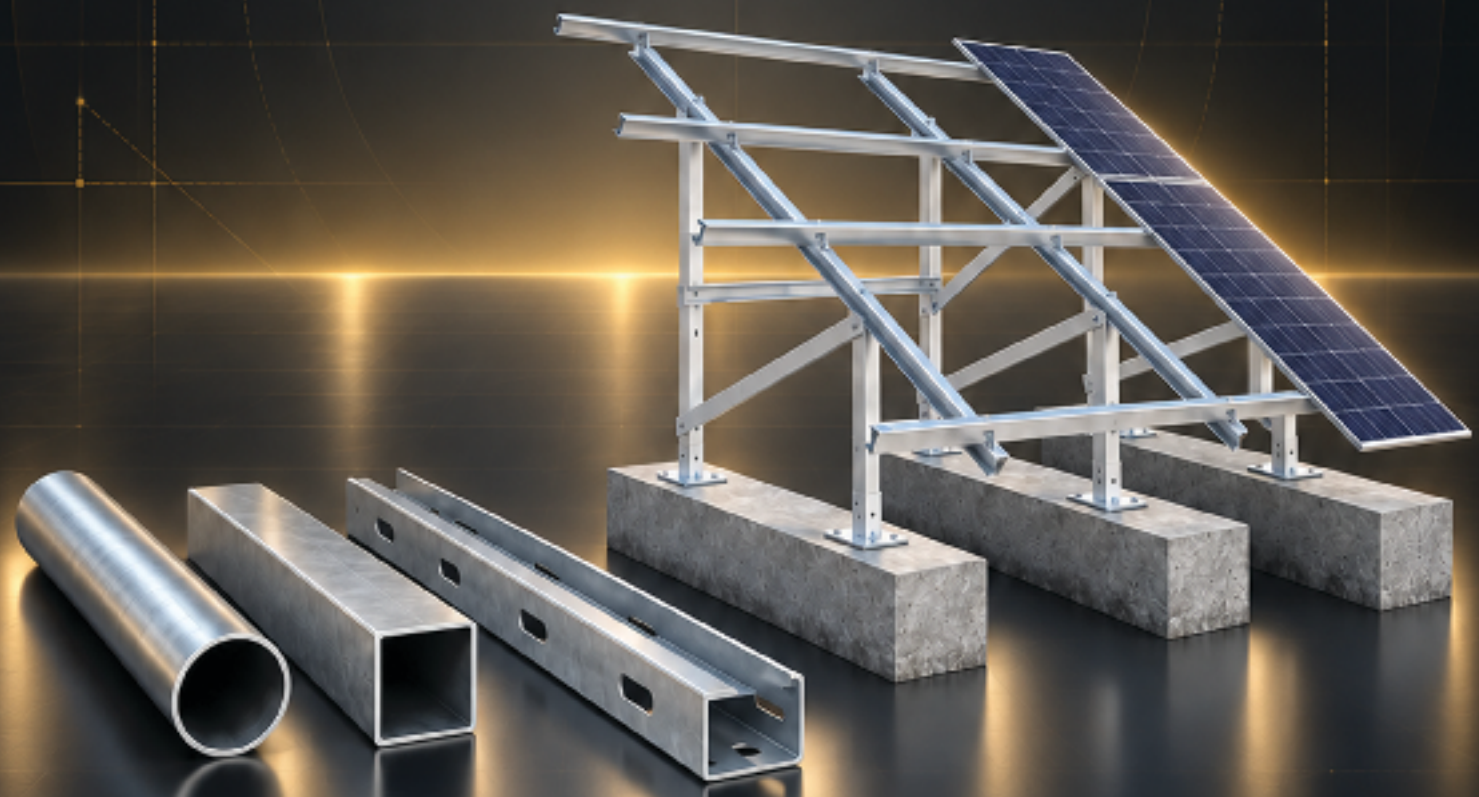
+۳۰۰
مگاوات پروژه اجرا
شده در سراسر ایران

از صنعت فولاد تا آینده‌ای پایدار

با تکیه بر توان تولید گروه صنعتی سپاهان
و دانش فنی و مهندسی سافا

تولید انواع لوله
و پروفیل فولادی

طراح و تولید کننده
سازه‌های خورشیدی



SAFA-STEEL.COM | SEPAHAN.COM

سازمان توسعه تجارت ایران

شرکت توسعه نمایشگاه‌های بین المللی جمهوری اسلامی

DRO Int'l Trading CO
شرکت بازرگانی بین المللی ایدرو

حضور انجمن مدیران صنایع در

صنعت

بیست و ششمین نمایشگاه بین المللی

26th International INDUSTRY Exhibition

۶ ـ ۹	آبان	۱۴۰۵
28-31	OCT	2026



جهت هماهنگی و تسهیل حضور شما در این رویداد
با آقای بهمن سرداری تماس حاصل فرمایید: ۰۹۱۹۷۰۹۹۰۷۷

حضور انجمن مدیران صنایع

در

هشتمین نمایشگاه بین المللی
توانمندی‌های صادراتی
جمهوری اسلامی ایران

8th International Exhibition of
Iran's Export Capabilities

27 NOV – 1 Dec 2026 Tehran International Permanent Fairground

۶ الی ۱۰ آذر ۱۴۰۵ محل دائمی نمایشگاه های بین المللی تهران



جهت هماهنگی و تسهیل حضور شما در این رویداد
با آقای بهمن سرداری تماس حاصل فرمایید: ۰۹۱۹۷۰۹۹۰۷۷



شرکت هامون نایزه
HANYCO
(سهامی عام)

شرکت هامون نایزه

رسالت ما، صیانت از آب

تولید کننده لوله و اتصالات آب
پایه روشنایی و توزیع برق چدن نشکن

با ظرفیت تولید ۱۲۰ هزار تن در سال



دفتر مرکزی :تهران خیابان آیت الله کاشانی ،بلوار شقایق،نبش سوم پرواز، پلاک ۲۸
کارخانه :کاشان ،کیلومتر۱۴ جاده اردستان
www.hanycogroup.com ۰۲۱ ۴۴۰۰۹۸۱۱-۱۳

شرکت فناوری‌های مدرن دیاکو

Diaco Modern Technologies

دیاکو قدرتمند در حفاظت



مشاوره و طراحی

ساخت و تولید

خدمات پس از فروش و نگهداری

تامین تجهیزات

نصب و راه‌اندازی









+۹۸ ۹۱۲ ۰۵۴ ۱۹۷۴
+۹۸ ۹۱۵ ۳۲۵ ۱۹۷۴
+۹۸ ۹۱۱ ۳۵۴ ۳۵۲۶

+۹۸ ۹۴۲۲۰۲۰۱۲۰
+۹۸ ۲۱ ۸۸۲۳۰۵۳۱

info@diaco-system.ir
www.diaco-system.ir



چک الکترونیک

چک الکترونیک امکان دریافت دسته‌چک و صدور چک را بدون نیاز به برگه فیزیکی و به‌صورت دیجیتال فراهم می‌کند. این نوع چک علاوه‌بر سهولت صدور و انتقال، نگرانی‌های مربوط به نگهداری، جابه‌جایی، مفقودی یا آسیب‌دیدگی برگه چک را نیز برطرف می‌سازد. همچنین مغایرت میان اطلاعات برگه چک و اطلاعات ثبت‌شده در سامانه نیز از میان می‌رود.

مشتریان بانک خاورمیانه باید برای استفاده از این خدمت، برنامک "هامون" را نصب کرده و امضای دیجیتال خود را فعال کنند. سپس می‌توانند درخواست صدور دسته‌چک الکترونیک را از طریق موبایل‌بانک خاورمیانه ثبت کنند.

پس از بررسی و تایید درخواست توسط شعبه، دسته‌چک الکترونیک دردسترس مشتریان قرار می‌گیرد.

برای صدور چک، باید دسته‌چک و شماره سریال چک را در موبایل‌بانک انتخاب کرده و مبلغ، تاریخ سررسید و سایر اطلاعات چک را ثبت کنید. سپس مشخصات گیرنده را وارد کرده و چک را با امضای دیجیتال در برنامک هامون امضا کنید. در پایان، با ثبت نهایی در موبایل‌بانک، فرآیند صدور چک تکمیل می‌شود.

بانک خاورمیانه
Middle East Bank

middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

کارآفرین

انجمن مدیران صنایع

خبری تحلیلی آموزشی پژوهشی و اطلاع رسانی

شماره ۱۷۰ – تیر و مرداد ۱۴۰۵

صاحب امتیاز:

انجمن مدیران صنایع

مدیر مسوول:

دکتر رضاعلی رویایی

سردبیر:

محمد صادق جنان صفت

تحریریه:

احسان جنان صفت

مدیر اجرایی و صفحه آرایی:

علی صانعی

ویراستار:

فاطمه ابراهیمیان

نشانی:

تهران، خیابان ،استاد عطری، روبه روی خیابان

میرعماد، پلاک ۲۶۴، طبقه سوم و چهارم

تلفن: ۸۸۸۳۹۶۴۱

نقل مندرجات این نشریه با ذکر مأخذ آزاد است.

نظر نویسندگان و شرکت کنندگان در میزگردها و مصاحبه‌ها لزوما نظر این نشریه نیست.

مسوولیت مطالب بر عهده نویسنده آن است.

نشریه در انتخاب و ویرایش مطالب آزاد است.

متن اصلی مقالات ترجمه شده به پیوست ارسال شود.

مقالات روی یکطرف برگ A4 نوشته و فاصله بین سطرها رعایت شود.

برای مرور فهرست مقالات به آدرس

WWW.AMSIRAN.OCM مراجعه کنید

چاپخانه:

پرهان توان پویش

بسم الله الرحمن الرحیم

انجمن مدیران صنایع









ایران امروز از چند زاویه



محمدصادق جنان صفت
سردبیر

ایرانیان و دلبسته به میهن و مانده در این سرزمین ایـــن روزها از پیـــدا و ناپیداهای میهـــن خویش چه می‌دانند و چه چیزها نمی‌دانند؟ ایرانیان در این روزهای داغ تابســـتان ۱۴۰۵ شمســـی هجری چشـــم به راه چه پیامدهایی هستند؟ روزگار برای ایرانیان چه پیش خواهد آورد؟ اینها بنیادی‌ترین پرسش‌هایی‌اند که ذهن و دل هر ایرانی دلســـوز به میهن و نگران می‌خواهند پاسخ‌هایی درســـت و سر راست و در اندازه‌هایی که از چارچوب امنیت فراتر نرود را از ســـوی اداره کنندگان کشور بشنوند و بخوانند. اداره کنندگان کشور در حالی که همه اختیارات و قـــدرت را در چنگ دارند باید به این پرســـش‌های شهروندان پاســـخ دهند. نوشته ای که پیش رو دارید کوشـــش می‌کند در اندازه‌هایی که یک نوشته کوتاه می‌تواند ارایه شود برخی از مهمترین پیدا و ناپیداهای این ســـرزمین را بـــرای خوانندگان ارجمند خود توضیح دهد.

وضعیت دولت

اکنـــون و در تابســـتان ۱۴۰۵ وضعیت نهاد دولت چگونه است . دراین باره لازم است کمی عمیق تر شد و قانون اساسی را در باره نهاددولت بررسی و سپس به وضع موجود رسید.

قانون اساســـی جمهوری اسلامی نهاد دولت را در کنار نهادهای نهاد قانونگذاری و نیز نهاد قضا یکی از نهادهای اداره کننده جامعه ایران قرارداده است. رئیس این نهاد با رای شـــهروندان و البته پس از تنفیذ نهاد رهبری و رای اعتماد مجلس قانونگذاری در هر دوره به مدت ۴سال انتخاب می‌شود. رئیس دولت مطابق عرف در جمهوری اسلامی باید شماری از وزیران مهم مثل وزارت اطلاعات ، وزارت ارشـــاد و فرهنگ اسلامی و... را با مشورت نهادرهبری انتخاب کند. بقیه وزیران نیز تنها پس از رای اعتماد مجلس به طوررسمی می‌توانند فعالیت کنند. در قانون اساسی نهادهای رهبری، شورای نگهبان و نیز مجلس و همچنین نهاد تازه تاســـیس شورای عالی نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام از نظرداشـــتن حق نظارت بردولت بر این نهاد برتری دارند. درحالی که نهاد دولت درجمهوری اسلامی هیچ حق و اختیاری برای انحلال مجلس یا برکناری رئیس قوه قضاییه ندارند اما این دو نهاد می‌توانند در هنگامه منازعه رای به برکناری رئیس جمهورمستقر دهند. علاوه براین نهاد رهبری از مســـیر مجمع تشخیص مصلحت ، نهاد قانونگذاری و نیز شـــورای نگهبان بر مصوبات دولت درهرزمینه به ویـــژه درنهایی کردن قانون بودجه برتری دارند و می‌توانند بودجه مصوب دولت را که مهمترین برنامه اقتصاد سیاسی کشور و عصای دست دولت است را با تغییرات عمده روبه رو کرده یا اینکه مواد بودجه مصوبه دولت را حذف کنند. با توجه به نکات در بالا یادآوری شـــده نهاد دولت به لحاظ استناد به قانون اساسی در برابر نهادهای دیگر اختیارات کمتری دارد.

با لحاظ کردن ناتوانی قانونی نهاد دولت در اجرای برنامه‌هایش می‌توان دولت چهاردهم جمهوری اسلامی را نقد کرد. واقعیت این است که دولت چهاردهم ازنظر ترکیب کابینه و با توجه به مجموعه الزام‌هایی که دولتی را نیرومند می‌کند یا در منحنی کاهنده قرارمی دهد در مقایسه با دولت‌های پس از جنگ ضعیف ترین دولت است. رئیس دولت‌های پنجم وششـــم - از ۱۳۶۸ تا نیمه اول ۱۳۷۶ – آیت الله‌هاشـــمی رفسنجانی بود که در ده سال حضور بنیانگذار انقلاب در مقام رهبری مرد شماره دو کشور بود و قدرت فوق العاده ای داشت. بسیاری از کادرهای پرورش یافته در همان سال‌ها که در اجرا و در نهادهای دیگر بودند همراه و همساز رئیس دولت‌های پنجم و ششم بودند.

سید محمد خاتمی رئیس دولت‌های هفتم وهشتم محبوبترین رئیس جمهور پس از جنگ بود و میلیون‌ها ایرانی به ویژه جوانان وطبقه متوسط او را سیاستمداری اصلاح طلب می دانستند که می‌تواند کشور را در مسیر توسعه قرار دهد. از سوی دیگر حزب‌های اصلاح طلب نیز پشتوانه سیاسی او به حساب می آمدند.

محمود احمدی نـــژاد نیز رئیس جمهوری بود که نهادهای قانونی مثل مجلس و قوه قضاییه و شـــورای نگهبان و دیگر نهادهای قدرت از او حمایت می کردند و او را دارای قدرت و اختیارات کرده بودند.

رئیـــس جمهور حســـن روحانی نیز بـــا کارنامه امنیتـــی فوق العاده وهمراهی جمعـــی از کادرهای ورزیده شخص قدرتمندی بود. سید ابراهیم رئیسی نیز با پشـــتوانه داشـــتن حکم از مقام رهبری و نیز حمایت آشکار و پنهان دارای قدرت بود و همراهی مجلس و نیز دیگر نهادها را داشت.

مسعود پزشـــکیان به عنوان رئیس جمهور هیچ کدام از ویژگی‌های برشمرده برای روسای جمهوری پیشین را نداشت و ندارد. منتقدان دولت در مجلس، درطیف‌های پرشـــمار احزاب و گروه‌هـــای تندرو، در دیگـــر نهادهای قدرت را نـــدارد و خود نیز فاقد کاریزمای خاصی است.

مسعود پزشکیان از همان روزهای مبارزه انتخاباتی تصریح کرد با هیچ یک از نهادهای قدرت اختلاف عمل نخواهد داشت وحتی اگر دولت نظری داشته باشد و نهاد رهبری نظری دیگر او نظر مقام رهبری را اجرا خواهد کرد. وی با انعطافی که نشان داد کابینه ای از نیروهای متوســـط را برای اجرا در نظر گرفت . این وضعیت در ســـطح فرماندهی اقتصاد بسیار چشـــمگیر بود و وی ناگزیر شد رئیس بانک مرکزی ووزیر اقتصاد را تغییر دهـــد. به این ترتیب وی رئیس جمهوری کم اختیار و بسیار محتاط بوده و هست. اعضای کابینه چهاردهم نیز از نیروهایی متوســـط در اجرا وکـــم کارنامه وکم سابقه انتخاب شده و شماری از آنها در برابر منتقدان نیرومند چیزی برای گفتن ندارند. معلوم است وزیر کم سابقه برای اداره وزارتخانه دنبال نیروهایی ناشناس و تسلیم برود. این کابینه در بسیار از تصمیم‌گیری‌های مهم دارای شهامت کافی نیستند و نمی‌توانند در برابر منتقدان بایستند.

اعضـــای دولت چهاردهم پس از ســـپری شـــدن دو سال از فعالیتشان حاضر نیستند در برابر خبرنگاران وگزارشگران رسانه‌های داخلی و خارجی قرار گیرند و به پرسش‌های مهم جواب دهند.

دولت چهاردهم البته بدشانسی‌هایی هم داشته و آن سیاست خارجی پرفراز و فرود کشور بوده وهست. این ســـایت خارجی تنش آفرین و تشدیدتحریم‌ها کاردولت را برای تامین حتی معیشـــت دشوار کرده است. ناپیدای نهاددولت این است که چگونه می‌تواند به اختیارات از دست رفته خویش دست یابد و بتواند به وظایف خود عمل کند.

حکمرانی

بدون چون وچرا باید به این تن دهیم که خواست‌ها، راهبرد و روش‌های حکمرانی بر کشور در بالاترین سطح پیش‌بینی شده در این روزها چگونه است؟ آنچه می‌توان پیدا کرد این اســـت که به رغم خواست و اراده ایالات متحده آمریکا نتایج جنگ ۴۰ روزه در بنیاد اندیشه‌ای حکمرانی در جمهوری اســـلامی دگرگونی ماهیتی پدیدار نکرد. نظام جمهوری اسلامی همچنان مطابق قانون اساســـی مقام رهبری را در نقطه اوج حکمرانی نشـــانده اســـت دیگر نهادهای قدرت مثـــل دولت ، مجلس قانونگذاری و قوه قضاییه و نیز نهادهای نظامی وانتظامی نیز درذیل نهاد رهبری فعالیت می کنند. تنها تفاوت بزرگ البته این اســـت که اکنون مقام رهبری برپایه آنچه نهاد تعیین کننده این مقام به آیت الله سید مجتبی خامنه ای رسیده است. در این روزهای سخت کشـــور مقام رهبری با صدور بیانیه‌های ضروری راه و راهبرد خویش را ارایه کرده است. براین پایه است که

حکمرانی در ایران باید همچنان بر اساس آموزه‌های اسلام، پیش‌بینی‌های قانون اساسی و سیاست خارجی غرب ستیز و انسجام درونی باشد. بدیهی است در این وضعیت نه جنگ نه مذاکره کشور در نیمه نخست سال در میزان قدرت وتاثیرگذاری نهادها تاثیر گذاشته و اولویت‌های کشور جابه جایی‌های مهمی صورت پذیرفته است. به طورمثال در این دوره از حکمرانی در بالاترین سطوح قدرت نهادهای نظامی مثل سپاه و ارتش و بسیج و نیز شورای عالی امنیت ملی بیشتر شده و قدرت نهادهای انتخابی مثل دولت ومجلس کاهش یافته است.

آنچه در همین نزدیکی‌ها رخ می دهد

میلیون‌ها ایرانی که در درون این آب وخاک سرزمین زندگی می کنند هرروز از خود می پرسند در چشم انداز نزدیکی که باید برای خود درنظر بگیرند چه چیزهایی وجود خواهد داشت و چه چیزهایی وجود نخواهد داشت. ایرانیان برای رسیدن به پاسخی به درد بخور درباره این پرسش از یکدیگر هم دراین باره نظر خواهی می کنند و نیز خبرها ، گزارش‌ها و تحلیل‌های کارشناسان و نیز روزنامه نگاران رسانه‌های گوناگون کشور را هم بررسی می کنند. اگر در این باره به جایی نرسند بسیاری از ایرانیان شاید به رسانه‌های خارجی به ویژه رسانه‌های فارسی زبان مستقر دربیرون از کشور را نیز در کانون توجه قرار می دهند.

واقعیت این است که بررسی‌های شهروندان دراین باره با نگاهی به آرایش سیاست خارجی کشور و نیز نگاهی درباره نبرد قدرت در درون ایران و نیز اطلاع رسانی قطره ای از جنگ و نبرد چیزی به دست نمی آید. رسانه‌های درون سرزمین نیز همانند شهروندان عادی خبرها و گزارش‌های ویژه ای به دستشان نمی رسد یا اگر برسد در چارچوب محدودیتهای برپاشده انتشار آنها سخت است. رسانه‌های فارسی زبان بیرون از ایران نیز در انتخاب گزارش‌ها و ارایه خبرها بیش از آنکه منافع ایرانیان برای‌شان اهمیت داشته باشد سیاست‌های ویژه دیکته شده از سازمان سیاسی استیلا یافته بررسانه خود را برای انتشارلحاظ می کنند.

اما برای اینکه بشود چیزی از چشم انداز کوتاه مدت برای ایرانیان فراهم شود شاید باید از اینجا شروع کرد که واقعیت ایران امروز در مسایل کلان چیست؟در صورتی که مناسبات ایران با دنیا به ویژه با غرب در ابعاد بزرگ را بتوان روشن کرد شاید بشود آینده را از درون این مناسبات بیرون کشید. اکنون ایران و آمریکا به مثابه پرچم دار دنیای غرب در اوج تیره روزی ودر بالاترین نقطه تنش بدون جنگ ایستاده است. تا روزی که این مناسبات به شکل امروز پابرجا باشد در چشم انداز نزدیک ایرانیان روشنایی و آشتی دیده نمی‌شود. دراین صورت دیگر ارکان کشور از جمله اقتصاد و زندگی و کسب وکار مردم نیز همانند امروز تیره وتار و در سراشیبی تند ترخواهد بود . دراین صورت نباید امیدوار باشیم تنش‌ها و حتی جنگ‌های احتمالی در آینده نزدیک جایش را به آشتی دهد. ایرانیان درتردید و دو دلی برای رسیدن به روزهای آرام در مناسبات با غرب و به ویژه آمریکا می دانند روزگار کسب وکار نیز روند بدتری را در پیش می گیرد. روندهای انتظارات تورم شتابان دراین صورت افزایش می یابد و دولت در این موقعیت و با توجه به توزیع قدرت روندی در مسیر تضعیف قرارمی گیرد. مسایل اجتماعی از تن دادن به شرایط کلان خواهد شد.

آیا این چشم انداز برای ایرانیان قابل قبول است؟ بدیهی است که هیچ ایرانی نمی خواهد تن به چشم انداز مبهم و نا روشن دهد و امیدوار است گردانندگان جنگ وکشور چشم اندازی روشن و بی ترس و هراس را برای مردم ترسیم کند.

مناسبات با غرب

مقام های اداره کننده کشور در بالاترین سطح و نیز نهادهای دارای قدرت نظامی و سیاسی در جمهوری اسلامی رفتارهای نظام سیاسی آمریکا در برابر جمهوری اسلامی را از جنس رفتارهای شیطانی می دانند. این داوری در برابر آمریکا درمیان نظام رهبری جمهوری اسلامی ریشه دار است و در هردوره نسبت به دوره پیش برضخامت آن افزوده شده است. هنگامی که جمهوری اسلامی چنین نگاهی به آمریکا دارد و با رک گویی آشکار می کند تا جایی که آمریکا در دره مرگ بیفتد با آن نظام سیاسی نبردخواهد کرد ، آمریکایی‌ها دست به سینه نمی نشینند و برای نابودی نظام سیاسی حاکم برایران برنامه ریزی و اقدام می کند.

حالا دشمنی دیرینه دونظام سیاسی به نقطه اوج رسیده و انتظار می رود با ادامه وضعیت امروزی نبرد نظامی به نبرد سیاسی و رسانه ای اضافه شود وغبار بر همه ابعاد دیگر مناسبات سایه افکند.

واقعیت اما این است که نظام سیاسی آمریکا در دنیای امروز در برابر نظام جمهوری اسلامی دوستان بیشتری دارد و همچنین بازیگر فریب کار به حساب می آید و این را می‌توان در هماوردی تبلیغاتی آمریکایی‌ها ونیز آمادگی برای اجرای ترفندهای گوناگون وتازه تر دید.

در وضعیتی که جمهوری اسلامی جز اینکه با روسیه وچین در ظاهر مناسبات راهبردی دارد دوست دیگری ندارد اما آمریکایی‌ها با همه همسایه‌های ایران در خلیج فارس و دیگر مرزهای کشور دوستی دیرینه دارد. درست است که شاید برخی بگویند نیروی نظامی همه کشورهای حاشیه خلیج فارس به اندازه زور نظامی ایران نیست و جمعیت ایران از مجموع کشورهای یاد شده بیشتر است اما این را نیز می‌توان دید که اقتصاد این کشورها به ویژه عربستان، قطر و امارات متحده عربی نیرومندند و ذخایر ارزی هنگفتی دارند. امارات متحده عربی در تجارت خارجی ایران نقش قابل اعتنایی دارد و حالا مقامهای این کشوربا صراحت اعلام کرده اند مناسبات های و تجاری با ایران را قطع می کنند. از سوی دیگر برخی خبرهای غیر رسمی از سوی خبرگزاری‌ها منتشر شده است که جمهوری اسلامی قصد دارد جنگ را به بیرون از خاورمیانه بکشاند. اگرچه این خبرممکن است هرگزبه وقوع نپیوندد اما همین که خبر آن منتشر می‌شود برای آمریکایی‌ها خرسندکننده است که درمسیر اجماع سازی جهانی گامهای تازه بردارد.

اگر جمهوری اسلامی بخواهد دربرابر قطع ارتباط مالی و تجاری امارات اقدام نظامی انجام دهد بازهم به سود آمریکا خواهد بود. ترفندهای شیطان تمامی ندارد و باید با پدیده آمریکا بسیار با دقت رفتارکرد. آمریکایی‌ها نشان داده اند همیشه برگی در آستین دارند و به همین دلیل و برای مقابله با ترفندهای شیطان باید مناسبات را جوری تنظیم کرد که مردم کمترین آسیب را ببینند.

هم اکنون هزینه تجارت خارجی با بسته شدن تجارت با امارات بازهم با هزینه‌های بیشتر ممکن خواهد شد و فشار بیشتری بر مردم می آید. بهتر است تا روزگار بدتر از این نشده است راه تازه کردن نفس برای مردم باز شود و سپس برای کارهایی فراتر از کارهای پیشین برنامه ریزی کرد. اقدام امارات می تواند سرمشق دیگر کشورها باشد.

راندن در زمین ناهموار

حال و روز ایرانیان هرگز به این اندازه بد نبوده و هرگز تا این اندازه طوفانی و غبارآلود نشده است. ایرانیان بدون چون و چرا نیک می‌دانند کسب‌وکارشان در این روزهای ناخوش، غبارآلود و زخمی نبوده و هرگز تا این اندازه خون از بدن معیشت‌شان ریخته نشده است. شتاب نرخ تورم آب‌شدن قدرت خرید میلیون‌ها ایرانی را بازتاب می‌دهد و رئیس نهاد دولت رک‌وراست می‌گوید نفت صادر نمی‌شود و درآمد نفت نداریم. ایرانیان دیگر به این دولت اعتماد ندارند و می‌دانند در تقسیم قدرت میان نهادها در ردیف چندم قرار دارد و دیگر اینکه در سیاستگذاری هم ناتوان است.

این وضعیت که از سال ۱۳۹۷ در ایران کلید خورده تولید ناخالص داخلی را به‌شدت کاهش داده، سرمایه‌گذاری به صفر گرایش پیدا کرده و حجم تجارت خارجی کوچک شده است. به این ترتیب ایران و ایرانیان بر سپری‌شدن هر سال عادت می‌کنند در زمین کوچک‌تر بازی کنند. بازی در زمین کوچک الزام‌هایی دارد که باید به آنها تن داد. الزام نخست این است که باید از شمار بازیکنان داخل زمین کاسته شود. در واقعیت این اتفاق یعنی بیرون راندن گروه‌هایی از شهروندان از بازی در زمین قبلی. این گروه همان فقرایی هستند که ناتوانی‌شان راه را برای بیرون راندن

از زمین هموار کرده است. شمار روزافزون تهیدستان ایرانی در سال‌های۱۳۹۷ تا امروز به دلیل کوچک شدن زمین بازی رخ داده است. اگر این الزام به آرامی رخ ندهد و بازیگران بخواهند همچنان در زمین بمانند به دلیل کوچکی زمین به هم تنه می‌زنند و به زور و فریب می‌خواهند دیگران را بیرون و برای تقسیم آنچه موجود است با گروه‌های دیگر و حتی نهاد دولت نبرد کنند. بازی در زمین کوچک با همان تعداد جمعیت در ایران به زودی ناممکن می‌شود و چون نهاد دولت توانایی بهبود وضعیت و بزرگ‌تر کردن زمین را ندارد باید چشم به راه تنش‌های داخلی بود.

برخی سیاستمداران با زور و با همه نیروهایی که در دست دارند، می‌خواهند به مردم بگویند کوچک شدن زمین بازی برای خانواده‌ها و بنگاه‌ها سیاه‌نمایی است و از شهروندان می‌خواهند به این داوری‌ها بی‌اعتنا باشند اما همین گروه هنگامی که پای حساب‌کشی از دولت چهاردهم می‌شود چنان فضای سیاهی از وضعیت برای ایرانیان نمایش می‌دهند که آن سرش ناپیدامی‌شود.

رئیس دولت به‌درستی می‌گوید، نمی‌شود هم با همه کشورهای همسایه مستقر در خلیج‌فارس جنگید و هم با غرب جنگید و هم برای کشور پول درآورد و اقتصاد را اداره کرد. برای مزید اطلاع، آن گروه از سیاستمداران که این حرف رئیس دولت را ضعیف‌نمایی ایران می‌دانند و می‌گویند، می‌شود هم جنگ کرد و هم روزگار ایرانیان را بهبود بخشید، جنگ، آتش‌بس و همچنین هم جنگ، هم مذاکره پیامدهایی دارد که امروز می‌بینیم. امروز ورود و خروج کالا از راه دریا در جنوب ایران نیست شده و واردات کالا از راه‌های جایگزین سخت و با هزینه بالا ممکن گردیده است همچنین هزینه واردات از راه خشکی بسیار گران و سخت شده است. چرا باور ندارید زمین بازی ایرانیان کوچک شده و باید ناگزیر گروه‌هایی را از زمین بازی بیرون کرد یا همه را بازی داد و درافتادن گروه‌های گوناگون را باهم دید.

گره بزرگ تاریخی شده

هنگامی که گره‌ها درهم و برهم می‌شوند و برای آدمی دردسر درست می‌کنند چه باید کرد؟ خرد انسانی و تجربه بشری فرمان می‌دهند به‌جای اینکه با ندانم‌کاری و رفتارهای شتابان بر پیچیدگی‌ها بیفزاییم بهتر است همه نیروی خود را روی گره بزرگ که راه را برای بازکردن گره‌های دیگر گذاشته، بگذاریم و همان را باز کنیم. با اینکه این تجربه پیش‌روی آدمی هست و نیز در گفت‌وشنودها هم به‌کار می‌آید و همه آن را قبول دارند اما می‌بینیم در اجرا کار دیگری انجام می‌شود.شوربختانه اکنون جامعه ایرانی گرفتار این شده که انگار قرار نیست گره بزرگ باز شود تا شهروندان و کشور نفس تازه کنند و کار نوسازی و بازسازی را از جایی شروع کنند.گره بزرگ جامعه ایرانی اکنون چیست؟ برخی گروه‌های سیاسی از سر ساده‌انگاری یا به‌دلیل راه‌های منفعت‌جویانه آدرس عوضی می‌دهند. این گروه سال‌هاست می‌گویند گره بزرگ ناکارآمدی دولت‌هاست و پافشاری می‌کنند باید این گره را باز کرد. این جناح سیاسی که طیف‌های پرشماری از سوپر تندرو و نیز گروه‌های ریشه‌دار بدون اعتنا به اینکه هشت سال دولت احمدی‌نژاد و سه سال دولت مرحوم رئیسی را در چنگ داشتند و نیز بدون اعتنا به اینکه نهاد دولت در همه سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی با نهادهای بالاتر و نیز با قوه قانونگذاری در یک مسیر بوده است هنوز هم این اندیشه را رها نمی‌کنند.

گروه واقع‌گرای ایرانی که اکثریت افکار عمومی و اکثریت عددی را دارند اما بر این باورند گره بزرگی که راه توسعه ایران را به بیراهه کشانده مناسبات با نهاد غرب و به‌ویژه نظام سیاسی آمریکاست. این گروه باور دارند آمریکا به دلایل گوناگون با نظام جمهوری اسلامی سازگاری نداشته و ندارد و به همین دلیل بر سر راه توسعه جمهوری اسلامی سد می‌سازد. واقع‌گرایان باور دارند اگر این گره به هر ترتیب و با استفاده از هر راهبردی به سوی حل‌شدن نرود و روزی به پایان نرسد شهروندان ایرانی باید تاوان بدهند. تاوانی که ایرانی‌ها می‌دهند بسیار سنگین است و فشار فوق‌العاده‌ای بر نهاد خانواده و بنگاه وارد کرده و می‌کند.

چه باید کرد؟

گروه نخست که نیروی سیاسی و نظامی و قانونگذاری و نیز نهاد قضایی را در اختیار دارند و نیروی استیلایابنده بر کشور به‌حساب می‌آیند، می‌گویند تا روزی که نظام سیاسی آمریکا با این ماهیت وجود دارد باید جنگید، این کشور را از پای درآورد و پس از آن به‌سوی نوسازی و بازسازی کشور رفت. گروه دوم می‌گویند این گره بزرگ را نمی‌توان با جنگ باز کرد به‌ویژه اینکه نظام سیاسی آمریکا قدرت اول نظامی در دنیای امروز است. با این همه گروه هواداران جنگ با آمریکا در جمهوری اسلامی دست بالا را نسبت به صلح‌خواهان دارند و در اجرا چیزی اتفاق می‌افتد که گروه اول به آن باور دارند.برخی می‌گویند نباید داستان سود بردن گروه‌هایی از وضعیت موجود را نادیده گرفت. این البته نیاز به اثبات دارد اما اگر چنین باشد باید گفت جنگ ادامه دارد.

صلح ؛ حق و خواسته مردم است

شهروندان و مردم، پایه، اساس و بنیاد یک سرزمین و یک کشورند. هیچ نظریه،آموزه، فلسفه و اندیشه ای زاده نشده و نیست که بتواند اثبات کند در یک سرزمین و یک کشور و سرزمین چیزی بالاتر از مردم وشهروندان آن جامعه قراردارد. بنابر این هیچ رخدادی و هیچ تصمیمی نباید بدون لحاظ کردن حق و خواسته مردم در هیچ سرزمینی گرفته شود. جامعه ایرانی با همه پیچیدگی‌های ذهنی و تاریخی و اندیشه‌ای از این دایره بیرون نیست و هرآدمی با هرمقام و منصبی باید این اصل را قبول کند. حق مردم گوهر بی همتایی است که اگر نادیه گرفته شود اساس جامعه از درون پوک وپوچ می‌شود. پدیدار شدن دموکراسی و در کانون آن حق رای مردم در باره هر چیز مهمی از همین اصل زاد و رشد کرده است.

شوربختانه در جامعه ایرانی تا امروز این مقوله بسیار ارزشمند به هردلیل نادیده گرفته شده یا اینکه در اولویت‌های بعدی قرارگرفته است و البته آسیب‌های جدی آن را نیز دیده و می‌بینیم.دراین روزهای سرنوشت ساز برای ایرانیان و میهن ارجمند اما میان نهادهای حاکمیتی و نیز مدیران بخش‌های گوناگون و نخبگان بیرون از هسته مرکزی قدرت جدی درباره اینکه آیا باید برای بازکردن گره تاریخی با آمریکا و تنگنای تازه مذاکره کرد یا جنگ اختلاف نظر جدی دیده می‌شود. نهاد دولت و نخبگان بیرون از هسته قدرت باوردارند برای بیرون کشیدن کشور از انبوه تهدیدها و خطرهای روانی و عملی که ریشه در تهاجم آمریکا دارند باید اساس کار برصلح باشد. این گروه باوردارند اگرچنین باشد ایران جنگ طلب معرفی نمی‌شود و اجماع منطقه ای و جهانی هم علیه ایران شکل نمی گیرد. این گروه هرگز نمی گویند باید در مسیر مذاکره امتیازهای بیهوده به سوی مقابل داد. از طرف دیگر نهادهایی در حاکمیت ونیز افرادی با اندیشه‌های خاص و تند باوردارند اساس و پایه مناسبات با غرب و آمریکا باید جنگ باشد. این جناح فکری که شوربختانه قدرت بیشتری در ارکان کشوردارند هرگز به ذات صلح با آمریکا نمی اندیشند و دراین روزهای سخت هم خواستار جنگ هستند.

خرد و منطق وتجربه ایرانی و جهانی چه می گوید؟ واقعیت این است که شهروندان این سرزمین اصلی ترین و یگانه مرجع تعیین تکلیف در این باره هستند. جنگ و پیامدهای آن بیش از هر نهادی به نهاد شهروندان و مردم آسیب می زند تا دیگر نهادها.بنابراین می‌توان و باید با برداشتن سد بزرگ وتاریخی شده و تابوگونه نظر سنجی از مردم نظر آنها را دراین باره خواستار شد. این کار باید با رعایت همه الزام‌های یک نظر سنجی کارشناسانه ، علمی برگزارشده و نتایج نیز بدون دستکاری در اختیار افکارعمومی قرارگیرد. به نظر می رسد شهروندان ایرانی با لحاظ کردن همه مسایل وهمه عوامل وپیامدهای جنگ با آمریکا یا صلح بااین کشور صلح را انتخاب کنند. اگر کسی و گروهی خلاف این نظر می اندیشد بهتر است نظر سنجی برگزارشود. صلح ورفاه و آسایش و آرامش حق مردم است.

گزارش ویژه

همتی: ذخایر اسکناس ایران ۱.۴ میلیارد دلار اضافه شد



عبدالناصر همتی برای دومین بار در ده سال تازه سپری شده ودردو دولت ریاست بانک مرکزی را در اختیار گرفته است. وی در همین سال‌ها دوره ای را درمقام وزیر اقتصاد فعالیت کرده است. به این ترتیب می‌توان وی را در شمار مدیران دارای اطلاعات و آگاهی بالا و با اهمیت در امور اقتصادی دانست. همتی در حالی که به لحاظ داشتن منصب ریاست بانک مرکزی در شورای عالی امنیت ملی عضویت دارد و نیز در تیم مذاکره کننده با آمریکایی‌ها نیز حاضر است. بنابراین سخنان وی در باره وضعیت کشور به ویژه از نظر اقتصادی می‌تواند برای فعالان صنعتی هشدار دهنده باشد. رئیس بانک مرکزی در یک گفت وگوی طولانی با یکی از شبکه‌های تلویزیون جمهوری اسلامی نکاتی را بر زبان آورد که همراه با تفسیر در ادامه می آید.

درباره غذای مردم

واقعیت این است که شرایط جنگی در کشور از خرداد پارسال تا امروز وتشدید تحریم‌ها و مشکلات سرچشمه گرفته از حمل ونقل کالا و همچنین محاصره دریایی ایران از سوی آمریکا درآمدهای ارزی را کاهش داده و نیز واردات کالاهای اساسی را با تنگنا روبه روکرده است. این وضعیت روز به روز شرایط را بدتر می‌کند و کارجوری پیش می رود که رئیس جمهور مسعود پزشکیان بارها گفته است مهمترین مساله برای دولت تامین غذای مردم است. اقتصاد معیشتی به جای اقتصاد توسعه اکنون در کشور به یک ضرورت تبدیل شده است. رئیس بانک مرکزی که در شورای امنیت غذایی حضور دارد در همین باره ناگزیر شده است به مقام رهبری نامه بنویسد و تضمین دهد وضعیت تامین ارز و کالا برای غذای مردم را می‌شود تامین کرد.

رئیس کل بانک مرکزی از نامه نگاری با رهبر معظم انقلاب مبنی بر اطمینان بخشی به ایشان برای تامین ارز و کالاهای اساسی کشور خبر داد و از برنامه ریزی برای مهار تورم، بهبود وضعیت معیشتی مردم و مدیریت منابع ارزی کشور در شرایط جنگ، محاصره دریایی و تحریم سخن گفت.عبدالناصر همتی شامگاه چهارشنبه در گفت و گوی ویژه خبری به تشریح اقدامات بانک مرکزی برای افزایش تاب آوری کشور در شرایط جنگ و تحریم پرداخت و عملکرد این نهاد در ارتقای تاب آوری کشور را قابل قبول دانست.

بریکس بی خاصیت

جمهوری اسلامی از دودهه پیش گرایش به شرق را به صورت جدی در دستور کار قرارداده است. مقامهای دولت‌های گوناگون در این مدت تلاش کرده اند با عضویت در بریکس که سازمای اقتصادی در برابر اتحادیه‌های غربی و از هند روسیه چین برزیل و آفریقای جنوبی تاسیس شده است. جمهوری اسلامی با دوکشور روسیه و چین پیمانهای راهبردی دارد و امیدوار است بتواند از مسیر همکاری با بریکس و اعضای آن تحریم‌های آمریکایی را دور بزند اما واقعیت این است که بریکس در این باره بی خاصیت است و یا دست کم برای جمهوری اسلامی کاری نکرده است.

عبدالناصر همتی همین را با زبان دیپلماتیک توضیح داد و گفت : نظر اعضای بریکس اگر از ایده به عمل برسد، اتفاق مهمی خواهد بود. من در این اجلاس این موضوع را مطرح کردم که بریکس باید به سمت عملیاتی کردن ایده‌هایش حرکت کند..من در اجلاس بریکس پیشنهاد ایجاد یک کانال مالی یا کریدور مالی را ارائه کردم همانند کریدورهای حمل و نقلی یا ژئوپلیتیکی؛ در این کوریدورهای مالی باید بتوانیم با استفاده از رمز دارایی‌های کشورها با یکدیگر تبادلات داشته باشیم و وابستگی خود را به ارزهای کشورهای دیگر

کاهش دهیم؛ این ایده قابل اجراست و می‌تواند اقتصاد کشورهای عضو بریکس را به پیش ببرد.

همتی می گوید در حاشیه اجلاس بریکس با روسای بانک‌های مرکزی هند روسیه و چین دیدار و مذاکرات خوبی داشتیم و به توافقات مناسبی دست یافتیم و دنبال ایجاد توافقات دو یا سه جانبه میان کشورهای عضو بریکس هستیم تا بتوانیم هم همکاری‌های مالی و هم تبادلات تجاری را به پیش ببریم. به این ترتیب نباید انتظار داشت که از بریکس بی خاصیت فایده ای به اقتصاد ایران برسد.

مطالبات ایران در اسارت

جمهوری اسلامی با سیاست خارجی ویژه خود گونه ای پی رفته است که منابع ارزی قابل اعتنایی ازکشور در دیگر سرزمینه اسیر مانده و ایارنیان از این ارزها نمی‌توانند استفاده کنند.اسارت این منابع ارزی از دیر باز شروع شده و در سال‌هایی تازه سپری شده رشد شتابان را تجربه می‌کند. کشور همسایه عراق پس از پایان جنگ و عادی شدن کشور از ایران گاز وارد می‌کند و به دلیل رعایت تحریم آمریکایی پولش را پرداخت نمی‌کند. عراقی‌ها برای این خرید میلیاردها دلار به ایرانیان بدهکارند اما طلب ایران را نمی دهند. این وضعیت البته در باره دیگرکشورها نیز دیده می‌شود و میلیاردها دلار ایران در کشورهای گوناگون دراسارت به سر می برند.

رئیس کل بانک مرکزی به سفر اخیرش به عراق اشاره کرد و با اشاره به اینکه روابط خوب سیاسی و اقتصادی با عراق داریم، اظهار داشت: پیش از جنگ ۱۲ میلیارد دلار صادرات به این کشور داشتیم که شامل ۴ میلیارد به بخش دولت (گاز و برق و امور مرتبط)، ۸ میلیارد مربوط به بخش خصوصی بوده است.

همتی با اشاره به مطالبات ایران از این کشور اظهار داشت: بابت مطالبات از دولت عراق آنها وعده داده‌اند رسیدگی خواهند کرد؛ اما عراق نیز با مشکلاتی مواجه است، از جمله بسته بودن تنگه هرمز، پرداخت حقوق کارکنان از درآمد نفت که طی ۴-۳ ماه اخیر کند شده بود؛ درباره پول‌های ایران در بانک عراقی باید بگویم درباره حل و تسهیل انتقال و استفاده از آن صحبت شده است و انتظار بهبود وجود دارد. رئیس کل بانک مرکزی ادامه داد: در دیدار با نخست‌وزیر عراق نتیجه گرفتیم که با تکیه بر منابع بانک تی‌وی‌ای عراق (TBI Bank) بتوانیم پشتوانه‌ای برای صدور ضمانتنامه پیمانکاران ایرانی در عراق فراهم کنیم؛ نخست‌وزیر عراق این موضوع را پذیرفت و دستور مساعد صادر شد.

تفاهم نامه اسلام آباد اقتصاد را قوی می کرد

جمهوری اسلامی باورداشت نباید با آمریکا گفت گو و مذاکره شود زیرا آمریکایی‌ها پیمان شکن و بدعهد هستند. برخی از نیروهایی موجود در کشور که دست بالا را دارند می گویند توانایی شکست آمریکا را دارند و حتی مذاکرات رخ داده در اسلام آباد و پیمان منعقد شده با آمریکا که به تفاهم نامه اسلام آباد مشهوراست بیهوده بوده وهست و باید این پیمان و تفاهم نامه را یکسر به دور بیندازیم. در برابر این خواسته ونیز کاهش توجه اعتماد به آن اما مقامهای دولتی از جمله رئیس بانک مرکزی باوردارند تفاهمم نامه اسلام آباد می‌تواند به اقتصادایران کمک کند. رئیس کل بانک مرکزی درباره آزادسازی منابع ایران اظهار داشت: درباره عددهای مشخصی که در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شود، نمی‌توان بر مبنای شایعات اظهارنظر کرد؛ موضوع تفاهم اسلام‌آباد و آزادسازی منابع، بحثی جداگانه است. منابعی که قرار بود بر اساس این تفاهم آزاد شود، هنوز آزاد نشده‌اند.همتی گفته است: تفاهم‌نامه از نظر اقتصادی به نفع کشور بود و برای تهیه و پیشبرد آن کار و تلاش زیادی انجام شد. این توافق می‌توانست پایه مناسبی برای ادامه همکاری‌ها باشد، اما اکنون به هر دلیلی در محاق قرار گرفته است. امیدواریم با احیای آن، مذاکرات بر مبنای منافع ملی کشور ادامه یابد. دولت و شورای عالی امنیت ملی مصمم هستند همه اقدامات در این مسیر، بر پایه منافع ملی و با تأیید مقام معظم رهبری پیگیری شود. یکی از بندهای این تفاهم نیز آزادسازی منابع ایران بود.

۱۲ میلیارددلار قطری هم نامعلوم است

کشور کوچک قطر که با ایران در برداشت گاز از میدان اگازی پارس جنوبی با ایران مشترک است در سال‌های تازه سپری شده منابع ارزی قابل اعتنایی را در صندوق ثروت خود ذخیره کرده است. این کشور که خود یکی از هدفهای ایران در جنگ با آمریکا شده است می خواست ۱۲ میلیارد دلار به ایران اعتبار دهد که آن نیز از کار افتاد. همتی در این باره می گوید: وی با بیان اینکه در قطر تفاهم‌های اولیه‌ای صورت گرفته بود تا در مجموع ۱۲ میلیارد دلار از منابع ایران به شکلی قابل استفاده شود، افزود: این رقم شامل ۶ میلیارد دلار منابعی که از گذشته در قطر وجود داشت و ۶ میلیارد دلار دیگر که در نقاط دیگر نگهداری می‌شد.قرار بود قطر به پشتوانه این منابع، یک خط اعتباری در اختیار ایران قرار دهد تا استفاده از منابع معطل نماند. در ادامه و پس از اجرای قطعی توافق، امکان برداشت از منابع اصلی نیز فراهم می‌شد.وی تصریح کرد: تفاهم‌های بانکی امضا شده بود و ۲ یادداشت تفاهم و قرارداد جدی نیز به امضا رسیده بود؛ با این حال، بر اساس اطلاعاتی که از بخش اقتصادی دارم، فعلاً اتفاق خاص و عملیاتی در این زمینه رخ نداده است.

دولت خوب اداره کرده است

درحالی که ایرانیان از چگونگی اداره کشور از سوی دولت فعلی را ناکارآمد ارزیابی می‌کنند و منتقدان دولت هرروز چیز تازه ای را دراین باره می گویند و از دولت انتقاددارند رئیس بانک مرکزی می گوید :در اینکه محدودیت صادرات نفت داریم شکی نیست من با عراقی‌ها و قطری‌ها هم صحبت کردم؛ درآمد آنها هم از فروش نفت صفر شده است؛ برای ما هم این اتفاق افتاده است و یک واقعیتی است که نفت صادر نمی‌کنیم اما دولت و بانک مرکزی پیش‌بینی‌های لازم را برای این موارد کرده‌است.همتی ادامه داد: فرق ما با عراق و قطر این است که آنها به ذخایر بانک مرکزی خود دسترسی دارند ولی ذخایر ارزی ما را آمریکایی‌ها مسدود کردند و اجازه برداشت نمی‌دهند.

وی افزود: با وجود شرایط کنونی، بعید می‌دانم بهتر از وضعیت فعلی امکان اداره کشور وجود داشت؛ من سال‌های ۹۷، ۹۸ و ۹۹ هم رئیس کل بانک مرکزی بودم شرایط آن موقع هم تا حدودی مشابه الان بود ولی شرایط کنونی بسیار سخت‌تر از سال‌های آخر دهه ۹۰ است. رئیس کل بانک مرکزی تاکید کرد: معتقدم دولت کشور را خیلی خوب اداره کرده؛ در شرایطی قرار داریم که درآمدهای نفتی، مالیاتی، درآمدهای بیمه تامین اجتماعی و سایر درآمدهایمان تحت تاثیر قرار گرفته است؛ همه این‌ها در اقتصاد تاثیر می‌گذارند.

همتی یادآور شد: در شرایط جنگ ۴۰ روزه پیش‌بینی‌هایی کرده بودیم که حتی تامین ارز واردات کالاهای اساسی و دارو نسبت به ۵ ماهه اول سال گذشته خیلی بهتر است در ۵ ماهه امسال ۳۰ درصد بیشتر از مدت مشابه سال گذشته تامین ارز دارو و تجهیزات پزشکی شده و تامین ارز کالاهای اساسی و کشاورزی تقریباً ۸ درصد کمتر از ۵ ماهه پارسال بوده است

وجود کالاهای اساسی وقدرت دولت

رئیس کل بانک مرکزی اظهار داشت: در سال ۹۸ خدمت رهبر شهید انقلاب عرض کردم که هر جا می روم، پول ما را نمی دهند و از چهار پنج تا کشوری که پول داشیم، هیچ کدام همراهی می‌کنند. ایشان فرمودند «پس نتیجه می گیریم برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی» بعد همین کافی بود ببینید از اون سال تا امسال قوی شدیم؛ بانک مرکزی باید قوی باشد که نتوانند پولش را بلوکه کنند.

همتی افزود: البته بانک مرکزی نمی‌تواند جلوی بلوکه شدن را بگیرد اما می‌تواند پول را بگیرد پس بنابراین ما قوی شدیم و الان قوی هستیم؛ نمی خوام بگم قوی قوی شدیم ولی بازم کشورها مقاومت می‌کنند. چگونه ما توانستیم تا الان کشور را اداره کنیم؟ در جامعه نگاه بکنید و در بازار بروید، می بینید که کالای اساسی داریم می دانم که گران است اما هست.

کاهش قدرت خرید مردم

رئیس کل بانک مرکزی با اشاره به حضورش در میان مردم و شنیدن مشکلات آنها اظهار داشت: بعد از جنگ تعداد بیکاری جوانان زیاد شده است ما باید کاری برای آنها بکنیم، در مورد بازسازی جنگ باید برنامه ریزی منابع داشته باشیم که همه اینها محدودیت‌های کشور است.در این شرایط تقریبا صادرات نفت قطع شده است ما آنقدر برنامه ریزی مان درست بوده است که منابع ارزی داریم.وی با تاکید

بـــر اثر تحریم و محاصره بر اقتصاد ایران اظهار داشـــت: ما چهار تا پنج موضوع از جمله تحریم حداکثری، محاصره، قطع صادرات نفت و ناترازی بودجه داریم که هر کدام از آنها بر اقتصاد فشـــار وارد می‌کند؛یکی از کشورهای همسایه به من گفت اگر در کشور ما یک پنجم این اتفاقاتی که در کشور شما اتفاق افتاده، می افتاد ما نمی‌توانستیم کشور را اداره کنیم.همتی خاطر نشان کرد: قدرت خرید مردم کاهش پیدا کرده با تدبیر و آرامش اوضاع جبران خواهیم کرد.

مهاررشد

شـــهروندان ایرانی زیر بار تورم کمرشـــان تا شـــده و در هرمناسبتی و به ویژه درشـــرایط سخت این روزها اعتراض دارند و می گویند رفتار دولت در تامین مزد و حقوق کارگران وکارمندان ونیز دهقانان و پیشـــه وران خرده پراز کاستی است و مردم قدرت خرید خود را با تورمهای بی مهاراز دست داده اند رئیس بانک مرکزی می گوید درمهارتورم کامیاب بوده ایم. رئیس کل بانک مرکزی با تاکید بر اینکه بانک مرکزی به تنهایی نمی‌تواند همه مشکلات را حل کند، اظهار داشت: اجرای سیاســـت‌های پولی، ارزی و اعتباری، تأمین منابع ارزی و کنترل بانک‌ها و تأمین مالی تولید همگی زیر نظر تصمیمات بانک مرکزی اســـت، اما آینده به شرایط و مدیریت کلان اقتصاد بستگی دارد.همتی افزود: باور دارم با امکانات و تدابیر موجود بانک مرکزی، عملکرد قابل قبولی دارد؛ هدف من تورم تک‌رقمی و کنترل نقدینگی اســـت، هرچند با کمبود بودجه و ارز در سال گذشته بانک مرکزی ناچار به تأمین نقدینگی شد.

وی ادامه داد: قصد داریم شـــرایط را با وضعیت عملکردی مقایسه کنیم و به منافع عامه توجه کنیم. من نگفته‌ام کاری نمی‌شـــود کرد؛ بلکـــه می‌گویم تلاش می‌کنیم حداکثر کارایی را با شـــرایط موجود داشـــته باشـــیم.رئیس کل بانک مرکزی با یادآوری اینکه تورم ماه گذشـــته تقریباً با کاهش سرعت رو به رو شـــد، اظهار داشت: این روند به سرعت قابل توقف نیست و ممکن است در مرداد-شهریور اثرگذاری‌های جزئی مانند اجاره‌ها وجود داشـــته باشد، اما انتظار دارم تورم امســـال نسبت به ماه قبل تفاوت زیادی نداشته باشد. برخی تصور می‌کردند ابرتورم رخ می‌دهد اما فعلاً چنین نشده است.همتی خاطر نشان کرد: قیمت کالاهای اساسی به دلیل حـــذف نرخ ارز ترجیحی و تبدیـــل آن به قیمت آزاد، افزایش یافت؛ این رفتار طبیعی بود و تورم ناشـــی از این تغییر قابل پیش‌بینی بود. تورم فروردین تا خرداد ناشـــی از فشارهای هزینه‌ای و انتظارات تورمی ناشی از تصمیمات پتروشیمی‌ها و فولاد بود که باعث برگشت موج تورم شد.

وی افزود: بانک مرکزی مهمترین وظیفه اش مهار تورم است و با اقدامات اخیر توانسته است تورم را کنترل کند و به تدریج کاهش دهد. اقدامات شامل تقویت ترمز ترازنامه بانک‌ها، برخورد با تخلفات مدیران (عدم پرداخت پاداش و احتمال رد صلاحیت)، محدودیت‌های بیشـــتر برای بانک‌ها، اصلاح سپرده قانونی و سایر ابزارهای نظم‌دهی هستند.رئیس کل بانک مرکزی تاکید کرد: هدف نهایی این اســـت که تورم به ســـطح قابل قبول برسد و این مسیر را با هماهنگی با سایر سیاست‌ها ادامه خواهیم داد. درباره نرخ ارز نیز این اقدامات با هم ارتباط دارند و عملکرد بانک مرکزی در این حوزه نیز قابل قبول است.

نوسانات ارز

نرخ ارز در ایران برای مردم ونیز فعالان اقتصادی دردســـر ساز شده است. ایرانیان نمی دانند دراین کشور نرخ ارز با کدام معیار بالا و پایین می‌شـــود و اصولا دخل و خرج ارزی حکومت چقدراست. این وضعیت روی قیمت کالاهای اساســـی اثرمنفی دارد و مردم را به دشـــواری انداخته است. در شرایط نوسان نرخ ارز و تغییرات قیمت کالاهای اساسی مردم بی صبرانه منتظر ثبات نسبی نرخ ارزند اما این به دست نمی آید. از سوی دیگر بانک مرکزی به نیابت از دولت ناگزیر اســـت بارها و بارها به فعالان صنعت و بازرگانی اطمینان دهد می‌خواهد نوسان نرخ ارز را کاهش دهد. همتی درباره مدیریت بازار ارز اظهار داشت: نوســـانات کوتاه‌مدت و اخبار لحظه‌ای رســـانه‌ها درباره قیمت ارز، ملاک ارزیابی سیاست‌گذار نیست، آنچه برای بانک مرکزی اهمیت دارد، روند میان‌مدت و بلندمدت نرخ ارز است.

رئیـــس کل بانک مرکـــزی تاکید کرد: از آغاز جنگ تاکنـــون، در حدود ۶ ماه گذشـــته، نرخ ارز در بازار غیررسمی حدود ۱۶ درصد افزایش یافته است. با وجود جنگ، محاصره، تحریم‌های نفتی و فشارهای مختلف، نرخ ارز در بازار آزاد بیش از این میزان رشـــد نکرده که نشان‌دهنده مدیریت بانک مرکزی در افق میان‌مدت و بلندمدت است؛ سیاست ما فشار بر عرضه با هدف پایین آوردن نرخ ارز نیست؛ بلکه تلاش می‌کنیم با اتخاذ سیاست‌های درست، نوسانات بازار را کنترل کنیم.

وی با ارایه آماری از سیاست گذاری‌های ارزی اظهار داشت: از دی‌ماه سال گذشـــته تاکنون، حدود ۱.۷ میلیارد دلار خرید و ۰.۳ میلیارد دلار فروش ارز انجام شده است؛ بنابراین، در مجموع ۱.۴ میلیارد دلار به ذخایر اسکناس بانک مرکزی افزوده شـــده است.رئیس کل بانک مرکزی ادامه داد: اجرای سیاست درســـت می‌تواند نوسانات بازار ارز را کنترل کند؛ با این حال، در شرایطی که اقتصاد کشور با فشارهای متعدد روبه‌روست، درباره آینده نمی‌توان با قطعیت سخن گفت.

همتی گفت: هدف این است که به دنیا نشان دهیم کشور برنامه دارد و اقتصاد ایران، در کنار نیروهای مســـلح و مردم، به‌گونـــه‌ای مدیریت و برنامه‌ریزی می‌شـــود که آسیبی به کشور وارد نشود. امیدواریم همکاران در این مسیر موفق باشند.



تامین ارز دارو و نقدینگی بخش تولید

رئیـــس کل بانک مرکـــزی همچنیـــن گفت: بـــا تعدیل نـــرخ ارز، نیاز واحدهـــای تولیدی به نقدینگی به‌شدت افزایش یافته است؛ بنابراین برنامه‌ریزی‌هایی برای به حداقل رساندن آسیب به بخش تولید انجام شـــده است. در پنج ماه نخست امسال، تسهیلات اعطایی بانک‌ها به حدود چهار هزار همت رسیده که نزدیک به ۷۲ تا ۷۳ درصد آن به کسب‌وکارها و تأمین سرمایه در گردش اختصاص یافته است.

همتی گفت: برای شرکت‌های داروسازی نیز ۱۵۰ همت نقدینگی تأمین شده است و پیش‌بینی می‌شود این رقم تا پایان سال به ۳۰۰ همت برسد تا فرآیند تولید و تحویل دارو به‌موقع انجام شود.

وی با تاکید بر اینکـــه در حوزه تولید، از روش‌هـــای زنجیره‌ای تأمیـــن مالی حمایت می‌کنیم، اظهار داشت: گام، برات الکترونیکی و فاکتورینگ، سه روش اصلی هستند که از ســـال ۱۳۹۹ پایه‌گذاری شـــده‌اند. در پنج ماه نخســـت امســـال، حدود ۱۸۰ همت تأمیـــن مالی از این طریق انجام شده اســـت؛ در حالی که این رقم در پنج ماهه نخست سال گذشته حدود ۱۱ همت بود.

همتی خاطر نشان کرد: هدف‌گذاری شده است تا پایان سال نزدیک به ۷۰۰ همـــت از طریق این روش‌هـــا در اختیار



تولیدکنندگان قرار گیرد.رئیس کل بانـــک مرکزی با بیان اینکه واحدهای تولیدی همچنان با کمبود ارز مواجه‌اند، اظهار داشت: ارز در دسترس، در مقایسه با پنج ماهه نخســـت سال گذشته، حدود ۳۰ درصد کاهش یافته و این مسئله ممکن است باعث شـــود مواد اولیه کافی در اختیار واحدهای تولیدی قرار نگیرد.وی افزود: برنامه‌ریزی شده اســـت از منابع خارج از کشور و سایر ظرفیت‌های موجود برای تأمین ارز مورد نیاز صنایع استفاده شود تا این مشکل تا پایان تابستان تا حدودی برطرف شود.همتی خاطر نشـــان کرد: قول داده بودم امسال مقداری به این منابع اضافه کنم، اما ترجیح داده شد تأمین منابع دارو و کالاهای اساسی در اولویت قرار گیرد تا بتوانیم نیازهای این بخش‌ها را تأمین کنیم. با وجود این، تأمین ســـایر نیازها را نیز پیگیری خواهیم کرد.این عضو کابینه چهاردهم ادامه داد: تصمیم‌گیری‌ها تابع برنامه‌ریزی‌های کلان است و به‌صورت مقطعی انجام نمی‌شود. ما با ثبات یا تغییرات مداوم در بازارها مواجه هستیم و تصمیم‌ها و اقدامات روزانه می‌تواند بر بازار تأثیر بگذارد.همتی با بیان اینکه توانمندی‌های ایران در این جنگ نمایان شد، گفت: نمایندگان کشورهای همسایه و دیگر کشورها مطرح می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران به‌طور مستقل و با قدرت در برابر فشارهای استکباری ایستادگی می‌کند. این ایستادگی برای حفظ عزت کشور، عزت مردم و مســـیری که مردم انتخاب کرده‌انـــد، اهمیت دارد.وی با تاکید بر اینکه شرایط اقتصادی سخت است، افزود: فشار بر مردم و کاهش قدرت خرید وجود دارد. تمام تلاش ما این است که هم عزت کشور و هم معیشت مردم حفظ شود و مشکلات، تا حد امکان، کاهش یابد.

بانک‌ها طی ۵ ماهه امسال چهار هزار همت تسهیلات دادند

رئیس کل بانک مرکزی گفت: وقتی نرخ ارز تعدیل می‌شود،نیاز به نقدینگی در واحدهای تولیدی افزایش جدی پیدا می‌کند برای همین مقداری از معیارهایمان کوتاه آمدیم تا تولید آســـیب جدی نبیند؛ طی ۵ ماهه امسال بانک‌ها چهار هزار همت تسهیلات داده‌اند؛ این مبلغ رقم قابل توجهی است که نزدیک به ۷۲ تا ۷۳ درصد آن به کسب و کارها پرداخت شده است.

همتی با بیان اینکه ۱۵۰ همت نقدینگی برای داروسازان تامین مالی شده است، پیش‌بینی می‌شـــود که این رقم تا پایان امسال ۳۰۰ همت به آنها پرداخت کنیم چون برای ما مهم است که دارو به موقع تولید و مردم تحویل شود.

وی افزود: همچنین برای واحدهای تولیدی روش تامین مالی زنجیره‌ای را در نظر گرفته‌ایم مانند اوراق گام یا برات الکترونیکی یا سامانه فکتورینگ سه روشی است که از سال ۹۹ پایه‌گذاری شده است؛ تامین مالی تولید از این سه روش در ۵ ماهه ابتدای ســـال گذشته حدود ۱۱ همت بوده اما در ۵ ماهه امسال به ۱۸۰ همت رسیده است برنامه ما این است که تا پایان امسال ۷۰۰ همت به تولید کنندگان از طریق تامین مالی زنجیـــره‌ای پرداخت کنیم.وی با بیان اینکه با این روش‌ها باید بپذیریم که واحدهای تولیدی از نظر تامین نقدینگی ریالی مشـــکل نخواهند داشت اما از نظر تامین ارز با مشکل مواجه خواهند شد، اظهار داشت: در ۵ ماهه امسال ارزی که برای صنایع باید تامین می‌کردیم نسبت به ۵ ماهه سال گذشته کاهش ۳۰ درصدی داشته که به این معنی است برخی واحدهای تولیدی با کمبود مواد اولیه مواجه شده‌اند با این حال در حال برنامه‌ریزی هستیم تا از محل منابعمان در کشورهای دیگر ارز مورد نیاز واحدهای تولیدی را تامین کنیم.همتی با اشـــاره به اینکه شرایط به طور مرتب در حال تغییر اســـت و یک ابرقدرت فشار می آورد که حتی برخی همسایه‌های ما جرات نمی‌کنند با ما فیلم و عکس بگیرند می‌گویند اگر این فیلم منتشـــر شود برای ما مشکل ایجاد می‌شود یا به ما فشار وارد می‌کنند، اظهار داشت: جمهوری اسلامی ایران یک تنه در مقابل استکبار ایستاده است؛ ایستادگی جمهوری اسلامی در مقابل استکبار برای تمام دنیا الگو شده است و به ما می‌گویند شما تنها کشوری هستید که در مقابل استکبار ایستادگی می‌کنید.رئیس کل بانک مرکزی افزود: می‌دانیم که شرایط اقتصاد کشور مناسب نیست و به مردم فشـــار زیادی می‌آید؛مردم اذیت شدند و قدرت خرید آنها کاهش یافته است ولی تمام تلاش ما این است که ضمن حفظ عزت کشور، مشکلات اقتصادی که برای کشـــور ایجاد کرده‌اند را به حداقل برسانیم.وی اظهار داشت: یکی از مسئولان بالا که نمی‌توانم اسمش را ببرم، چون ممکن است ناراحت شود در سفر خارجی به من گفت که آمریکایی‌ها فکر کردند ایران هم مثل ونزوئلا یا کشـــورهای آمریکای لاتین یا جاهای دیگر است؛ ایشان به من گفت که شما در آینده نزدیک نقش جمهوری اسلامی را در منطقه خواهید دید، خواهیم دید که در واقع آن چیزی که آنها فکر می‌کردند نشد و یک چیز خلاف آن، عظمت ایران را خواهند دید.

دولت منابع کالابرگ را بدون چاپ پول تأمین می‌کند

همتی درباره منابع مورد نیاز برای افزایش رقم کالابرگ نیز گفت: در گفت‌وگوهای انجام‌شده، موضوع تامین منابع کالابرگ برای حمایت از معیشت مردم مطرح شد و بر این نکته تأکید شد که معیشـــت مردم، اولویت اصلی دولت است.رئیس کل بانک مرکزی توضیح داد: برآوردها نشان می‌دهد برای اجرای طرح کالابرگ، ماهانه حدود ۸۷ همت منابع لازم است؛ پیش از عید و تا فروردین‌ماه نیز ۲.۵ میلیارد دلار از منابع صندوق توسعه ملی برداشت شد تا کالابرگ در اختیار مردم قرار گیرد؛ بر همین اساس، این طرح برای چهار ماه اجرا شد.وی افزود: پس از آن، با آغاز جنگ، تشدید محاصره و نوسان در رفت‌وآمد بندرهای منطقه، درآمدهای ارزی و غیرارزی کشور دستخوش تغییر شد. همچنین درآمدهای سازمان امور مالیاتی کاهش یافت و در نتیجه، منابع بودجه به‌طور کامل تأمین نشد. امروز به رئیس‌جمهور اعلام شد که برای حل مساله کالابرگ، راهکاری پیدا خواهد شد و این اطمینان داده شد که

کالابرگ به مردم پرداخت می‌شود.

همتـــی با بیان اینکه انتظار می رود منابع کالابرگ از مســـیر چاپ پول تأمین نشـــود؛ زیرا این روش می‌تواند به افزایش تورم منجر شود، اظهار داشت: بر همین اســـاس، دولت در حال بررسی و طراحی راه‌های جایگزین برای تأمین منابع مورد نیاز این طرح است و جلسات مربوط به آن، از شب گذشته در دستور کار قرار گرفته است.رئیس کل بانک مرکزی همچنین گفت: در زمینه افزایش اعتبار کالابرگ نیز مجلس ترجیح می‌دهد بیشـــترین افزایش به دهک‌های کم‌درآمد اختصاص یابد. دردولت نیز در حال بررســـی است که اعتبار همه دهک‌ها افزایش یابد یا افزایش بیشتر برای دهک‌های پایین در نظر گرفته شود و سایر دهک‌ها به‌تدریج و متناسب با سطح درآمدشـــان مشمول افزایش اعتبار شوند.وی خاطر نشان کرد: هدف این اســـت که منابع لازم تا پایان سال تأمین شود تا افزایش اعتبار کالابرگ به‌شکلی عادلانه و مناسب اجرا شود. در شرایط کنونی نیز انتظار می‌رود پرداخت کالابرگ ادامه داشته باشد و با پیگیری رئیس‌جمهور، امکان افزایش اعتبار آن نیز فراهم شود.

بانک مرکزی تأمین ارز کالاهای اساســـی در جنگ و پس از آن را تضمین کرده است

رئیس کل بانک مرکزی با اطمینان بخشـــی به مردم در زمینه نظام پرداخت ارزی کشور در جریان جنگ و پس از جنگ گفت: با برنامه ریزی‌های صورت گرفته جابه‌جایی‌هایی در منابع انجام و در دسترس‌تر قرار گرفتند یعنی به گونه‌ای برنامه‌ریزی شد که در تأمین ارز کالاهای اساسی، دارو و نیازهای اساسی کشور دچار مشکل نشویم.همتی با بیان اینکه اکنون شرایط خوب است و در چند ماه آینده هم مشکل خاصی نداریم بنابراین از این نظر نگرانی وجود ندارد، اظهار داشت: تنها بحثی که در حال حاضر مطرح است، کسری بودجه برخی هزینه‌ها، مثل کالابرگ و موارد مشابه است که ان‌شاءالله با تمهیداتی که داریم، آن‌ها را تأمین خواهیم کرد.

وی توضیـــح داد: در مورد نرخ ارز هم تلاش کردیم در حدی که قابل نگهداری باشد، آن را کنترل کنیم. به نظر من، بسیاری از پیش‌بینی‌هایی که درباره نرخ ارز و نرخ تورم مطرح می‌شد، با کاهش شتاب تورم و کاهش شتاب رشد نرخ ارز، به‌نوعی انتظارات تورمی را هم کاهش داده اســـت؛ بنابراین امیدوارم با سیاست‌هایی که در پیـــش گرفته‌ایم و با ابزارهایی که به‌تدریج در بانک مرکزی اجرا خواهیم کرد، این روند اثر بگذارد و به کاهش بیشتر انتظارات تورمی کمک کند.

شرایط اقتصادی کشور تثبیت و رو به بهبود می‌شود

رئیس کل بانک مرکزی درباره برنامه‌های دولت برای بهبود وضعیت اقتصادی کشـــور توضیح داد: ابتدا باید تلاش کنیم شرایط موجود بدتر نشود و در کنار آن، راهکارهایی برای جبران خســـارت‌ها و بهبـــود وضعیت پیدا کنیم؛ حفظ وضعیت موجود، نخستین و مهم‌تری است و هم‌زمان، هر میزان که امکانات مالی اجازه دهد، برای افزایش ظرفیت‌ها نیز اقدام خواهیم کرد.

همتی درباره برخی اخبار منتشرشـــده در ســـایت‌ها، از جمله خبرهایی درباره هواپیماهایـــی که برای آوردن طلا و موارد مشـــابه فرود می آیند نیز گفت: توجه زیادی به این مطالب نکنید؛ زیرا بخش قابل توجهی از آن‌ها بیشتر در حد خبرسازی رسانه‌ای است زیرا ما از روش‌های مختلف برای تأمین منابع استفاده می‌کنیم. تأکید می‌کنم منظور از این روش‌ها، رمزارز نیست. برخی مسئولان آمریکایی گفتند که رمزارزهای ما را گرفتند، در حالی که ما در حوزه رمزارز فعالیت نمی‌کنیم.

وی تاکید کرد: تأمین ارز به‌صورت شـــفاف و از طریـــق مرکز مبادله ارز انجام می‌شـــود و ان‌شاءالله در ادامه نیز همین روند را ادامه خواهیم داد. بنابراین، از این بابت نگرانی نداشته باشید. تمام تلاش خود را به کار می‌گیریم تا شرایط اقتصادی کشور تثبیت شود و در ادامه، به سمت بهبود حرکت کند.

بانک مرکزی در برخورد با بانک‌های ناتراز، به‌هیچ‌وجه مماشات نمی‌کند

رئیس کل بانک مرکزی با قدردانی از رئیس قوه قضاییه در پیگیری پرونده‌های بانکی از جمله بانک‌های ناتراز و بازگشت ارز صادراتی اظهار داشت: در پی اتفاقی که امروز رخ داد و ان‌شاءالله فردا امضا خواهد شد، از ۱۱۴ همت اضافه‌برداشت (بانک ایران‌زمین) که یکی از بانک‌های به‌شـــدت ناتراز کشـــور است، توانستیم با دستور رئیس قوه قضاییه و پیگیری قضـــات، حدود ۷۵ همت از اموال این بانک را به نام بانک مرکزی منتقل کنیم. بخش باقی‌مانده اموال نیز شناســـایی شده و امیدواریم حداکثر ظرف دو ماه آینده، ۴۵ همت دیگر را نیز دریافت کنیم.

همتی افزود: این اتفاق در تاریخ بانک مرکزی بی‌ســـابقه اســـت و با کمک قوه قضاییه محقق شد؛ قوه قضاییه در زمینه‌های مختلف، از جمله بازگشت ارز، برخورد با متخلفان ارزی و مسائل مرتبط با تعهدات ارزی و تراستی‌ها، همکاری و مساعدت جدی با بانک مرکزی دارد.

وی تاکید کرد: هر بانکی که برنامه اصلاحی ارائه دهد و برای اصلاح شرایط خود اقدام کند، بانک مرکزی در مسیر اصلاح، کمک خواهد کرد. اما اگر نتوانستیم اصلاح کنیم، منحل می‌شود و بانک مرکزی در برخورد با بانک‌های ناتراز، چه دولتی و چه خصوصی، به‌هیچ‌وجه مماشات نخواهد کرد.

رئیس کل بانک مرکزی با بیـــان اینکه بعضی بانک‌ها وضعیت خوبی دارند اما تعداد قابل توجهی از بانک‌ها با مشـــکل دارند، اظهار داشـــت: بعضی از این بانک‌ها هم‌اکنون تحت سرپرستی بانک مرکزی قرار گرفته‌اند که تصمیم‌گیری می کنیم، بعضی هم ممکن است نیز تحت نظارت بانک مرکزی قرار گیرند زیرا به این نتیجه رسیدیم که بخش عمده‌ای از تورم ایجادشـــده در کشور، ناشی از اضافه‌برداشت، تخلفات بانکی و خلق نقدینگی بانکهاســـت. مطمئنا جلوی این موضوع را خواهیم گرفت و به عنوان یک اصل و اولویت نخست بانک مرکزی است.وی همچنین گفت: همچنین با مدیرانی که مرتکب تخلف شـــوند، متناسب با جرایم و میزان تخلف، برخورد جدی خواهد شد.

دولت برنامه کنترل تورم از یک ســـو و تامین منابع افزایش حقوق از سوی دیگر را در دست بررسی دارد

رئیس کل بانک مرکزی درباره برنامه‌های دولت برای بهبود شرایط مردم اظهار داشت: توسعه سفره مردم یعنی افزایش قدرت خرید آنها؛ وقتی تورم ترکیه به ۶۰ تا ۷۰ درصد رسید، بلافاصله حقوق‌ها را همین میزان افزایش دادند، وقتی حقوق افزایش یابد این فاصله تورمی جبران می‌شود به خصوص که تعداد شاغلان بخش دولتی آنها خیلی کم اســـت و بخش خصوصی هم به تبع آن، حقوق‌ها را جبران می‌کند.همتی ادامه داد: مشکل ما این است که آنهایی که درآمد ثابت دارند مثل فرهنگیان، کارگران، کارمندان دولت، نیروهای مسلح یا دهک‌های یک تا ۳ وقتی حقوق آنها ۲۰ تا ۲۵ درصـــد افزایش می‌یابد همچنان با تورم فاصله دارد که این شکاف سبب کاهش قدرت خرید خانوارها می‌شود. بنابراین باید دو کار انجام دهیم یکی اینکه بودجه افزایش حقوق‌ها را تامین کنیم و از ســـوی دیگر تورم را کنترل کنیم تا باز هم بالا نرود لذا هر دو سیاست در حال حاضر در دولت در حال پیگیری اســـت.وی اقدام اول را جلوگیری از افزایش تورم و اقدام دوم را تامین منابع پایدار برای افزایش حقوق‌ها دانست و افزود: اگر این دو اتفاق رخ ندهد وضع مردم خوب نخواهد شد؛ اگر حقوق‌ها را با چاپ پول افزایش دهید مجدداً تورم را به چند ماه بعد موکول می‌کنید؛ من شرایط نه جنگ نه صلح را اصلاً به نفع اقتصاد کشور نمی‌دانم؛ این وضعیت به اقتصاد ما آسیب جدی می‌زند و امیدوارم این وضعیت بهتر شود.

برنامه ریزی برای اصلاح ناترازی بانک‌ها /نظارت بر بانک‌ها را تشدید می کنیم

رئیس کل بانک مرکزی گفت: شـــبکه بانکی کشـــور به دلیل محدودیت‌های موجود، که عمدتاً ناشی از ناترازی بانک‌هاست، نمی‌تواند همه وام‌ها و خدمات مورد نیاز مردم را به‌موقع ارائه کند؛ کارکنان بانک‌ها واقعاً شبانه‌روز زحمت می‌کشند و من از تلاش‌های آنها تشکر می‌کنم اما دست آنان نیز خالی است.

همتی ادامه داد: در یک مقطع چندین ساله، بانک‌ها ناتراز شده‌اند و دخل‌وخرج آنها با یکدیگر تناســـب ندارد. منابع کافی بـــرای تأمین مالی در اختیار ندارند. اگر بخواهیـــم منابع جدیـــدی در اختیار بانک‌ها قرار دهیم، بایـــد به آنها اجازه دهیم نقدینگی بیشتری خلق کنند؛ اما این اقدام به افزایش تورم منجر شود.

معادله چند مجهوله

وی افـــزود: ما در چارچوبی مملو از محدودیت قرار گرفته‌ایم و حل این معادله که چند مجهول دارد، خیلی سخت است. در حال حاضر، بانک‌های بزرگی داریم که ناتراز هســـتند و برای ادامه فعالیت خود ناچارند از سایر

بانک‌ها منابع اســـتقراض کنند یا دست در جیب بانک مرکزی کنند. اگر این کارها را نکنند نمی‌توانند تسهیلات پرداخت کنند.اکنون برای اصلاح ناترازی بانک‌ها برنامه‌ریزی کرده‌ایم و قصد داریم اقداماتی انجام دهیم تا وضعیت بانک‌ها اصلاح شود تارضایت مردم از نظام بانکی افزایش پیدا کند. به مردم عزیز این قول را می‌دهم که نظارت‌های خود را، که در حال حاضر نیز تشدید کرده‌ایم، ادامه خواهیم داد. همچنین تلاش می‌کنیم انتقادها و مسائل مطرح‌شده از سوی مردم را پیگیری کنیم.وی افزود: اداره نظارت بر بانک‌ها نیز آمادگی دریافت و رســـیدگی به شکایت‌های مردم را دارد و بخشی مشخص برای شنیدن و ثبت این شکایت‌ها پیش‌بینی شده است. امیدواریم با پیگیری این موارد، زمینه‌های نارضایتی مردم از سیستم بانکی به حداقل برسد.

فعلاً هیچ قصدی برای تغییر نرخ سود بانکی نداریم

رئیـــس کل بانک مرکزی با تاکید بر اینکه یکی از ابزار مهم کنترل تورم نرخ بهره یا نرخ سود است، گفت: آنچه در کتاب‌های اقتصاد می‌خوانید برای شرایط کلاسیک دنیاســـت و اجرای آنها الزاماتی دارد ولی الان این الزامات در کشـــور ما وجود ندارد؛ وقتی بخش قابل توجهی از بانک‌های کشور ناتراز هســـتند نمی‌توانیم از طریق کنترل نرخ سود، تورم را کنترل کنیم بنابراین در حال حاضر هیچ قصدی برای تغییر نرخ سود نداریم.همتی اظهار داشت: اخیراً دیدم برخی کارشناسان انتقاد کرده‌اند که چرا بانک مرکزی قصد دارد به تکنولوژی قدیمی کیف پـــول برگردد؟ولی قصد داریم کیف پول را برای دوره اضطـــراری طراحی کنیم به این صورت که خیلی از پرداختی‌هایی که دولت می‌خواهد انجام دهد از طریق کیف پول اجرایی کند.وی افزود: حُسن کیف پول این است که اگر اینترنت با مشکل مواجه شود یا نظام‌های پرداخت به مشکل بخورند کیف پول الکترونیک دچار مشکل نخواهد شد؛ طرح کیف پول الکترونیک بانک مرکزی سیستم جدیدی از نظام پرداخت است که بر پایه اپراتورهای مخابراتی انجام می‌شـــود الان دسترسی همه مردم به کیف پول الکترونیک فراهم شده است.

برخی موفقیت‌های مهم بانک مرکزی در ماه‌های اخیر

رئیس کل بانک مرکزی تاکید کرد: اولین و مهم‌ترین وظیفه بانک مرکزی مهار تورم است؛ تمام ابزارهایی که به کنترل تورم منجر می‌شود را به کار گرفته‌ایم؛ برای کنترل تورم باید رشد نقدینگی و فشارهای هزینه‌ای را هم کنترل کنیم یکی دیگر از روش‌های کنترل تورم این است که از نوسانات ارزی جلوگیری کنیم. با توجه به با حجم فشاری که در این مدت به بانک مرکزی و سیستم مالی و پولی کشور آمد، اقدامات همکاران من در بانک مرکزی قابل قبول است.

همتی ادامه داد: از آنجایی که معیشت مردم سخت شده و هزینه‌ها افزایش یافته است، ممکن است اقداماتی که انجام می‌دهیم را چندان احساس نکنند با این حال تلاش ما این است که کشور را در هر شرایطی اداره کنیم و می‌بینید که وضعیت استیبل در اقتصاد کشور حکمفرما شده است بنابراین از نظر من بانک مرکزی در این خصوص موفق عمل کرده اســـت.وی با بیان اینکه تامین ارز واردات کالاهای اساسی یکی دیگر از مهمترین وظایف بانک مرکزی است، گفت: بلافاصله از اوایل زمستان سال گذشته که سیاست‌های جدید ارزی آغاز شـــد، ذخایر ارزی کشور را افزایش دادیم و از آنجایی که پیش‌بینی می‌شد بار دیگر جنگ صورت بگیرد، دیدید که در ایام جنگ ۴۰ روزه کمبودی در زمینه واردات کالای اساسی ایجاد نشد.

رئیـــس کل بانک مرکزی از دیگر موفقیت‌های بانـــک مرکزی را کنترل اضافه برداشت بانک‌ها دانست و گفت: کنترل ناترازی بانک‌ها را یک به یک آغاز کردیم؛ در خصوص پرداخت‌های الکترونیک نیز نیاز داشـــتیم تا امنیت شبکه برقرار شود دیدیـــد که دو اتفاق در بانک ملـــی و بانک صادرات رخ داد و ما شـــرمنده مردم شـــدیم من از طرف بانک‌ها و همچنین به عنوان رئیس کل بانک مرکزی از مردم عذرخواهی می‌کنم.همتی افزود: بعد از اتفاقات اخیر در حوزه امنیت شـــبکه نظام پرداخت، طراحی‌های جدیدی در این زمینه انجام دادیم تا ســـامانه‌های پرداخت نوسازی شود؛ همچنین به صورت جدی از طراحی سیستم‌های جلوگیری از هک شـــدن بانک‌ها حمایت می‌کنیم.وی ادامه داد: از دیگر موفقیت‌های بانک مرکزی کمک به دولت در تامین مالی بوده است، البته کمک به دولت به معنی چاپ پول بدون پشتوانه نیست در مقابل درخواست چاپ پول به شدت مقاومت می‌کنیم.



فرماندهی اقتصاد بر عهده رئیس جمهور است

رئیس کل بانک مرکزی با تاکید بر اینکه فرماندهی اقتصاد بر عهده رئیس‌جمهور اســـت، اظهار داشـــت: ایشان دیدگاه‌ها را ارائه می‌کنند و ما وظیفه اجرای آن‌ها را بر عهده داریم. بسته به موضوع و شرایط، مسئولیت هر کارگروه نیز تعیین می‌شود تا اقدامات لازم را پیگیری و اجرا کند.همتی ادامه داد: در موضوع معیشت مردم، کالابرگ الکترونیکی و کالاهای اساسی، همچنین تغییر نرخ ارز، آقای رئیس‌جمهور و دولت مسئولیت کارگروه مربوط را به بنده واگذار کردند و ما نیز با سرعت اقدامات لازم را انجام دادیم تا در مرحله اجرا با مشکلی مواجه نشویم.وی خاطر نشان کرد: در برخی موارد نیز ممکن است موضوعی با محوریت بانک مرکزی به بنده محول شود، یا مسئولیت آن بر عهده سازمان برنامه و بودجه یا وزارت امور اقتصادی و دارایی قرار گیرد. در واقع، تقسیم کار مشخصی انجام داده‌ایم و هماهنگی‌ها نیز صورت می‌گیرد. آقای رئیس‌جمهور بیشتر اوقات، زمان قابل توجهی را به برگزاری این جلسات اختصاص می‌دهند و خودشان راهنمایی می‌کنند و در جلسات به جمع بندی می رسیم.



کارآفرین چرخه معیوب پول، ارز و تورم را بررسی می‌کند:

محاصره ریال

اقتصاد ایران ۱۵سال است میان سه‌نیروی ویرانگر دست‌به‌دست می‌شود؛ پولی که بی‌وقفه تکثیر شده، دلاری که هر چند سال یک‌بار از جا کنده شده و قیمت‌هایی که هرگز به‌نقطه پیشین بازنگشتند. از فروردین ۱۳۹۰ تا اسفند۱۴۰۴ نقدینگی نزدیک به۵۳برابر شد. شاخص قیمت مصرف‌کننده نیز حدود ۵۰ برابر بالا رفت. دلار اما به‌این اعداد رضایت نداد و نزدیک به۱۳۷ برابر شد. این سه عدد خلاصه یک شکست طولانی هستند؛ شکست سیاستگذاری‌ای که گاهی تورم را گردن دلار انداخت گاهی دلار را قربانی تحریم معرفی کرده و گاهی تصور کرد با پایین‌آوردن نرخ رشد نقدینگی روی کاغذ می‌توان موتور گرانی را خاموش کرد.

داده‌ها چنین روایت ساده‌ای را نمی‌پذیرند. نقدینگی آرام، پیوسته و بدون توقف رشد کرده است. دلار مدتی مهار شده بعد ناگهان چند پله بالا رفته است. قیمت‌ها نیز عقب‌تر از دلار حرکت کرده اما هربار مسیر طی‌شده را تثبیت کردند. بازار ارز شوک را در چند روز می‌بلعد، بازار کالا آن را طی چندماه هضم می‌کند و خانوار سال‌ها هزینه‌اش را می‌پردازد. به‌همین دلیل است که ممکن است دلار برای مدتی آرام بگیرد اما تورم همچنان راه خود را ادامه دهد. ضربه ارزی کوتاه است ولی زخمی که برجای می‌گذارد ماندگار می‌شود.

این اعداد یک متهم واحد معرفی نمی‌کنند. نقدینگی بستر بلندمدت کاهش ارزش پول را ساخته، تحریم و کمبود ارز لحظه جهش را تعیین کردند، انتظارات سرعت فرار از ریال را بالا بردند و دلار شوک را به‌قیمت مواد اولیه، تولید و مصرف منتقل کرده است. هرکس بخواهد یکی از این حلقه‌ها را حذف کند فقط بخشی از واقعیت را روایت کرده است. بدون رشد مزمن پول افزایش قیمت‌ها چنین دوام و گستره‌ای پیدا نمی‌کرد و بدون تحریم و محدودیت ارزی نیز دلار تا این اندازه از نقدینگی و سطح قیمت‌ها جلو نمی‌افتاد.

مشکل امروز حتی از این نیز بزرگ‌تر است. رابطه دیگر یک‌طرفه نیست. پول فقط قیمت را بالا نمی‌برد بلکه قیمت بالاتر نیز پول بیشتری طلب می‌کند. بنگاه برای خرید همان مقدار مواد اولیه سرمایه در گردش بیشتری می‌خواهد. دولت برای پرداخت حقوق یارانه و هزینه‌های جاری به‌منابع اسمی بزرگ‌تری نیاز دارد.

بانک برای زنده نگه‌داشتن مشتریان بدهکار اعتبار تازه خلق می‌کند. تورم نقدینگی می‌سازد و نقدینگی تورم را زنده نگه می‌دارد. دلار نیز در میانه این چرخه ایستاده و هر خبر سیاسی را به‌زبان قیمت ترجمه می‌کند.

دلار پیش از گرانی به‌راه افتاد

بـــازار ارز زودتر از همه فهمید دهه ۹۰ قرار نیســـت آرام بگذرد. در فاصله ۱۳۹۰تا۱۳۹۲ دلار بیش از ۱۷۰درصد بالا رفت؛ بسیار سریع‌تر از نقدینگی که حدود ۱۱۶درصد رشـــد کرد و قیمت‌هایی که نزدیک به۱۰۲درصد افزایش یافتند. دلار از همان ابتدا فاصله گرفت و نشان داد بازار فقط مقدار پول موجود را قیمت‌گذاری نمی‌کند بلکه کمبود آینده، خطر تحریم و ترس از بسته‌شدن راه ورود ارز را نیز پیش‌خور می‌کند.

تحریم‌های نفتی و بانکی فروش نفت و انتقال درآمد آن را دشـــوار کردند. بازار بـــرای دیدن نتیجه در گزارش‌های رســـمی صبر نکرد. صاحبان پس‌انداز، واردکنندگان و بنگاه‌ها زودتر از آمارها به‌این نتیجه رسیدند که نگهداری ریال پرهزینه‌تر خواهد شد. دلار بالا رفت آن‌هم نه به‌این دلیل که نقدینگی ناگهان در یک ماه منفجر شـــده بود بلکه چون اعتماد به‌آینده عرضه ارز و ارزش ریال ترک برداشته بود.

قیمت‌ها با فاصله رسیدند. ابتدا کالاهای وارداتی و مواد اولیه گران شـــدند ســـپس افزایش هزینه به‌تولید داخلی حمل‌ونقل، خدمات و دستمزد سرایت کرد. همین تاخیر توضیح می‌دهد چرا دلار می‌تواند در چند هفته جهش کند اما تورم در چند فصل گسترش یابد. در این سه‌سال هم‌حرکتی ماهانه تورم و دلار به‌حدود ۰/۴۵ رسید درحالی‌که رابطه همزمان تورم و نقدینگی ضعیف و اندکی منفی بود. این تفاوت به‌معنای بی‌اثربودن پول نبود بلکه نشـــان می‌داد جرقه کوتاه‌مدت از بازار ارز آمده است.نقدینگی بستر اشتعال را آماده کرده بود و تحریم کبریت را کشـــید. اگر پول به‌طور مزمن رشد نکرده بود شوک ارزی نمی‌توانست با چنین قدرتی در سراسر قیمت‌ها ماندگار شود اما اگر تحریـــم و انتظارات منفی نیز نبودند دلار در همان ابتدای دهه تا این اندازه از پول و قیمت‌ها جلو نمی‌افتاد. بازار ارز دروازه ورود بحران بود و نقدینگی اجازه داد بحران در اقتصاد جا خوش کند.

پشت آرامش دلار پول انباشته شد

در میانه دهـــه ۹۰ تصویر تغییر کرد. مذاکرات هســـته‌ای، برجام، افزایش فروش نفت و کاهش نگرانی‌های سیاسی به‌سیاستگذار امکان داد بـــازار ارز را آرام کنـــد. دلار از دویدن ایســـتاد و تورم پایین آمد اما دســـتگاه تولید پول خاموش نشد. از سال۱۳۹۳تا۱۳۹۶ نقدینگی حدود ۱۳۶درصد رشـــد کرد درحالی‌کـــه دلار نزدیک به ۵۰درصد و شاخص قیمت مصرف‌کننده فقط حدود ۴۱درصد بالا رفت.

این بار پول از دلار جلو زد. در پایان۱۳۹۵ شاخص نقدینگی نسبت‌به ابتدای دوره به‌حدود۴۲۴ رسیده بود اما شاخص دلار نزدیک۳۳۷ قرار داشت. یک سال بعد فاصله بیشتر شد؛ نقدینگی به‌حدود۵۱۷ رسید و دلار هنوز حوالی۴۱۵ بود. ظاهر اقتصاد از ثبات خبر می‌داد اما زیر این ظاهر متغیرهای اسمی با سرعتی متفاوت درحال بزرگ‌شدن بودند.

درآمد نفت و انتظارات مثبت دوسپر بازار ارز بودند. بخشی از نقدینگی در ســـپرده‌ها ماند، بخشی به‌مســـکن و دارایی‌ها رفت و بخشی افزایش ارزش اســـمی معاملات را تامین کرد. فشـــار پولی حذف نشده بود بلکه فقط الزام نداشـــت همان لحظه از بازار ارز بیرون بزند. نتیجه در ضرایب نیز دیده می‌شـــود: رابطـــه ماهانه دلار و تورم تقریبا به‌صفر رســـید اما همراهی سالانه نقدینگی و تورم به‌حدود ۰،۵۳ افزایش یافت.

ایـــن دوره یک خطای سیاســـتی قدیمی را دوبـــاره زنده کرد: آرام‌بـــودن دلار با ســـالم‌بودن اقتصاد یکی گرفته شـــد درحالی‌که ثبات نرخ ارز در اقتصادی با رشـــد ســـریع پول به‌ارز نفتی فراوان و اعتماد عمومی وابســـته است. اگر درآمد ارزی محدود شود یا مردم به‌پایداری سیاســـت تردید کنند فاصله‌ای که ســـال‌ها آرام ساخته شده در چند ماه از میان می‌رود.

دلار فنری با فرمول ثابت نیست بلکه صادرات نفت، ذخایر ارزی، نرخ سود، خروج سرمایه و سیاست خارجی نیز بر آن اثر می‌گذارند. بااین‌حـــال نمی‌توان نقدینگی را بیش از دوبرابر کرد، تولید را عقب نگه داشت و تصور کرد نرخ ارز برای همیشه به‌تصمیم اداری وفادار خواهد ماند. ثبات خریداری‌شده دوام دارد اما فقط تا زمانی که پول پرداخت آن موجود باشد.

تحریم تعادل بازار ارز را شکست

سال۱۳۹۷ پایان همان آرامش خریداری‌شده بود. خروج آمریکا از برجام هم دسترسی به‌ارز را محدود کرد و هم محاسبات مردم را تغییر داد. بازار ارز دوباره زودتر از بقیه فهمید که توان مداخله دولت ضعیف‌تر و آینده مبهم‌تر شـــده است. دلار در فاصله۱۳۹۷تا۱۳۹۹ نزدیک به۳۹۲درصـــد افزایش یافت درحالی‌کـــه نقدینگی حدود ۱۲۶درصد و قیمت‌هـــا نزدیک به۱۶۴درصد بـــالا رفتند. دلار در سه‌ســـال تقریبا پنج‌برابر شـــد و با این جهش نه‌فقط رشد جاری نقدینگی بلکه ریســـک تحریم، کمبود ارز و خروج ســـرمایه را نیز قیمت‌گذاری کرد. همین اختلاف نشـــان می‌دهد افزایش نرخ ارز را نمی‌توان با مقایسه ســـاده رشد پول در همان ماه یا همان سال توضیح داد. پول به‌تدریج فشار ایجاد می‌کند اما کاهش صادرات، خبر سیاسی و هجوم برای خرید ارز می‌تواند آن فشار را در زمانی کوتاه آزاد کند. به همین دلیل همبستگی رشد ماهانه دلار و نقدینگی در کل ۱۵ســـال تقریبا صفر بوده است. این عدد به‌معنای بی‌ارتباطی نبوده بلکه به‌معنای ناهمزمانی است. نقدینگی آرام بالا می‌رود، دلار مدتی مهار می‌شـــود و سپس با شکستن تکیه‌گاه ارزی چند پله را یکجا طی می‌کنـــد. درمقابل رابطه تورم و دلار در دوره‌های بحران تقویت می‌شود. همبستگی ماهانه این‌دو در سال‌های۱۳۹۷تا۱۳۹۹ به‌حدود۰/۵۱ رسید.

دلار ســـریع حرکت کرد اما قیمت‌هـــا مرحله‌به‌مرحله بالا رفتند. کالاهای وارداتی نخســـتین موج را ساختند، مواد اولیه موج دوم را و دستمزد، اجاره و خدمات موج‌های بعدی را. به‌همین دلیل حتی پس از آرام‌شـــدن موقت ارز تورم ادامه پیدا کرد. بنگاهی که مواد اولیه را گران خریده با چنـــد روز کاهش دلار قیمت خود را پایین نمی‌آورد. هزینه نیروی کار، حمل‌ونقل و تامین مالی نیز به‌عقب بازنمی‌گردد.

بازار ارز بحران را زودتر اعلام می‌کند. خانوار اما دیرتر و طولانی‌تر هزینه آن را می‌پردازد. دلار ممکن است در چند ماه جهش کند ولی تورم همان جهش را به‌افزایش دائمی سطح زندگی تبدیل می‌کند.

دلار سریع جهید؛ تورم دیرتر ماندگار شد

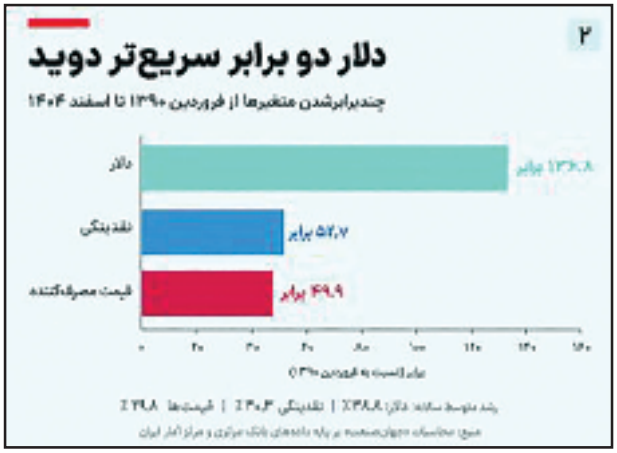
سال‌های۱۴۰۰و۱۴۰۱ نشـــان دادند تورم فقط از یک در وارد نمی‌شـــود. در این دوســـال دلار بیش از ۱۰۶درصد و شـــاخص

قیمت مصرف‌کننده نزدیک به۹۹درصد افزایش یافت. فاصله ارز و قیمت‌ها کمتر شد و همبستگی نقطه‌ای آنها به‌حدود ۰/۷۲ رسید. حذف ارز ترجیحی نیز فشار را مستقیما به‌قیمت کالاهای اساسی منتقل کرد و نشـــان داد حتی بدون جهـــش همزمان نقدینگی یک تصمیم ارزی می‌تواند ســـفره خانوار را جابه‌جا کند اما شوک هزینه فقط آغاز ماجراســـت. وقتی دولـــت، بانک و بنگاه افزایش هزینه را با منابع اسمی تازه جبران می‌کنند جهش موقت به‌تورم پایدار تبدیل می‌شـــود. قیمت بیشتر سرمایه در گردش بیشتری می‌خواهد، سرمایه بیشتر اعتبار بانکی بیشتری می‌سازد و اعتبار تازه دوباره به‌رشـــد نقدینگی می‌انجامد.از سال۱۴۰۲ این چرخه آشـــکارتر شـــد. طی سه‌ســـال قیمت‌ها حدود ۲۰۰ درصد، دلار نزدیک به۱۹۷درصد و نقدینگی بیش از ۱۴۲درصد رشد کردند. برخلاف دوره‌های قبل هیچ‌یک از سه‌متغیر برای مدت طولانی از دیگری جدا نماند. همبســـتگی تورم نقطه‌ای با نقدینگی به‌حدود ۰/۸۸ و با دلار به۰/۷۵ رســـید. رابطه دلار و نقدینگی نیز پس از سال‌ها واگرایی، مثبت و نزدیک به۰/۵۴ شد.

این اعـــداد از یک تغییر رژیم خبر می‌دهند. در گذشـــته دولت می‌توانست فشار پول را برای مدتی پشت سپرده بانکی نگه دارد یا با تزریق ارز از بازار دلار دور کند. اکنون دیوارها کوتاه‌تر شدند. ناترازی بودجـــه، زیان بانک‌ها، محدودیت ارز و بی‌اعتمادی به‌ریال همزمان عمل می‌کنند. فشاری که از یک بازار رانده می‌شود با فاصله‌ای کوتاه از بازار دیگر بیرون می‌زند.

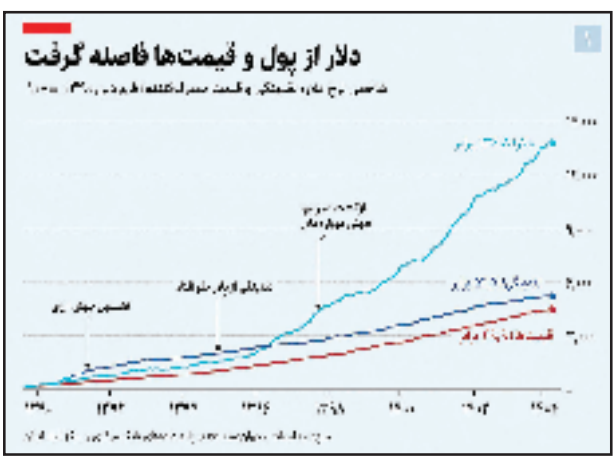
تورم نیز دیگر فقط معلول نیست. افزایش قیمت‌ها هزینه دولت را بالا می‌برد، نیاز بنگاه به‌تسهیلات را بیشتر می‌کند و بانک را به‌خلق اعتبار تازه می‌کشاند. تورم پول تازه می‌طلبد و پول تازه قیمت‌های بالاتر را تثبیت می‌کند. دلار نیز هر شـــوک سیاسی را به‌این چرخه تزریق می‌کند.

مساله دیگر انتخاب میان دلار و نقدینگی نیست. تزریق ارز بدون اصلاح بودجه فقـــط جهش را عقب می‌اندازد، کنترل بانک‌ها بدون حل کسری دولت فشار را جابه‌جا می‌کند و قیمت‌گذاری دستوری کمبود و رانت می‌ســـازد. تازمانی‌که بودجه، شبکه بانکی، سیاست ارزی و مناســـبات خارجی همزمان اصلاح نشوند هر آرامشی موقت خواهد بود. ممکن است دلار چندماه ساکت بماند اما تا وقتی موتور روشن بوده سکوت بازار فقط فاصله میان دوضربه است.





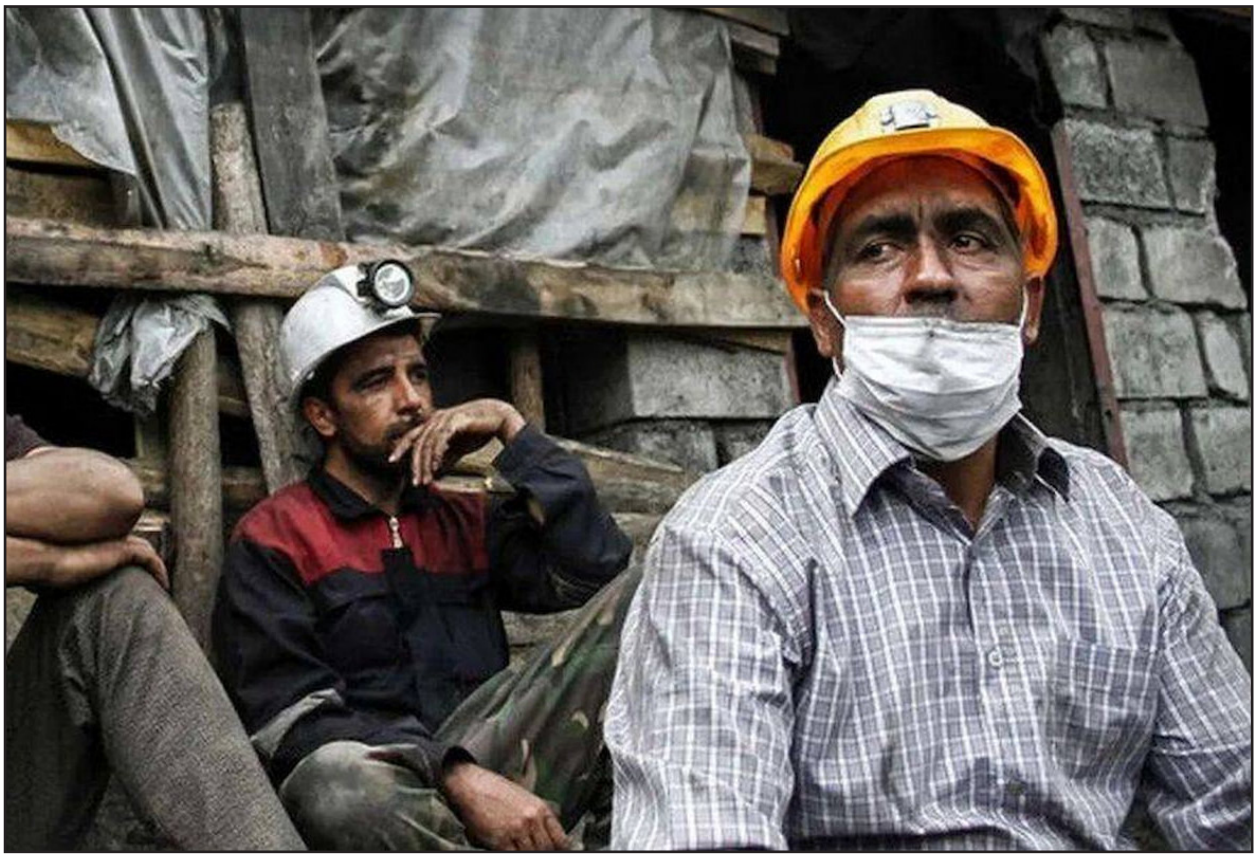






کارآفرین آثار رکود و جنگ بر اشتغال را بررسی می‌کند:

خزان بازار کار



اقتصاد ایران در یک سال ۴۵۰هزار شغل از دست داد، ۶۲۹هزار فرصت شغلی صنعتی حذف شد و شمار بیکاران نزدیک به نیم‌میلیون نفر افزایش یافت. بهار امسال برای بازار کار ایران به‌معنای آمدن فصل تازه‌ای از رونق نبود. در تقویم، هوا گرم‌تر شد اما برای کارگرانی که خط تولیدشان ایستاد، ساعت کارشان کاهش یافت یا نام‌شان از فهرست کارکنان بیرون آمد؛ فصل سردی آغاز شد. تازه‌ترین نتایج طرح آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران نشان می‌دهد نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ساله و بیشتر در بهار۱۴۰۵ به ۹/۱درصد رسیده است؛ رقمی که در مقایسه با بهار سال گذشته ۱/۸درصد افزایش نشان می‌دهد. با این حال، آنچه پشت این نرخ پنهان شده، از خود عدد ۹/۱درصد نگران‌کننده‌تر است. در فاصله یک‌سال، شمار شاغلان کشور بیش از ۴۵۰هزار نفر کاهش یافته، نزدیک به ۴۸۲هزار نفر به جمعیت بیکار افزوده شده و جمعیت غیرفعال اقتصادی نیز حدود ۷۹۶هزار نفر بیشتر شده است. نرخ مشارکت اقتصادی از ۴۱/۲ به ۴۰/۷درصد و نسبت اشتغال از ۳۸/۲ به ۳۷درصد سقوط کرده است.

این اعداد می‌گویند؛ اقتصاد ایران نه‌تنها نتوانسته برای جمعیت تازه‌وارد به سن کار شغل کافی ایجاد کند بلکه بخشی از اشتغال موجود را نیز از دست داده است. در میان اجزای بازار کار، صنعت بیشترین زخم را برداشته؛ تعداد شاغلان این بخش طی یک سال بیش از ۶۲۹هزار نفر کاهش یافته است. این اتفاق همزمان با جنگ، آسیب دیدن واحدهای تولیدی، اختلال در زنجیره تامین، کاهش سفارش‌ها و ماه‌ها رکود در شاخص استخدام بنگاه‌ها رخ داده است. شامخ صنعت در فروردین به ۳۷/۴ سقوط کرد و شاخص اشتغال برای یازدهمین‌ماه متوالی زیر مرز خنثی ۵۰ باقی ماند؛ نشانه‌ای که می‌گفت بنگاه‌ها مدت‌ها پیش از انتشار آمار رسمی، در حال کاهش تولید و نیرو بوده‌اند.

نباید همه این کاهش را تنها به جنگ نسبت داد. بازار کار پیش از جنگ نیز با رکود سرمایه‌گذاری، کمبود انرژی، محدودیت منابع ارزی، کاهش قدرت خرید و دشواری تامین مالی بنگاه‌ها روبه‌رو بود. جنگ اما همان ضربه‌ای بود که ضعف‌های انباشته را آشکارتر کرد؛ کارخانه‌ای را مستقیما از مدار بیرون برد و کارخانه‌ای دیگر را، بی‌آنکه دیوارش فرو بریزد، از مواد اولیه، مشتری و سرمایه در گردش محروم ساخت. حاصل، بهاری بود که در آن کارخانه‌ها کمتر تولید و کارفرمایان کمتر استخدام کردند و کارگران بیشتری در جست‌وجوی کاری ماندند که دیگر وجود نداشت.

بحران بزرگ‌تر از نرخ بیکاری

نرخ بیکاری در نگاه نخست شاخص ساده‌ای است؛ تعداد افراد بیکار تقسیم بر مجموع شاغلان و بیکاران. اما همین سادگی می‌تواند بخشی از واقعیت را پنهان کند. کسی که شغلی ندارد اما دیگر در

جست‌وجوی کار نیست، در آمار رسمی بیکار محسوب نمی‌شود؛ او به جمعیت غیرفعال منتقل می‌شود. به‌همین‌دلیل، درک بازار کار فقط با نگاه کردن به نرخ بیکاری ممکن نیست و باید آن را در کنار نرخ مشارکت و نسبت اشتغال قرار داد.

در بهار ۱۴۰۵ جمعیت ۱۵ساله و بیشتر کشور به حدود ۶۶میلیون و ۶۷۱هزار نفر رسیده است. از این جمعیت، تنها ۲۷میلیون و ۱۳۶هزار نفر شاغل بوده یا فعالانه دنبال کار می‌گشته‌اند. در مقابل، بیش از ۳۹میلیون و ۵۳۴هزار نفر در جمعیت غیرفعال قرار داشته‌اند. به زبان ساده، از هر ۱۰۰ایرانی در سن کار، تنها حدود ۴۱نفر در بازار کار حضور داشته و ۵۹نفر بیرون از آن بوده‌اند.

ممکن است فردی به‌دلیل تحصیل، خانه‌داری، بازنشستگی، بیماری یا انتخاب شخصی وارد بازار کار نشود بنابراین نمی‌توان تمام جمعیت غیرفعال را افراد ناامید از اشتغال دانست. بااین‌حال، وقتی تعداد شاغلان کاهش می‌یابد، بیکاری بالا می‌رود و همزمان جمعیت غیرفعال نزدیک به ۸۰۰هزارنفر بیشتر می‌شود، دیگر نمی‌توان از کنار ماجرا ساده گذشت. بخشی از کسانی که در شرایط عادی می‌توانستند متقاضی کار باشند، ممکن است به‌دلیل فقدان فرصت، هزینه بالای جست‌وجو یا نااطمینانی اقتصادی از ورود به بازار منصرف شده باشند.

نکته مهم‌تر آن است که نرخ بیکاری در شرایط کاهش مشارکت نیز بالا رفته است. در بسیاری از دوره‌ها، خروج نیروی کار از بازار باعث پایین آمدن مصنوعی نرخ بیکاری می‌شود زیرا افراد خارج‌شده دیگر در مخرج و صورت این نرخ قرار نمی‌گیرند. این‌بار اما فشار چنان شدید بوده که حتی کاهش مشارکت نیز نتوانسته جلوی جهش نرخ بیکاری را بگیرد.

جنگ به کارخانه رسید؛ بیکاری به خانه کارگر

جنگ برای بنگاه اقتصادی فقط به‌معنای اصابت مستقیم به یک ساختمان نیست. گاهی دیوار کارخانه سالم می‌ماند اما برق قطع می‌شود، ماده اولیه نمی‌رسد، مسیر حمل‌ونقل ناامن می‌شود، مشتری خرید خود را متوقف می‌کند یا بانک از تامین سرمایه در گردش عقب می‌کشد. در چنین شرایطی، خط‌تولید بدون آنکه زیر آوار رفته باشد، خاموش می‌شود.

گزارش‌های منتشرشده پس از جنگ از آسیب دیدن هزاران واحد تولیدی و آغاز فرآیند شناسایی و جبران خسارت آنها حکایت دارد. خسارت‌ها از تخریب ساختمان و ماشین‌آلات تا نابودی مواد اولیه، موجودی انبار و اختلال در شبکه تولید گسترده بوده است. این آمار هنوز برای محاسبه دقیق تعداد مشاغل ازدست‌رفته کافی نیست، اما نشان می‌دهد شوک جنگ تنها به چند واحد بزرگ محدود نمانده و لایه‌های مختلف تولید را درگیر کرده است.

در سمت دیگر، گزارش‌های کارگری از تعدیل نیرو در واحدهایی خبر داده‌اند که شاید مستقیما هدف قرار نگرفته‌اند، اما به‌دلیل کاهش فروش، اختلال در تولید یا ترس از آینده، از شمار کارکنان خود کاسته‌اند.

در این میان، استفاده از تعبیر «بیکاری ناشی از جنگ» نیازمند احتیاط است. مرکز آمار، علت بیکاری هر فرد را به‌شکلی که بتوان سهم جنگ را جدا کرد، منتشر نکرده است. نمی‌توان گفت تمام ۴۵۰هزارشغل ازدست‌رفته مستقیما قربانی جنگ بوده‌اند. بخشی از این کاهش، محصول مشکلاتی است که پیش از آغاز درگیری نیز وجود داشت؛ ناترازی انرژی، فرسودگی ماشین‌آلات، کاهش سرمایه‌گذاری، بی‌ثباتی نرخ ارز، مشکلات واردات مواد اولیه و افت تقاضای داخلی.

با این حال، جنگ یک عامل فرعی نیز نبوده است. شامخ فروردین نشان می‌دهد کل اقتصاد و صنعت به یکی از پایین‌ترین سطوح تاریخی رسیده‌اند. اتاق ایران صراحتا این افت را نتیجه همزمان جنگ، اختلال‌های ناشی از آن و تداوم مشکلات ساختاری اقتصاد دانسته است.

در اردیبهشت و خرداد، شدت افت کمتر شد؛ شامخ صنعت ابتدا به ۴۵/۳ و سپس به ۴۸/۲ رسید اما همچنان زیر مرز رونق باقی ماند. این بهبود نسبی بیشتر به خروج از شوک اولیه شباهت داشت تا بازگشت رونق.

کاهش ۶۲۹ هزار شغل در کارخانه‌ها

در میان تمام اعداد گزارش بازار کار، رقم مربوط به صنعت از همه تکان‌دهنده‌تر است. تعداد شاغلان صنعتی از حدود ۸میلیون و ۲۸۴هزار نفر در بهار۱۴۰۴ به ۷میلیون و ۶۵۴هزار نفر در بهارامسال رسیده است؛ یعنی بیش از ۶۲۹هزار شغل صنعتی طی یک‌سال حذف شده و سهم صنعت از کل اشتغال نیز از ۳۳ به ۳۱درصد کاهش یافته است.

برای درک بزرگی این عدد کافی است تا آن را با افت کل اشتغال مقایسه کنیم. کل اقتصاد حدود ۴۵۰هزار شغل از دست داده، درحالی‌که صنعت به‌تنهایی ۶۲۹هزار شغل را از دست داده است. اختلاف این دورقم از آنجا ناشی می‌شود که کشاورزی حدود ۷۰هزارشغل و خدمات نزدیک به ۱۱۱هزارشغل اضافه کرده و بخشی از ریزش صنعت را پوشانده‌اند. اگر این افزایش محدود رخ نمی‌داد، افت کل اشتغال کشور بسیار عمیق‌تر بود.

اما همه مشاغل ارزش و کیفیت یکسانی ندارند. بخش قابل‌توجهی از اشتغال صنعتی به قرارداد رسمی، بیمه، مهارت فنی و زنجیره‌های تولیدی وابسته است. حذف یک شغل صنعتی فقط درآمد یک کارگر را از میان نمی‌برد؛ تقاضا برای حمل‌ونقل، تعمیرات، قطعه‌سازی، بسته‌بندی، عمده‌فروشی و خدمات مرتبط را نیز کاهش می‌دهد. به‌همین‌دلیل، بحران صنعت معمولا با تاخیر به سایر بخش‌ها منتقل می‌شود.

اطلاعات شامخ نیز این روایت را تقویت می‌کند. شاخص اشتغال در اقتصاد و صنعت برای یازدهمین ماه متوالی کمتر از ۵۰ بوده و در فروردین به یکی از پایین‌ترین سطوح تاریخی رسیده است. یعنی کاهش نیروی کار تصمیم ناگهانی چندهفته‌ای نبوده؛ بنگاه‌ها ماه‌ها زیر فشار بوده‌اند و جنگ، روندی را که آغاز شده بود، تندتر کرده است.

صنعت ایران پیش از جنگ هم با مساله انرژی، دشواری دسترسی به ارز، کاهش قدرت خرید، فرسودگی سرمایه و محدودیت تامین مالی مواجه بود. کارخانه‌ای که در زمستان به‌دلیل کمبود انرژی با

ظرفیت پایین کار کرده بود، در بهار با اختلال تازه مواد اولیه و تقاضا روبه‌رو شد. چنین بنگاهی نخست اضافه‌کاری را حذف می‌کند، سپس شیفت‌ها را کاهش می‌دهد، استخدام را متوقف می‌کند و در آخر به تعدیل نیرو می‌رسد.

بنابراین افت اشتغال صنعتی را باید نتیجه برخورد دوموج دانست؛ موج نخست، رکود و ناترازی‌های قدیمی؛ موج دوم، شوک جنگ و نااطمینانی تازه. مساله امروز فقط بازسازی واحدهایی نیست که آسیب فیزیکی دیده‌اند. بنگاه‌هایی که سالم مانده‌اند اما بازار، نقدینگی یا مواد اولیه خود را از دست داده‌اند نیز، به‌همان‌اندازه برای اشتغال اهمیت دارند.

درهای بسته بازار کار به روی جوانان

بازار کار در دوره بحران ابتدا درهای ورودی خود را می‌بندد. کارفرما پیش از آنکه نیروی باسابقه را اخراج کند، استخدام تازه را به‌تعویق می‌اندازد. در نتیجه نخستین قربانی، جوانی است که هنوز شغلی به‌دست نیاورده است.

نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴سال در بهار ۱۴۰۵ به ۲۳/۴درصد رسیده؛ درحالی‌که این نرخ در بهار سال گذشته ۱۹/۷درصد بود. طی یک‌سال بیش از ۱۲۰هزار نفر به شمار بیکاران این گروه افزوده شده و جمعیت جوان بیکار به حدود ۶۳۹هزار نفر رسیده است. در گروه سنی ۱۸ تا ۳۵سال نیز نرخ بیکاری از ۱۴/۵ به ۱۷/۵درصد افزایش یافته و تعداد بیکاران این گروه از مرز یک‌میلیون و ۵۷۳هزار نفر گذشته است.

این اعداد فقط به‌معنای اخراج جوانان شاغل نیست. بخش مهمی از بحران جوانان در توقف ورود آنان به بازار شکل می‌گیرد. فارغ‌التحصیلی که در شرایط معمول باید وارد نخستین شغل خود شود، در زمان رکود با آگهی‌های کمتر، رقابت بیشتر و دوره انتظار طولانی‌تر روبه‌رو می‌شود. هرچه این انتظار ادامه پیدا کند، مهارت‌های او فرسوده‌تر و فاصله‌اش با بازار کار بیشتر می‌شود.

آسیب بلندمدت بیکاری جوانان از زیان درآمد چندماه فراتر می‌رود. فردی که آغاز زندگی کاری‌اش با بیکاری طولانی همراه می‌شود، معمولا در سال‌های بعد نیز دستمزد پایین‌تر، امنیت شغلی کمتر و فرصت محدودتری برای پیشرفت دارد. اقتصاد نیز سرمایه‌ای را که برای آموزش او هزینه شده، به تولید تبدیل نمی‌کند.

بازار کار ایران مدت‌هاست با مشکل ایجاد شغل برای جوانان مواجه است اما افزایش ۳/۷واحددرصدی بیکاری در یک‌سال، نشان‌دهنده تشدید ناگهانی این فشار است. وقتی اقتصاد آینده خود را استخدام نمی‌کند، بحران فقط در آمار امروز باقی نمی‌ماند؛ به رشد و بهره‌وری سال‌های بعد منتقل می‌شود.

زنان در حاشیه اقتصاد

آمار زنان تصویری از بازاری ارائه می‌دهد که هم راه ورود به آن باریک است و هم احتمال بیکار ماندن در آن زیاد. نرخ مشارکت اقتصادی زنان در بهار امسال فقط ۱۳/۷درصد بوده است؛ در برابر مشارکت ۶۷/۸درصدی مردان. یعنی از هر ۱۰۰زن در سن کار، کمتر از ۱۴نفر شاغل بوده یا در جست‌وجوی کار قرار داشته‌اند.

زنانی نیز که وارد بازار شده‌اند، با نرخ بیکاری ۱۶/۷درصدی مواجه بوده‌اند؛ بیش از دوبرابر نرخ ۷/۵درصدی مردان. در طول یک سال، تعداد زنان شاغل حدود ۱۸۷هزار نفر کاهش و شمار زنان بیکار نزدیک به ۱۳۰هزار نفر افزایش یافته است.

شدت مساله در میان زنان جوان بیشتر است. نرخ بیکاری زنان ۱۵ تا ۲۴سال به ۳۵/۱درصد رسیده است؛ یعنی بیش از یک‌سوم زنان جوانی که فعالانه وارد بازار شده‌اند، شغلی پیدا نکرده‌اند. در میان زنان ۱۸ تا ۳۵سال نیز، نرخ بیکاری ۲۸/۶درصد ثبت شده است.این فاصله را نمی‌توان فقط به یک علت فروکاست. تمرکز زنان در برخی رشته‌های دانشگاهی و مشاغل خدماتی، محدود بودن فرصت‌های



رسمی، مسئولیت‌های مراقبتی، دشواری رفت‌وآمد، نبود خدمات کافی نگهداری کودک و برخی ترجیحات استخدامی کارفرمایان همگی در شکل‌گیری آن نقش دارند. در زمان بحران، این موانع سنگین‌تر می‌شوند. وقتی فرصت شغلی کم است، زنان و جوانان معمولا زودتر از دیگران از صف استخدام کنار گذاشته می‌شوند.

پایین بودن مشارکت زنان فقط مساله زنان نیست. اقتصادی که بخش بزرگی از نیروی انسانی تحصیلکرده خود را وارد تولید نمی‌کند، بخشی از ظرفیت رشد را کنار می‌گذارد. در شرایطی که کشور برای جبران خسارت، بازسازی تولید و افزایش درآمد خانوارها نیازمند مشارکت بیشتر است، باقی ماندن میلیون‌ها زن در بیرون بازار کار، هزینه‌ای است که در حساب‌های رسمی به‌سادگی دیده نمی‌شود.

مدرک هست، شغل نیست

توسعه دانشگاه‌ها قرار بود پلی میان آموزش و بازار کار بسازد اما برای بسیاری از جوانان، این پل به صف انتظار ختم شده است. نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان آموزش عالی در بهار۱۴۰۵ به ۱۱/۶درصد رسیده؛ بالاتر از نرخ بیکاری کل کشور. تعداد بیکاران دانشگاهی نیز با افزایش بیش از ۸۳هزار نفری، به حدود ۸۷۷هزار نفر رسیده است.

در ظاهر یک عدد ممکن است گمراه‌کننده باشد. سهم فارغ‌التحصیلان از کل بیکاران از ۴۰ به ۳۵/۶درصد کاهش یافته است. ممکن است تصور شود وضع آنان بهتر شده اما تعداد و نرخ بیکاری تحصیلکردگان هردو افزایش یافته‌اند. کاهش سهم آنان به این دلیل رخ داده که بیکاری در سایر گروه‌ها با سرعت بیشتری بالا رفته است.

وضعیت زنان تحصیلکرده دشوارتر است. نرخ بیکاری آنان ۱۸/۸درصد بوده و ۵۸/۵درصد کل زنان بیکار را فارغ‌التحصیلان آموزش عالی تشکیل می‌دهند. این آمار از یک عدم‌تطابق جدی سخن می‌گوید؛ نظام آموزشی نیروی تحصیلکرده تولید کرده اما اقتصاد به همان سرعت مشاغل تخصصی ایجاد نکرده است.

در دوره جنگ و رکود، این شکاف بیشتر می‌شود. شرکت‌ها سرمایه‌گذاری‌های تازه را عقب می‌اندازند و استخدام‌های تخصصی را متوقف می‌کنند. کارخانه‌ای که برای ادامه تولید روزمره خود مشکل دارد، برنامه توسعه یا واحد تحقیق و توسعه را در اولویت قرار نمی‌دهد. در چنین شرایطی، نیروی دانشگاهی یا بیکار می‌ماند یا به شغلی وارد می‌شود که ارتباط اندکی با رشته و مهارت او دارد.

مساله فقط تعداد دانشگاه‌ها یا انتخاب رشته جوانان نیست. تا زمانی که سرمایه‌گذاری، تولید دانش‌بنیان و بنگاه‌های متوسط و بزرگ رشد نکنند، تقاضای کافی برای نیروی متخصص شکل نمی‌گیرد. مدرک می‌تواند مهارت فرد را افزایش دهد اما به‌تنهایی قادر به خلق جایگاه شغلی نیست.

شاغلانی که کار کافی ندارند

داشتن نام در فهرست شاغلان همیشه به‌معنای داشتن شغل مطلوب نیست. مرکز آمار، فردی را که در هفته مرجع حتی یک ساعت کار کرده باشد، با رعایت تعریف رسمی، شاغل محسوب می‌کند. درمیان این جمعیت، گروهی هستند که کمتر از ۴۴ساعت کار کرده‌اند، به کار بیشتر نیاز دارند و آماده انجام آن هستند. این گروه در طبقه اشتغال ناقص قرار می‌گیرد.

تعداد افراد دارای اشتغال ناقص در بهار امسال به بیش از ۲میلیون و ۱۰۳هزار نفر رسیده است؛ حدود ۴۴۳هزار نفر بیشتر از سال گذشته. سهم اشتغال ناقص نیز از ۶/۶ به ۸/۵درصد افزایش یافته و در مناطق روستایی به ۱۱/۴درصد رسیده است.

این افزایش می‌تواند مرحله میانی میان اشتغال کامل و بیکاری باشد. بنگاهی که سفارش کمتری دارد، ممکن است پیش از اخراج، شیفت‌ها یا روزهای کاری را کم کند. کارگر هنوز شاغل است، اما درآمد کافی ندارد و خواهان کار بیشتری است بنابراین افزایش اشتغال ناقص نشان می‌دهد بخشی از فشار بازار کار در نرخ رسمی بیکاری دیده نمی‌شود.

در سوی دیگر، ۳۷/۸درصد شاغلان معمولا ۴۹ساعت یا بیشتر در هفته کار می‌کنند. بازار کار ایران با دوتصویر همزمان روبه‌روست؛ عده‌ای کار کافی ندارند و عده‌ای برای حفظ سطح درآمد، بیش از ساعت معمول کار می‌کنند. تورم و کاهش قدرت خرید می‌تواند شاغل را به اضافه‌کاری یا شغل دوم بکشاند، درحالی‌که رکود، ساعت کار فرد دیگری را کاهش می‌دهد.

این دوگانگی نشان می‌دهد مساله اشتغال فقط ایجاد یک موقعیت شغلی نیست. کیفیت قرارداد، میزان دستمزد، ثبات کار، ساعت فعالیت و برخورداری از بیمه نیز اهمیت دارد. ممکن است تعداد شاغلان در یک فصل افزایش یابد اما اگر این افزایش در مشاغل کم‌درآمد، موقت یا غیررسمی رخ دهد، امنیت اقتصادی خانوار چندان بهبود پیدا نخواهد کرد.

جغرافیای نابرابر بیکاری

بازار کار ایران در همه استان‌ها یک چهره ندارد. نرخ بیکاری خوزستان و کرمانشاه در بهار۱۴۰۵ به ۱۱/۹درصد رسیده است. بوشهر با ۱۱/۵درصد و هرمزگان با ۱۱/۲درصد در رتبه‌های بعد قرار دارند. در مقابل، خراسان‌جنوبی نرخ ۴/۴درصدی، زنجان ۵/۷درصدی و مازندران نرخ شش‌درصدی را ثبت کرده‌اند.

اما پایین بودن نرخ بیکاری همیشه به‌معنای بازار کار بهتر نیست. استان‌هایی مانند ایلام، سیستان‌وبلوچستان و کهگیلویه‌وبویراحمد نرخ مشارکت بسیار پایینی دارند. وقتی بخش بزرگی از جمعیت در سن کار اصلا وارد بازار نمی‌شود، نرخ بیکاری ممکن است متوسط یا پایین به نظر برسد؛ درحالی‌که فرصت اقتصادی محدود است.

وضعیت استان‌های نفتی پرسش‌برانگیزتر است. خوزستان، بوشهر و هرمزگان از مراکز اصلی نفت، گاز، پتروشیمی، بنادر و تجارت خارجی هستند، اما هرسه در میان استان‌های با بیکاری بالا قرار گرفته‌اند. این تناقض نشان می‌دهد وجود صنایع بزرگ و سرمایه‌بر الزاما به اشتغال گسترده محلی منجر نمی‌شود. بدون توسعه صنایع پایین‌دستی، زنجیره‌های تامین و کسب‌وکارهای کوچک پیرامونی، ارزش‌افزوده بالا می‌تواند در کنار بیکاری بالا ادامه یابد.

کارآفرین از بزرگ‌تر شدن شکاف بودجه خانوارهای شهری طی ۳ سال اخیر گزارش می‌دهد:

دخل باخت، خرج برد

درآمد خانوار شهری در سال۱۴۰۳ نزدیک ۳۶درصد بالا رفت اما هزینه‌ها باز هم جلوتر دویدند؛ هر ۱۰۰تومان درآمد خالص با ۱۰۵تومان هزینه روبه‌رو شد و کسری دخل‌وخرج به۲۳میلیون تومان رسید. سال‌هاست شهروندان ایرانی در آغاز هر سال با عددهای بزرگ‌تری در ستون درآمد روبه‌رو می‌شوند و چندماه بعد درمی‌یابند این عددهای بزرگ چه‌زود در برابر قیمت‌های بزرگ‌تر رنگ می‌بازند.

تازه‌ترین گزارش بانک مرکزی درباره بودجه خانوار نیز در نگاه نخست عددی خوشایند دارد: متوسط درآمد ناخالص یک خانوار شهری در سال۱۴۰۳ به۴۵۴میلیون‌و۸۰۰هزارتومان رسیده است یعنی ۳۵/۹درصد بیشتر از یک سال قبل. درآمد خالص نیز با رشد ۳۵/۸درصدی به‌نزدیک ۴۲۸میلیون‌تومان رسیده است. اگر داستان همین‌جا تمام می‌شد شاید می‌شد از سالی خوب برای دخل خانوار سخن گفت اما چندردیف پایین‌تر در همان گزارش عدد دیگری ایستاده است: متوسط هزینه خالص خانوار به۴۵۱میلیون‌تومان رسیده یعنی خانواری که ۴۲۸میلیون تومان درآمد خالص داشته ۴۵۱میلیون تومان خرج کرده است.

ظاهر داستان افزایش درآمد است و پشت داستان بازشدن فاصله درآمد و هزینه.

بانک مرکزی در بررسی سال۱۴۰۳ به‌حدود ۱۲هزارخانوار ساکن ۸۴شهر مراجعه کرده است.

حاصل این بررسی می‌گوید متوسط هزینه ناخالص سالانه خانوار شهری ۴۶۹/۳میلیون تومان و متوسط درآمد ناخالص ۴۵۴/۸میلیون تومان بوده است. اگر اقلام خالص را ملاک قرار دهیم فاصله بیشتر می‌شود: ۴۵۱/۱میلیون تومان هزینه در برابر ۴۲۷/۹میلیون تومان درآمد.

تفاضل این دوعدد چیزی نزدیک به۲۳/۲میلیون تومان بوده یعنی در حساب متوسط خانوار شهری، خرج سال گذشته نزدیک ۲میلیون‌تومان در ماه از دخل بیشتر بوده است.

البته این عدد را نباید به‌این معنا گرفت که هر خانواده ایرانی در پایان ماه دقیقا ۲میلیون تومان قرض کرده است. متوسط آماری چنین چیزی نمی‌گوید. آنچه اهمیت بیشتری دارد روندی است که پشت این عدد نشسته و اکنون سه‌سال است با سماجت ادامه دارد.

شکافی که از ۷میلیون به۲۳میلیون تومان رسید

در سال۱۴۰۰ هنوز دخل و خرج خانوار شهری کم‌وبیش کنار هم حرکت می‌کردند. متوسط درآمد خالص ۱۳۷/۴میلیون‌تومان و هزینه خالص ۱۳۷/۱میلیون‌تومان بود.

اختلاف آنقدر کوچک بود که می‌شد از تراز تقریبا برابر درآمد و هزینه سخن گفت. یک سال بعد این تعادل از میان رفت. در۱۴۰۱ هزینه خالص حدود ۷میلیون‌تومان بالاتر از درآمد قرار گرفت. سال۱۴۰۲ فاصله به‌نزدیک ۱۲میلیون‌تومان رسید و در۱۴۰۳ از ۲۳میلیون‌تومان گذشت.

پس با یک کسری اتفاقی روبه‌رو نیستیم. کسری خالص خانوار در



دوسال از حدود ۷میلیون تومان به‌بیش از ۲۳میلیون تومان رسیده و بیش از سه برابر شده است.

این همان جایی است که عدد ۴۲۸میلیون‌تومان درآمد سالانه معنای دیگری پیدا می‌کند. پرسش اصلی دیگر این نیست که درآمد خانوار چنددرصد افزایش یافته است. پرسش این است که چقدر از این درآمد پس از پرداخت هزینه‌های زندگی باقی مانده است؟ پاسخ سه سال اخیر ناخوشایند است: نه‌تنها چیزی باقی نمانده بلکه فاصله منفی بزرگ‌تر شده است.نسبت هزینه به‌درآمد نیز همین داستان را به‌زبانی ساده‌تر روایت می‌کند. در سال ۱۴۰۰ خانوار به‌ازای هر ۱۰۰تومان درآمد خالص نزدیک ۹۹/۸تومان هزینه می‌کرد. در سال ۱۴۰۱ هزینه از خط ۱۰۰تومان گذشت و به۱۰۳/۳تومان رسید. در۱۴۰۲ رقم ۱۰۳/۸تومان ثبت شد و سال گذشته هر ۱۰۰تومان درآمد خالص در برابر ۱۰۵/۴تومان هزینه قرار گرفت.این شاید روشن‌ترین عدد گزارش بانک مرکزی باشد. خانواده‌ای را تصور کنید که هر ماه ۱۰۰واحد درآمد دارد اما صورتحساب زندگی برای او ۱۰۵ واحد است. نخستین ماه می‌توان فاصله را از پس‌انداز پرداخت کرد، ماه بعد شاید از خریدی گذشت، ماه دیگر می‌توان از کسی قرض گرفت اما وقتی این نسبت چند سال پیاپی بالای ۱۰۰ باقی بماند مساله دیگر یک هزینه پیش‌بینی‌نشده نیست بلکه دخل و خرج از یکدیگر فاصله گرفتند.

از رشد ۳۶درصدی چه ماند؟

ممکن است دولت یا هر نهاد دیگری به‌رشد نزدیک ۳۶درصدی درآمد اشاره کند و بگوید درآمد خانوار به‌سرعت افزایش یافته است. این گزاره از نظر حسابداری درست است اما همه حقیقت نیست. خانوار با درصد رشد اسمی درآمد به‌فروشگاه نرفته بلکه با قدرت خرید درآمدش می‌رود.

شاخص قیمت مصرف‌کننده‌ای که برای همین دوره بررسی شده نشان می‌دهد سطح عمومی قیمت‌ها در سال۱۴۰۳ حدود ۳۲/۵درصد نسبت‌به سال پیش افزایش یافته است. در همان سال درآمد خالص ۳۵/۸درصد بالا رفته است. از فاصله این دو نرخ است که بخش واقعی افزایش درآمد بیرون می‌آید. پس از کنارزدن اثر افزایش قیمت‌ها رشد حقیقی درآمد خالص خانوار در۱۴۰۳ تنها حدود ۲/۵درصد بوده و درآمد حقیقی ناخالص نیز حدود ۲/۶درصد افزایش داشته است.پس آن افزایش ۳۶درصدی که در ظاهر بزرگ به‌نظر می‌رسد برای قدرت خرید خانوار افزایشی در حدود ۲/۵درصد ساخته است.

با این حال حتی این ۲/۵درصد نیز تمام مساله نیست. اگر هزینه واقعی کمتر از این مقدار افزایش یافته بود خانوار می‌توانست اندکی نفس بکشد. چنین نشده است. هزینه حقیقی خالص در سال۱۴۰۳ حدود ۴/۱درصد بالا رفته یعنی باز هم سریع‌تر از درآمد حقیقی. در معیار ناخالص نیز هزینه واقعی حدود ۴درصد افزایش یافته در برابر رشد ۲/۶درصدی درآمد.این مسابقه را اگر در یک سال ببینیم اختلاف کوچک به‌نظر می‌رسد یعنی ۱/۵ یا ۱/۶ واحد درصد. اگر چند سال ادامه پیدا کند نتیجه همان فاصله ۲۳میلیون‌تومانی امروز است.

نشانه نگران‌کننده‌تر در مسیر رشد حقیقی درآمد دیده می‌شود. درآمد خالص واقعی خانوار در سال ۱۴۰۰ حدود ۷/۷درصد رشد کرد. این رقم در۱۴۰۱ به۶/۸درصد رسید، در ۱۴۰۲ به۴/۷درصد کاهش یافت و در ۱۴۰۳ به۲/۵درصد محدود شد. خانوار هنوز در قلمرو رشد مثبت واقعی درآمد قرار دارد اما هر سال با سرعت کمتری نسبت‌به سال قبل.

خرج چنین آرام نشده است. هزینه حقیقی خالص در۱۴۰۰ حدود ۹درصد افزایش یافت و در۱۴۰۱ رشد آن از ۱۰درصد نیز گذشت. دوسال بعد سرعت افزایش کمتر شد اما باز هم از درآمد حقیقی جلوتر ماند. بنابراین شکافی که امروز می‌بینیم حاصل یک حادثه ناگهانی در سال۱۴۰۳ نیست بلکه انباشته سه‌سال حرکت سریع‌تر هزینه نسبت‌به درآمد است.

وقتی پس‌انداز خرج امروز می‌شود

در اقتصاد خانوار تفاوت میان درآمد و هزینه فقط یک تفریق ساده نیست. همین فاصله است که امکان پس‌انداز برای آینده را ایجاد می‌کند. خانواری که تمام درآمد امروز را برای مصرف امروز خرج می‌کند حتی اگر بدهکار نباشد سپر چندانی برای فردا ندارد و خانواری که هزینه‌اش از درآمد جاری بیشتر است ناچار است بخشی از فردا را نیز خرج امروز کند.

داده‌های بانک مرکزی نشان می‌دهند این حاشیه طی چند سال گذشته تقریبا ناپدید شده است. در سال۱۳۹۹ اختلاف درآمد و هزینه خالص معادل حدود ۱/۴درصد درآمد بود. در۱۴۰۰ این فاصله مثبت به‌تنها ۰/۲درصد رسید. از سال۱۴۰۱ علامت آن عوض شد: هزینه‌ها حدود ۳/۳درصد بیشتر از درآمد شدند. این نسبت در۱۴۰۲ به‌منفی۳/۸درصد و در سال۱۴۰۳ به‌منفی۵/۴درصد رسید.

بنابراین اگر مانده درآمد پس از هزینه را به‌عنوان پس‌انداز ضمنی خانوار در نظر بگیریم نتیجه از یک حاشیه مثبت کوچک در ابتدای دهه به‌کسری ۵/۴درصدی در سال گذشته رسیده است.

راه پوشاندن این فاصله چیست؟ خانوارها زندگی را متوقف نمی‌کنند چون حساب دخل‌وخرجشان تراز نشده است. خوراک و اجاره و رفت‌وآمد منتظر افزایش درآمد نمی‌مانند.

کسری می‌تواند از پس‌انداز سال‌های قبل تامین شود، می‌توان دارایی فروخت، از آشنایان کمک گرفت یا بدهکار شد؛ همانطورکه ممکن است بخشی از درآمد نیز در پیمایش‌ها کمتر از واقع گزارش شود. بانک مرکزی خود احتمال کم‌گویی خانوار درباره درآمد را یادآوری کرده اما هیچ‌یک از این ملاحظات اصل روند را عوض نمی‌کند. حتی اگر اندازه دقیق کسری محل بحث باشد جهت حرکت آن روشن است: تراز از نزدیک صفر در۱۴۰۰ به‌منفی۷میلیون‌تومان در۱۴۰۱، منفی ۱۲میلیون‌تومان در۱۴۰۲ و منفی۲۳میلیون تومان در۱۴۰۳ رسیده است.

درآمد ۴۵۵میلیونی؛ پول نقد ۴۵۵میلیونی نیست

یک نکته دیگر نیز باید در کنار عدد درآمد گذاشته شود. همه ۴۵۴/۸میلیون تومان درآمد ناخالصی که بانک مرکزی برای خانوار متوسط شهری محاسبه کرده پولی نیست که در طول سال به‌حساب خانواده واریز شده باشد. از این رقم حدود ۳۱۲/۶میلیون تومان درآمد پولی و بیش از ۱۴۲میلیون تومان درآمد غیرپولی است یعنی ۳۱/۳درصد کل درآمد ناخالص. بخش اصلی درآمد غیرپولی نیز ارزش اجاری مسکن

شخصی است. بانک مرکزی برای خانواده مالک‌نشین ارزشی را که خانه او درصورت اجاره‌دادن می‌توانست داشته باشد در درآمد خانوار منظور می‌کند. این رقم در۱۴۰۳ حدود ۱۰۹/۶میلیون تومان بوده و به‌تنهایی ۲۴/۱درصد کل درآمد ناخالص را تشکیل داده است.

وجود این محاسبه از نظر آماری قابل فهم است. مالک خانه در مقایسه با مستاجر از خدمت مسکن خود برخوردار است و اجاره‌ای پرداخت نمی‌کند اما برای فهم فشار نقدینگی خانوار باید میان این درآمد و پولی که واقعا در اختیار خانواده قرار می‌گیرد فرق گذاشت. متوسط درآمد ناخالص ماهانه ۳۷/۹میلیون‌تومان بوده درحالی‌که درآمد پولی ناخالص حدود ۲۶میلیون‌تومان درماه است. درآمد پولی خالص نیز به‌حدود ۲۳/۸میلیون تومان می‌رسد. برای خانواده‌ای که باید هزینه‌های نقدی ماهانه خود را بپردازد این فاصله کوچک نیست.

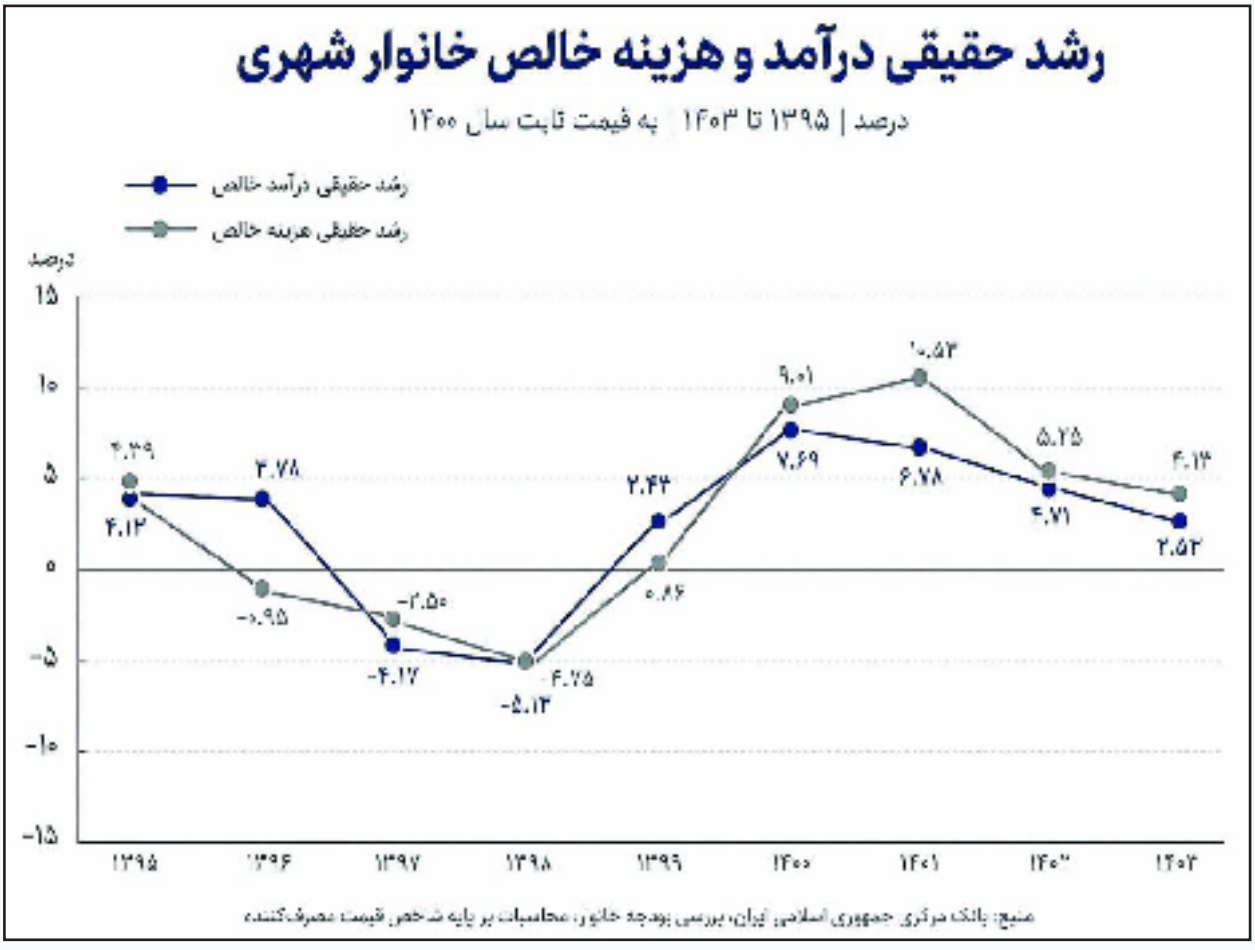
۱۳برابرشدن عدد درآمد

اگر از سال۱۴۰۳ کمی عقب‌تر برویم، بازی عددهای اسمی بهتر دیده می‌شود. متوسط درآمد ناخالص سالانه خانوار شهری در۱۳۹۴ فقط حدود ۳۵/۳میلیون‌تومان بود. این رقم در۱۴۰۳ به۴۵۴/۸میلیون تومان رسیده است یعنی نزدیک ۱۳برابر اما در همان فاصله شاخص قیمت مصرف‌کننده از ۲۶/۴۳ به۲۷۱/۶۷ افزایش یافته است. پس بخش اصلی این بزرگ‌شدن درآمد را افزایش قیمت‌ها بلعیده است. با تبدیل درآمدها به‌قیمت ثابت سال۱۴۰۰ متوسط درآمد حقیقی ناخالص از حدود ۱۳۳/۴میلیون تومان در۱۳۹۴ به۱۶۷/۴میلیون تومان در۱۴۰۳ می‌رسد. پشت افزایش نزدیک به۱۳برابری درآمد اسمی درنهایت حدود ۲۵درصد افزایش حقیقی در نزدیک به‌یک دهه قرار دارد. این مسیر حتی یک‌دست هم نبوده است. در سال‌های۱۳۹۷و۱۳۹۸ درآمد حقیقی کاهش یافت و درآمد واقعی خانوار در۱۳۹۸ حتی پایین‌تر از سطح۱۳۹۴ قرار گرفت. از۱۳۹۹ مسیر بازگشت آغاز شد و سطح حقیقی درآمد بالا رفت اما همان‌گونه که ارقام چهار سال اخیر نشان می‌دهد سرعت این ترمیم پیوسته کمتر شده است.دلار نیز صورت دیگری از همین ماجرا را نشان می‌دهد. متوسط نرخ دلار از حدود ۳۴۵۰تومان در سال۱۳۹۴ به‌حدود ۶۸هزارو۶۰۰تومان در۱۴۰۳ رسیده است. درآمد ناخالص خانوار که در سال۱۳۹۶ معادل حدود ۱۰هزارو۹۰۰دلار بود در۱۴۰۳ معادل نزدیک ۶۶۰۰دلار شده است. درآمد دلاری معیار دقیقی برای سنجش قدرت خرید داخلی نیست اما برای نشان‌دادن آنچه کاهش ارزش پول ملی با ارزش خارجی درآمد ایرانیان کرده عددی گویاست.

خانوار چندسال دیگر می‌تواند از آینده خرج کند؟

شاید مهم‌ترین نتیجه گزارش بانک مرکزی نه رشد ۳۶درصدی درآمد باشد، نه درآمد ۴۵۵میلیون تومانی و نه حتی هزینه ۴۶۹میلیون تومانی. مهم‌تر از همه مسیری است که این اعداد کنار یکدیگر نشان می‌دهند.

در سال ۱۴۰۰ دخل و خرج تقریبا برابر بود. از۱۴۰۱ هزینه از درآمد عبور کرد. شکاف در۱۴۰۲ بزرگ‌تر شد و در۱۴۰۳ به‌جایی رسید که هر۱۰۰تومان درآمد خالص با بیش از ۱۰۵تومان هزینه روبه‌رو است.



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بررسی بودجه خانوار، محاسبات بر پایه شاخص قیمت مصرف‌کننده

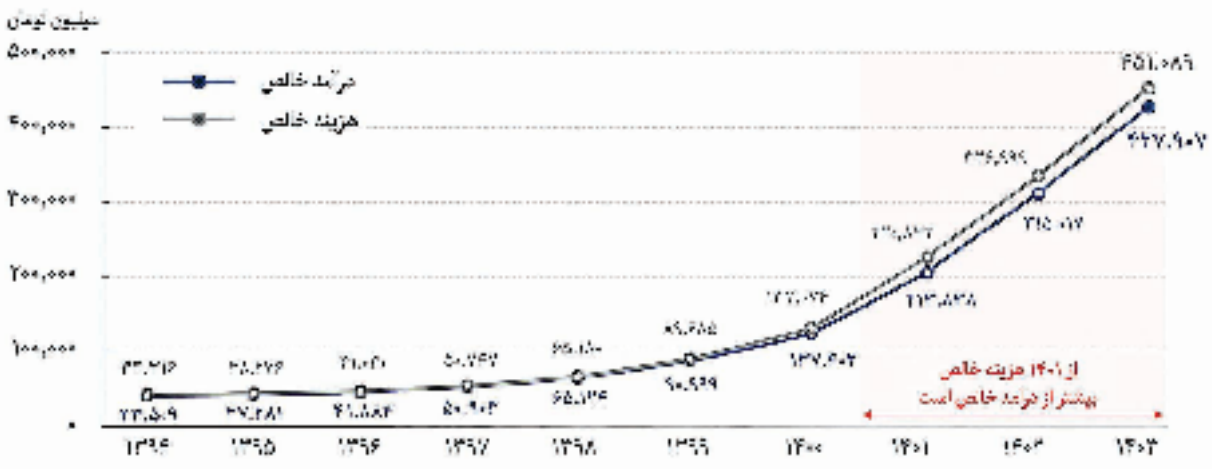


در همین دوره سرعت رشد حقیقی درآمد از ۷/۷درصد به۲/۵درصد کاهش یافته و مانده ضمنی درآمد پس از هزینه از نزدیکی صفر به‌منفی ۵/۴درصد رسیده است.

می‌توان درباره اندازه درآمد اعلام‌شده بحث کرد و می‌توان از کم‌گویی خانوارها گفت و می‌توان یادآور شد که میانگین هرگز زندگی همه خانواده‌ها را نشان نمی‌دهد. همه اینها درست است اما سخت می‌توان از کنار جهت حرکت اعداد عبور کرد. خانوار ایرانی با افزایش اسمی درآمد از تورم فرار نکرده بلکه فقط توانسته بخش بزرگی از مسیر افزایش قیمت‌ها را دنبال کند. در چند سال اخیر حتی این دویدن نیز برای رسیدن به‌هزینه‌ها کافی نبوده است. تفاوت را پس‌اندازها، دارایی‌ها و بدهی‌ها پر می‌کنند و این منابع نیز بی‌انتها نیستند.مساله امروز دیگر فقط این نیست که سفره خانوار چقدر گران شده است. پرسش مهم‌تر این است که وقتی سه‌سال پیاپی خرج از دخل جلو می‌زند این فاصله تا چه زمانی و از کدام منبع باید پر شود؟

درآمد و هزینه خالص خانوار شهری

میلیون تومان در سال | ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۳



شاخص‌های کلیدی

- کسری خالص ۱۴۰۳: ۲۳.۲ میلیون تومان
- نسبت هزینه به درآمد در ۱۴۰۳: ۱۰۵.۴٪
- تغییر وضعیت از مازاد به کسری از ۱۴۰۱

تراز خالص خانوار شهری (درصد منفی هزینه) - میلیون تومان

۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲	۱۴۰۳
+۰.۳	-۷.۰	-۱۲.۰	-۲۳.۲

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بررسی بودجه خانوار

کارآفرین پیامدهای بازگشت درگیری ایران و آمریکا را بررسی می‌کند:

اقتصاد معلق جنگ



برای فروپاشی یک اقتصاد همیشه لازم نیست جنگنده‌ها بر فراز پایتخت ظاهر شوند، پالایشگاه‌ها آتش بگیرند و نیروهای خارجی از مرز عبور کنند گاهی کافی است کشوری برای چندماه میان جنگ و صلح معلق بماند؛ نفتکش‌هایش در دریا متوقف شوند، راه ورود مواد اولیه تنگ‌تر شود، مردم برای حفظ پس‌اندازهایشان به بازار ارز و طلا هجوم ببرند، بنگاه‌ها سرمایه‌گذاری را متوقف کنند و دولت برای تامین هزینه‌های جاری و جنگی، دست در جیب شبکه بانکی ببرد. اقتصاد ایران اکنون درست در آستانه چنین وضعیتی ایستاده است؛ وضعیتی که هنوز نام رسمی آن «جنگ تمام‌عیار» نیست اما نشانه‌های اقتصادی آن یکی پس از دیگری ظاهر شده‌اند.

کمتر از یک ماه پس از امضای تفاهمنامه اسلام‌آباد، سندی که قرار بود آتش جنگ را خاموش کند، تنگه هرمز را باز نگه دارد و راه را برای مذاکره‌ای ۶۰روزه هموار کند دوباره صدای انفجار از جنوب ایران شنیده می‌شود. آمریکا محاصره دریایی بنادر ایران را بازگردانده، موج‌های تازه‌ای از حملات هوایی را آغاز کرده و حتی از احتمال هدف‌گرفتن نیروگاه‌ها، پل‌ها و زیرساخت‌های کشور سخن می‌گوید. ایران نیز حملات موشکی و پهپادی به مواضع آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن را اعلام کرده و هشدار داده است اگر صادرات انرژی ایران متوقف شود، امنیت صادرات نفت و گاز دیگر کشورهای منطقه نیز تضمین‌شده نخواهد بود.

در این میان خبرهای غیررسمی درباره خروج ایران از تفاهمنامه منتشر شده است. با این حال هنوز هیچ بیانیه رسمی و قابل استنادی از سوی وزارت امور خارجه درباره فسخ حقوقی سند وجود ندارد. تهران حتی در نامه اخیر خود به شورای امنیت همچنان به همان تفاهمنامه استناد کرده و آمریکا را ناقض آن دانسته است. آنچه قطعی به نظر می‌رسد، نه لزوما مرگ حقوقی بلکه فروپاشی عملی تفاهمنامه است. توافقی که برای پایان جنگ نوشته شده بود، اکنون خود در هرمز غرق شده و دو طرف بار دیگر بر سر این جدال دارند که چه کسی نخستین سوراخ را در بدنه آن ایجاد کرد.

اما برای مردم ایران، پاسخ این پرسش هرچه باشد، نتیجه چندان متفاوت نیست. کشوری که هنوز از تورم سنگین، ناترازی انرژی، کسری بودجه، کمبود سرمایه‌گذاری و فرسایش قدرت خرید رنج می‌برد، بار دیگر باید هزینه بازگشت جنگ را بپردازد. اگر این درگیری مهار نشود، اقتصاد ایران ممکن است پیش از آنکه جنگ به معنای نظامی کلمه تمام‌عیار شود، وارد مرحله‌ای از فرسایش شود که خروج از آن سال‌ها زمان ببرد.

صلحی که فقط ۲۷ روز دوام آورد

تفاهمنامه ۱۴بندی اسلام‌آباد در ۱۷ژوئن۲۰۲۶، برابر با ۲۷خرداد۱۴۰۵، میان روسای‌جمهور ایران و آمریکا امضا شد. این سند قرار بود درگیری‌ها را متوقف کند، محاصره دریایی ایران را پایان دهد، عبور ایمن کشتی‌ها از تنگه هرمز را تضمین کند و یک دوره ۶۰روزه برای رسیدن به توافق نهایی در اختیار دوطرف بگذارد.براساس مفاد منتشرشده، آمریکا متعهد شده بود

محاصره بنادر ایران را متوقف، مجوزهای لازم برای صادرات نفت را صادر کند، تحریم جدیدی اعمال نکند و نیروی نظامی تازه‌ای به منطقه نفرستد. ایران نیز متعهد شده بود وضع موجود برنامه هسته‌ای خود را حفظ کند، برای تعیین تکلیف ذخایر اورانیوم غنی‌شده وارد مذاکره شود و امنیت عبور کشتی‌های تجاری از هرمز را تامین کند. آزادسازی و قابل‌استفاده‌شدن دارایی‌های مسدودشده ایران نیز در متن گنجانده شده بود.

امضای این سند بلافاصله فضای اقتصاد را تغییر داد. بخشی از انتظارات منفی فروکش کرد، محاصره بنادر کاهش یافت و نفتکش‌های ایرانی دوباره فرصت حرکت پیدا کردند. گزارش تانکرترکرز نشان می‌داد ایران در فاصله کوتاه پس از رفع محاصره حدود ۵۰میلیون بشکه نفت صادر کرده است. تنها در پنج‌روز نخست، حدود ۱۸میلیون بشکه نفت به ارزش تقریبی یک‌میلیارد و ۴۴۰میلیون دلار از کشور خارج شد. این ارقام نشان می‌دادند برداشته‌شدن مانع نظامی و تحریمی تا چه اندازه می‌تواند سریع‌تر از ده‌ها بخشنامه و وعده اقتصادی، جریان ارز را احیا کند.

آژانس بین‌المللی انرژی نیز در گزارش جولای اعلام کرد مجموع صادرات نفت خلیج‌فارس، با احتساب مسیرهای جایگزین هرمز، در ماه ژوئن ۶/۵میلیون بشکه در روز افزایش یافت و به ۱۶/۱میلیون بشکه رسید. البته این رقم همچنان بسیار کمتر از متوسط ۲۴میلیون بشکه‌ای پیش از جنگ بود اما از آغاز یک روند ترمیم حکایت داشت. قیمت نفت برنت نیز با کاهش ریسک عرضه از سطوح بحرانی عقب نشست و در ابتدای ژوئیه به حدود ۶۸دلار رسید.

این بهبود اما عمر کوتاهی داشت. هنوز مذاکرات فنی به مرحله‌ای نرسیده بود که ترتیبات اجرای بندهای سند روشن شود. اختلاف درباره تنگه هرمز، چگونگی رفع تحریم‌ها، دارایی‌های مسدودشده، حضور نظامی آمریکا و تحولات لبنان باقی مانده بود. تفاهمنامه‌ای که باید بر پایه «تعهد در برابر تعهد» اجرا می‌شد، فاقد داور مورد قبول، سازوکار روشن حل اختلاف و ترتیب دقیق اقدامات بود. در نتیجه نخستین بحران کافی بود تا «تعهد در برابر تعهد» جای خود را به «حمله در برابر حمله» بدهد.

جنگ بازگشت؛ حتی اگر هنوز نامش جنگ نباشد

واشنگتن می‌گوید: حملات نیروهای ایرانی به کشتی‌های تجاری در تنگه هرمز نقض آشکار تعهد ایران به آزادی کشتیرانی بوده است. سنتکام نیز حملات ۷ و ۸ جولای را واکنشی به هدف‌گرفتن سه کشتی تجاری معرفی کرد. آمریکا در دو موج نخست حدود ۱۷۰هدف شامل سامانه‌های پدافندی، سایت‌های موشکی و پهپادی، تجهیزات نظارت ساحلی، زیرساخت‌های لجستیکی و بیش از ۶۰شناور کوچک سپاه را هدف قرار داد. اطلاعیه سنتکام درباره حملات ۷ و ۸ جولای ایران روایت دیگری دارد. تهران می‌گوید آمریکا پیش از این حملات، با بازگرداندن محدودیت فروش نفت، تعلل در آزادسازی دارایی‌ها، حفظ فشار تحریمی و ادامه حضور نظامی خود، تعهداتش را نقض کرده بود. از نگاه تهران، آمریکا نمی‌توانست از یک سو امتیازات اقتصادی وعده‌داده‌شده را پس بگیرد و از سوی دیگر انتظار داشته باشد ایران همه تعهدات دریایی و امنیتی خود را یک‌جانبه اجرا کند.

دونالد ترامپ در ۱۷ تیر تفاهمنامه و آتش‌بس را «تمام‌شده» خواند. چند روز بعد نیز دولت او رسما کنگره را مطلع کرد که مخاصمه با ایران از ۷جولای از سر گرفته شده است. اهمیت این نامه در آن است که یک دوره تازه ۶۰روزه تحت قانون اختیارات جنگی آمریکا ایجاد می‌کند. به زبان ساده، دولت آمریکا دیگر حملات خود را چند عملیات پراکنده نمی‌داند بلکه برای ادامه حضور نظامی و عملیات علیه ایران یک چارچوب زمانی جدید تعریف کرده است.

اطلاع ترامپ به کنگره

پس از آن آمریکا محاصره دریایی بنادر و کشتی‌های مرتبط با ایران را بازگرداند. همزمان وزارت خزانه‌داری آمریکا شبکه‌ای متشکل از بیش از ۲۰۰فرد، شرکت و شناور مرتبط با حمل نفت و تجارت خارجی ایران را تحریم کرد. این تحریم‌ها نشان می‌دهد هدف عملیات جدید فقط انهدام توان نظامی نیست بلکه واشنگتن دوباره سراغ همان حلقه‌ای رفته است که جریان نفت، کشتیرانی، ارز و واردات ایران را به جهان متصل می‌کند.

تحریم شبکه کشتیرانی ایران

اکنون حملات از عملیات محدود شبانه عبور کرده‌اند. سنتکام روز چهارشنبه از آغاز موج جدید حملات از ساعت ۱۰ به وقت گرینویچ خبر داد و اعلام کرد هدف، تضعیف بیشتر توانایی ایران برای تهدید کشتیرانی تجاری است. ایران نیز حملاتی را علیه مواضع آمریکا و مراکز نظامی در بحرین، کویت و اردن اعلام کرده است؛ هرچند بخشی از جزئیات و خسارت‌های ادعایی هنوز مستقلا تایید نشده‌اند. رویترز؛ آغاز موج جدید حملات درگیری بازگشته است حتی اگر دو طرف هنوز نخواهند نام جنگ تمام‌عیار بر آن بگذارند.

روایت ۲نقض؛ چه کسی نخست ماشه را کشید؟

در واشنگتن داستان با حمله ایران به کشتی‌ها آغاز می‌شود. در تهران داستان از لغو معافیت‌های نفتی و اجرانشدن تعهدات اقتصادی آمریکا شروع می‌شود. هر طرف نقطه آغاز بحران را جایی انتخاب می‌کند که دیگری در جایگاه متهم قرار گیرد. همین اختلاف، بزرگ‌ترین نقص تفاهمنامه اسلام‌آباد را آشکار کرد.

سندی که در میانه جنگ نوشته می‌شود، نمی‌تواند فقط بر حسن‌نیت طرفین متکی باشد. باید مشخص کند اگر یک طرف مدعی نقض شد، چه نهادی موضوع را بررسی می‌کند، پاسخ متناسب چیست و آیا اجرای دیگر تعهدات می‌تواند یک‌جانبه متوقف شود یا خیر. تفاهمنامه اسلام‌آباد چنین سازوکاری نداشت. بنابراین آمریکا حمله به کشتی‌ها را مجوز بازگشت تحریم و بمباران دانست و ایران نیز بازگشت تحریم‌ها را مجوز کاهش تعهدات خود تلقی کرد.

پاکستان و قطر هنوز برای جلوگیری از فروپاشی کامل مسیر دیپلماتیک تلاش می‌کنند. پاکستان از دو طرف خواسته است به تفاهمنامه پایبند بمانند و هشدار داده بازگشت جنگ به سود هیچ‌کس نیست. اما مساله این است که سندی که زمانی قرار بود زمینه‌ساز توافق نهایی باشد، اکنون خود به بخشی از نزاع تبدیل شده است. هر طرف به بندی از آن استناد می‌کند تا اقدام طرف مقابل را غیرقانونی و واکنش خود را دفاعی نشان دهد.

برای اقتصاد ایران تفاوت چندانی ندارد که نخستین نقض را چه کسی مرتکب شده است. بازار ارز به رای یک هیات حقوقی منتظر نمی‌ماند، نفتکش‌ها منتظر پایان جدال لفظی نمی‌مانند و بنگاه‌ها نیز سرمایه‌گذاری را

تا روشن‌شدن نتیجه جنگ متوقف می‌کنند. اقتصاد زودتر از سیاستمداران می‌فهمد که آتش‌بس تمام شده است.

محاصره بازگشت؛ شریان ارزی ایران زیر تیغ

خطر اصلی برای اقتصاد ایران اکنون فقط بمباران چند هدف نظامی نیست بلکه بازگشت محاصره دریایی است. ایران بخش مهمی از صادرات نفت، محصولات پتروشیمی و تجارت غیرنفتی خود را از مسیر جنوب انجام می‌دهد. هر محدودیت در رفت‌وآمد کشتی‌ها، حتی اگر به بسته‌شدن کامل بنادر منجر نشود، هزینه تجارت را به‌شدت افزایش می‌دهد.

محاصره دریایی از چهار مسیر درآمد نفتی ایران را کاهش می‌دهد. نخست، حجم نفتی که امکان خروج از کشور دارد محدود می‌شود. دوم، خریداران برای پذیرش ریسک تحریم و درگیری خواهان تخفیف بیشتری خواهند شد. سوم، هزینه بیمه، اجاره کشتی و انتقال محموله افزایش می‌یابد. چهارم، حتی پس از فروش نفت، دریافت پول آن دشوارتر و طولانی‌تر می‌شود. رویترز میزان صادرات نفت ایران پیش از بازگشت محدودیت‌ها را بین ۱/۵ تا دومیلیون بشکه در روز برآورد کرده است. اگر بخش بزرگی از این صادرات متوقف شود، افزایش قیمت جهانی نفت الزاما درآمد ایران را بیشتر نمی‌کند. قیمت نفت فقط یکی از اجزای درآمد است. حجم فروش، مقدار تخفیف، هزینه حمل و مهم‌تر از همه امکان وصول پول تعیین می‌کند چه میزان ارز واقعا وارد اقتصاد خواهد شد.

این همان تناقض تلخ اقتصاد نفتی ایران است: هرمز می‌تواند نفت جهان را گران کند اما همزمان سهم ایران از بازار را کاهش دهد. کشورهای دیگر ممکن است نفت خود را با قیمت بالاتر بفروشند درحالی‌که ایران برای عبور هر محموله با هزینه و ریسک بیشتری روبه‌رو شود.

نفت گران شد اما سهم ایران کوچک‌تر می‌شود

قیمت نفت برنت در روز چهارشنبه به حدود ۸۵/۴دلار و نفت آمریکا به حدود ۸۰دلار رسید. پس از اعلام بازگشت محاصره، نفت در مقطعی جهش روزانه نزدیک به ۹درصد را تجربه کرد. گلدمن‌ساکس هشدار داده است اگر اختلال صادرات خلیج‌فارس ادامه یابد، نفت برنت می‌تواند از مرز ۱۱۰دلار عبور کند.

واکنش بازار نفت

اهمیت هرمز را نباید فقط با سهم ایران سنجید. در سال ۲۰۲۵ روزانه حدود ۲۰میلیون بشکه نفت خام و فرآورده نفتی از این تنگه عبور می‌کرد؛ معادل حدود یک‌چهارم تجارت دریایی نفت جهان. ظرفیت مسیرهای جایگزین نیز محدود است. به همین دلیل هر حمله به کشتی‌ها، مین‌گذاری، تهدید نظامی یا افزایش هزینه بیمه می‌تواند بر قیمت انرژی در سراسر جهان اثر بگذارد.

جنگ قبلی نشان داد این تهدید فقط یک احتمال نظری نیست. جریان نفت عبوری از هرمز از حدود ۲۰میلیون بشکه در روز پیش از جنگ به متوسط ۲۰۷میلیون بشکه در ماه‌های مارس، آوریل و مه سقوط کرد. زیان تجمعی عرضه تولیدکنندگان خاورمیانه از ۱/۳میلیارد بشکه فراتر رفت. آژانس بین‌المللی انرژی آن را بزرگ‌ترین اختلال عرضه در تاریخ بازار جهانی نفت توصیف کرد.

بازار جهانی هنوز از آن شوک ترمیم نشده بود. ذخایر بخشی از مصرف‌کنندگان کاهش یافته، ظرفیت انتقال جایگزین محدود است و تولید کشورهایی که در ماه‌های جنگ تعطیل شده بود، به‌سرعت قابل بازگشت نیست. اکنون دور تازه درگیری به بازاری ضربه می‌زند که سپر دفاعی آن از چند ماه قبل نازک‌تر شده است.بااین‌حال نفت ۱۱۰دلاری برای ایران خبر خوبی نیست اگر نفتکش ایرانی نتواند بندر را ترک کند. افزایش قیمت جهانی زمانی به درآمد تبدیل می‌شود که نفت فروخته و پول آن دریافت شود. در غیر این صورت، نفت گران فقط به معنای افزایش هزینه واردات، حمل‌ونقل و مواد اولیه برای اقتصاد ایران خواهد بود.

برای فروپاشی اقتصاد، جنگ تمام‌عیار لازم نیست

تصویر متعارف از فروپاشی اقتصادی معمولا با ویرانی کارخانه‌ها و قطع کامل شبکه‌های زیربنایی همراه است اما اقتصادها اغلب پیش از رسیدن به آن نقطه از درون فرسوده می‌شوند. کافی است نااطمینانی برای مدتی طولانی ادامه پیدا کند.

سرمایه‌گذار در محیط جنگی منتظر نمی‌ماند تا موشک به کارخانه‌اش اصابت کند. همین احتمال که بندر بسته شود، مواد اولیه نرسد، برق قطع شود یا امکان انتقال پول از بین برود، برای توقف یک پروژه کافی است. خانواده نیز منتظر اعلام رسمی جنگ نمی‌ماند؛ با نخستین نشانه‌های افزایش تنش، بخشی از ریال خود را به دلار، طلا یا کالای بادوام تبدیل می‌کند. بازرگان قیمت آینده ارز، بیمه و حمل‌ونقل را در قیمت امروز کالا می‌نشاند. بانک نیز در اعطای تسهیلات محتاط‌تر می‌شود.

حاصل این رفتارها، کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش تقاضای ارز، رشد قیمت کالاها، افت تولید و افزایش بیکاری است. اگر دولت همزمان درآمد نفتی خود را از دست بدهد، ناچار می‌شود هزینه‌های عمرانی را کاهش دهد، اوراق بیشتری بفروشد، مطالبات پیمانکاران را عقب بیندازد یا از شبکه بانکی کمک بگیرد. هرکدام از این مسیرها بخشی از بار جنگ را به آینده منتقل می‌کند.

اقتصاد ایران پیش از بحران جدید نیز از موقعیت باثباتی برخوردار نبود. تورم نقطه‌به‌نقطه خرداد به ۸۸/۶درصد و تورم سالانه به ۶۲درصد رسیده بود. رشد نقدینگی، کسری بودجه، ناترازی بانک‌ها و خاموشی‌های گسترده بر تولید فشار وارد می‌کرد. جنگ به اقتصادی سالم و دارای ذخایر بزرگ برخورد نکرده است؛ به اقتصادی برخورد کرده که از قبل تب دارد.

در چنین شرایطی، شوک جدید می‌تواند نرخ ارز را به موتور انتقال جنگ به زندگی روزمره تبدیل کند. کاهش درآمد نفتی عرضه ارز را محدود می‌کند. افزایش ترس، تقاضا برای ارز را بالا می‌برد. واردکننده نیز هزینه ریسک و تاخیر را به قیمت کالا اضافه می‌کند. پس از آن، افزایش نرخ ارز به مواد غذایی، دارو، نهاده‌های تولید و خدمات منتقل می‌شود. آنچه در ابتدا یک خبر نظامی در جنوب کشور است، چند هفته بعد در قیمت کالاهای یک فروشگاه در تهران، مشهد یا تبریز دیده می‌شود.

بودجه بدون نفت، دولت زیر بار جنگ

جنگ برای دولت دو اثر همزمان دارد: هزینه‌ها را افزایش و درآمدها

را کاهش می‌دهد. مخارج نظامی، امنیتی، درمانی، بازسازی و حمایت معیشتی بیشتر می‌شود درحالی‌که صادرات نفت، مالیات بنگاه‌ها و درآمدهای گمرکی ممکن است کاهش یابد. این شکاف در نهایت باید از جایی تامین شود. اگر دسترسی به منابع خارجی و درآمد نفتی محدود باشد، گزینه‌های دولت چندان گسترده نیست: کاهش مخارج عمرانی، فروش اوراق، افزایش فشار مالیاتی، برداشت از صندوق‌ها یا استفاده مستقیم و غیرمستقیم از منابع بانکی.

کاهش هزینه عمرانی رکود را تشدید می‌کند. فروش سنگین اوراق، منابع بازار پول را به سمت دولت می‌کشاند. فشار مالیاتی در محیط رکودی بنگاه‌ها را ضعیف‌تر می‌کند. استفاده از منابع بانک‌ها و بانک مرکزی نیز تورم آینده را تغذیه خواهد کرد. به این ترتیب، جنگی که در ظاهر در جنوب جریان دارد، در ترازنامه بانک‌ها، بودجه دولت و پایه پولی ادامه پیدا می‌کند.

مشکل دیگر این است که قیمت بالاتر نفت می‌تواند در ظاهر درآمدهای بودجه‌ای را بهتر نشان دهد اما اگر صادرات کاهش یابد یا پول آن قابل‌انتقال نباشد، این درآمد فقط روی کاغذ باقی می‌ماند. بودجه با بشکه‌های فروخته‌شده و دلارهای وصول‌شده اداره می‌شود، نه با قیمت نفت روی تابلوی بازار لندن.

دلار، طلا و تورم؛ ۳ آژیر خطر

در اقتصاد ایران بازار ارز اغلب نخستین جایی است که شدت یک بحران سیاسی را اندازه می‌گیرد.

معامله‌گران پیش از آنکه آمار رسمی صادرات یا کسری بودجه منتشر شود، احتمال کاهش درآمد ارزی، ادامه جنگ و اعمال تحریم‌های جدید را در قیمت‌ها وارد می‌کنند.

همزمان طلا به پناهگاه خانوارها تبدیل می‌شود. این رفتار از نظر فردی قابل فهم است اما در سطح کلان نشانه کاهش اعتماد به ثبات پول ملی است.

وقتی خانوارها و بنگاه‌ها به‌طور گسترده برای تبدیل نقدینگی خود اقدام کنند، تقاضای سفته‌بازانه و احتیاطی می‌تواند حتی بدون کاهش فوری عرضه ارز قیمت‌ها را بالا ببرد.اثر سوم، تورم انتظاری است. فروشنده‌ای که نمی‌داند محموله بعدی را با چه نرخی وارد خواهد کرد، کالای امروز را بر مبنای هزینه فردا قیمت‌گذاری می‌کند. تولیدکننده‌ای که احتمال می‌دهد برق، گاز، مواد اولیه یا قطعه نداشته باشد، حاشیه اطمینان را افزایش می‌دهد. این فرآیند باعث می‌شود شوک جنگ پیش از آنکه در آمار واقعی تجارت دیده شود، در قیمت‌های داخلی ظاهر شود.از همین رو بانک مرکزی تنها با عرضه مقطعی ارز نمی‌تواند اثر جنگ را مهار کند. تا زمانی که منشأ نااطمینانی سیاسی و محدودیت جریان واقعی ارز باقی است،

مداخله ارزی؛ آخرین فرصت پیش از سقوط

تفاهمنامه اسلام‌آباد در هرمز غرق شده است اما اقتصاد ایران نباید همراه آن به زیر آب برود. هنوز فرصت محدودی برای جلوگیری از جنگ تمام‌عیار باقی مانده اما این فرصت با هر حمله کوچک‌تر می‌شود. ادامه محاصره، تبادل حملات و تهدید زیرساخت‌ها می‌تواند پیش از آنکه سیاستمداران نام جنگ را بر زبان بیاورند، اقتصاد را وارد مرحله‌ای کند که بازگشت از آن بسیار پرهزینه باشد.

این هشدار به معنای تسلیم یا اعتماد به آمریکا نیست. اتفاقا تجربه شکست تفاهمنامه نشان می‌دهد هر توافق تازه‌ای باید از ضمانت‌های اجرایی، ترتیب روشن تعهدات، سازوکار حل اختلاف و هزینه مشخص برای نقض برخوردار باشد. اما بی‌اعتمادی نمی‌تواند بهانه تعطیلی دیپلماسی شود. مذاکره با طرف قابل اعتماد هنر بزرگی نیست؛ دیپلماسی دقیقا برای مدیریت دشمنی است که به او اعتماد نداریم.

اقتصاد ایران دیگر ظرفیت یک جنگ فرسایشی تازه را ندارد. تورم نزدیک به ۹۰درصد، کسری بودجه، ناترازی انرژی، شبکه بانکی گرفتار و کاهش قدرت خرید، همه پیش از حمله اخیر وجود داشتند. افزودن محاصره دریایی، سقوط صادرات نفت و تهدید زیرساخت‌ها به این فهرست، بازی با آخرین پایه‌های ثبات اقتصادی است.

هزینه این بازی را نه کسانی می‌پردازند که در تریبون‌ها از جنگ آسان سخن می‌گویند و نه سیاستمدارانی که هر شکست را پیروزی روایت می‌کنند.

صورتحساب به خانه‌هایی می‌رسد که سربازشان بازنمی‌گردد، به کارگری که کارخانه‌اش تعطیل می‌شود، به بیماری که دارویش کمیاب شده، به بازنشسته‌ای که حقوقش پیش از پایان ماه تمام می‌شود و به کودکی که سهمش از آینده، تورم و ناامنی است.

اسلام‌آباد در هرمز غرق شد؛ اکنون مساله این است که آیا دیپلماسی پیش از غرق‌شدن اقتصاد ایران دوباره از آب بیرون کشیده می‌شود یا نه.



احتمال آزادسازی دلارهای بلوکه شده ایران



احتمال آزادسازی دلارهای بلوکه‌شده ایران بار دیگر به یکی از مهم‌ترین متغیرهای اقتصاد کشور تبدیل شده است؛ متغیری که می‌تواند هم بر بازار ارز اثر روانی بگذارد و هم قدرت بانک مرکزی برای تأمین ارز واردات، کالاهای اساسی، مواد اولیه و مدیریت انتظارات تورمی را افزایش دهد. با این حال، اهمیت این موضوع فقط در رقم منابع آزادشده نیست، بلکه در میزان دسترسی واقعی ایران به این منابع، نحوه مصرف آن‌ها و پایداری مسیر بانکی و تجاری پس از آزادسازی است.

برآوردهای مطرح‌شده از منابع مسدودشده ایران متفاوت است. در روایت‌های داخلی، رقم حدود ۲۴ میلیارد دلار برای بخشی از دارایی‌های بلوکه‌شده اعلام شده، در حالی که گزارش‌های خارجی از آزادسازی احتمالی حدود ۱۲ میلیارد دلار در مرحله اولیه و توافق‌هایی در سطح چند میلیارد دلار با برخی کشورهای منطقه خبر می‌دهند. این اختلاف عددها نشان می‌دهد پرونده دارایی‌های بلوکه‌شده ایران یک موضوع ساده بانکی نیست، بلکه به مذاکرات سیاسی، تحریم‌ها، کانال‌های پرداخت، فروش نفت و اعتماد طرف‌های خارجی گره خورده است.

از نگاه اقتصادی، آزادسازی این منابع می‌تواند در کوتاه‌مدت به کاهش التهاب بازار ارز کمک کند، اما بعید است به‌تنهایی مشکل تورم یا ناترازی‌های اقتصاد ایران را حل کند. اثر واقعی آن زمانی مشخص می‌شود که منابع آزادشده به شکل قابل استفاده، پایدار و بدون محدودیت جدی در اختیار سیاست‌گذار پولی قرار گیرد و هم‌زمان مسیر درآمدهای ارزی جدید از محل صادرات نفت و تجارت خارجی نیز تقویت شود.

عددهای روی میز؛ از ۶ تا ۲۴ میلیارد دلار، کدام رقم واقعی‌تر است؟

پرونده دلارهای بلوکه‌شده ایران با یک عدد واحد قابل توضیح نیست. در هفته‌های اخیر، ارقام متفاوتی از منابع مسدودشده ایران مطرح شده است؛ از ۶ میلیارد دلار منابع مرتبط با قطر تا گزارش‌هایی درباره آزادسازی احتمالی حدود ۱۲ میلیارد دلار در مرحله اولیه و حتی عدد ۲۴ میلیارد دلار در برخی روایت‌ها. همین اختلاف عددها نشان می‌دهد موضوع دارایی‌های بلوکه‌شده ایران بیش از آنکه یک پرونده ساده مالی باشد، به مذاکرات سیاسی، محدودیت‌های تحریمی و کانال‌های بانکی بین‌المللی گره خورده است.در گزارش‌های منتشرشده، بخشی از این منابع مربوط به درآمدهای نفتی و ذخایر ارزی بانک مرکزی است که طی سال‌های تحریم در بانک‌های خارجی باقی مانده‌اند. بنابراین، وقتی از آزادسازی منابع صحبت می‌شود، باید میان «رقم اسمی دارایی‌ها» و «رقم قابل استفاده در اقتصاد ایران» تفاوت گذاشت. ممکن است روی کاغذ

چند ده میلیارد دلار دارایی وجود داشته باشد، اما همه آن به‌صورت نقد، فوری و بدون محدودیت در اختیار سیاست‌گذار قرار نگیرد. از نگاه کارشناسی، عدد مهم‌تر برای اقتصاد ایران، رقمی است که بتواند واقعاً وارد چرخه تأمین ارز شود؛ یعنی منابعی که بانک مرکزی بتواند از آن برای واردات کالاهای اساسی، مواد اولیه، دارو، نیازهای صنعتی یا مدیریت بازار ارز استفاده کند. به همین دلیل، اثر اقتصادی آزادسازی منابع فقط با اعلام رقم‌های بزرگ مشخص نمی‌شود، بلکه باید دید چه میزان از این پول‌ها، در چه زمانی و با چه سطحی از اختیار مصرف در دسترس ایران قرار می‌گیرد.

آزادسازی یا دسترسی مشروط؟ مسئله اصلی فقط رقم نیست

در ادبیات اقتصادی، «آزادسازی دارایی» همیشه به معنای دسترسی کامل و بدون شرط به پول نیست. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که بخشی از منابع ایران حتی پس از توافق‌های سیاسی، در قالب حساب‌های محدود، مسیرهای نظارت‌شده یا مصرف مشخص‌شده قابل استفاده بوده‌اند. به همین دلیل، پرسش اصلی این نیست که چه عددی آزاد می‌شود؛ پرسش مهم‌تر این است که ایران تا چه اندازه می‌تواند درباره نحوه مصرف این منابع تصمیم‌بگیرد.

در برخی گزارش‌های خارجی، بحث نظارت کشور ثالث، نقش قطر و محدود بودن مصرف منابع برای کالاهای مشخص مطرح شده است. در مقابل، مقام‌های ایرانی تأکید کرده‌اند که تصمیم‌گیری درباره دارایی‌های آزادشده باید در اختیار ایران باشد. همین اختلاف روایت‌ها نشان می‌دهد که پرونده دلارهای بلوکه‌شده فقط به انتقال پول مربوط نیست، بلکه به سطح اختیار ایران در استفاده از منابع نیز وابسته است.

اگر منابع آزادشده فقط برای خرید کالاهای خاص یا از مسیرهای محدود قابل استفاده باشد، اثر آن بر بازار ارز آزاد کمتر خواهد بود. اما اگر بانک مرکزی بتواند از این منابع برای تقویت ذخایر، افزایش عرضه ارز و تأمین نیازهای تجاری استفاده کند، اثر روانی و عملی آن بر بازار بیشتر خواهد شد. بنابراین، در ارزیابی اثر آزادسازی دارایی‌ها باید بین «دسترسی حسابداری» و «دسترسی عملیاتی» تفاوت قائل شد.

قطر، امارات، کره و عراق؛ نقشه جغرافیایی پول‌های بلوکه‌شده ایران

دارایی‌های مسدودشده ایران در یک کشور یا یک حساب بانکی متمرکز نیستند. بخش‌هایی از این منابع طی سال‌های گذشته در کشورهایی مانند قطر، کره جنوبی، عراق، چین و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس مطرح شده‌اند. منشأ اصلی بسیاری از این دارایی‌ها نیز درآمدهای نفتی یا منابع ارزی بانک مرکزی بوده که به دلیل تحریم‌ها، محدودیت‌های بانکی یا فشارهای سیاسی آمریکا امکان انتقال آزادانه نداشته‌اند.

این پراکندگی جغرافیایی باعث می‌شود آزادسازی منابع ایران به یک تصمیم واحد وابسته نباشد. برای مثال، آزادسازی منابع در قطر ممکن است به سازوکار متفاوتی نیاز داشته باشد، در حالی که منابع موجود در عراق یا کره جنوبی به مسئله پرداخت‌های انرژی، تسویه‌حساب‌های بانکی و مجوزهای تحریمی آمریکا گره خورده‌اند. از طرف دیگر، هر کشوری که میزبان بخشی از این منابع است، ریسک سیاسی و حقوقی همکاری با ایران را جداگانه می‌سنجد. به همین دلیل، حتی اگر توافق کلی میان ایران و آمریکا شکل بگیرد، اجرای آن به شبکه‌ای از بانک‌ها، دولت‌ها، شرکت‌های بیمه، واسطه‌های تجاری و کانال‌های پرداخت نیاز دارد. در عمل، هر بخش از پول‌های بلوکه‌شده ممکن است زمان‌بندی، محدودیت و مسیر مصرف متفاوتی داشته باشد. این نکته برای تحلیل بازار بسیار مهم است؛ چون آزادسازی تدریجی منابع، اثر متفاوتی نسبت به ورود ناگهانی یک رقم بزرگ ارزی خواهد داشت.

بازار ارز چه واکنشی نشان می‌دهد؛ کاهش نرخ دلار یا فقط کنترل نوسان؟

بازار ارز معمولاً پیش از آنکه به ورود واقعی دلار واکنش نشان دهد، به خبر و انتظار واکنش نشان می‌دهد. به همین دلیل، خبر آزادسازی منابع بلوکه‌شده می‌تواند در کوتاه‌مدت اثر روانی قابل توجهی داشته باشد و انتظارات افزایشی را تضعیف کند. با این حال، کاهش پایدار نرخ دلار فقط زمانی رخ می‌دهد که بازار مطمئن شود منابع آزادشده واقعاً در اختیار بانک مرکزی قرار گرفته و امکان استفاده از آن‌ها برای عرضه ارز، واردات یا تسویه نیازهای تجاری وجود دارد.

اگر آزادسازی منابع محدود، مشروط یا تدریجی باشد، اثر آن بیشتر به شکل کنترل نوسان ظاهر می‌شود، نه الزاماً کاهش شدید نرخ ارز. در چنین شرایطی، بانک مرکزی می‌تواند با پشتوانه ذخایر تقویت‌شده، قدرت مداخله بیشتری در بازار داشته باشد و از شوک‌های ناگهانی جلوگیری کند. اما اگر انتظارات تورمی، کسری بودجه، رشد نقدینگی و نااطمینانی سیاسی ادامه داشته باشد، اثر آزادسازی منابع بر نرخ ارز کوتاه‌مدت و شکننده خواهد بود.

از نگاه فعالان بازار، تفاوت مهمی میان «خبر آزادسازی» و «افزایش عرضه واقعی ارز» وجود دارد. خبر می‌تواند قیمت‌ها را برای چند روز یا چند هفته تحت تأثیر قرار دهد، اما روند پایدار بازار به جریان مستمر ارز وابسته است. بنابراین، اگر آزادسازی دارایی‌ها با افزایش صادرات نفت، بهبود روابط بانکی و تقویت درآمدهای ارزی همراه شود، اثر آن بر بازار دلار عمیق‌تر خواهد بود. در غیر این صورت، بازار پس از تخلیه اثر روانی خبر، دوباره به متغیرهای بنیادی اقتصاد بازمی‌گردد.

اثر آزادسازی بر تورم؛ پول تازه وارد اقتصاد می‌شود یا فقط فشار واردات کم می‌شود؟

یکی از برداشت‌های نادرست درباره آزادسازی منابع بلوکه‌شده این است که تصور شود این پول‌ها الزاماً به معنی



خلق نقدینگی تازه در داخل اقتصاد است. در حالی که بخش مهمی از این منابع، دارایی‌های ارزی بانک مرکزی یا درآمدهایی است که معادل ریالی آن در سال‌های گذشته در اقتصاد هزینه شده است. بنابراین، آزادسازی آن‌ها لزوماً به معنی تزریق مستقیم پول جدید به جامعه نیست، بلکه می‌تواند توان ارزی بانک مرکزی را برای مدیریت واردات و بازار ارز افزایش دهد.

اثر اصلی این منابع بر تورم، بیشتر از مسیر کاهش فشار هزینه و کنترل انتظارات قابل توضیح است. اگر بانک مرکزی بتواند از دارایی‌های آزادشده برای تأمین ارز کالاهای اساسی، دارو، نهاده‌های تولید، مواد اولیه و نیازهای صنعتی استفاده کند، بخشی از فشار وارداتی بر قیمت‌ها کاهش می‌یابد. همچنین تقویت ذخایر ارزی می‌تواند به بازار این پیام را بدهد که سیاست‌گذار در برابر شوک‌های ارزی دست خالی نیست. با این حال، آزادسازی دلارهای بلوکه‌شده به‌تنهایی درمان تورم مزمن نیست. تورم در اقتصاد ایران به عواملی مانند رشد نقدینگی، کسری بودجه، ناترازی بانکی، انتظارات تورمی و وضعیت تجارت خارجی وابسته است. بنابراین، اگر منابع آزادشده صرفاً برای پوشش کوتاه‌مدت نیازهای ارزی استفاده شود و اصلاحات مالی و پولی همراه آن نباشد، اثر ضدتورمی آن محدود خواهد بود. اما اگر این منابع در کنار افزایش درآمدهای پایدار ارزی و انضباط پولی به کار گرفته شود، می‌تواند بخشی از فشار تورمی را کاهش دهد.

مجوز ۶۰ روزه آمریکا؛ فرصت کوتاه یا آغاز یک گشایش پایدار؟

صدور معافیت محدود از سوی آمریکا می‌تواند در کوتاه‌مدت مسیر فروش نفت، دسترسی به بخشی از دارایی‌های مسدودشده و افزایش درآمدهای ارزی ایران را بازتر کند. اما نکته مهم این است که این نوع مجوزها معمولاً ماهیت موقت دارند و تا زمانی که به یک توافق پایدار، قابل اجرا و مورد پذیرش بانک‌ها و شرکت‌های بین‌المللی تبدیل نشوند، نمی‌توانند به‌تنهایی مبنای ثبات بلندمدت در بازار ارز باشند.

از نگاه اقتصادی، بازه ۶۰ روزه بیشتر یک «فرصت تنفسی» است تا یک راه‌حل نهایی. در این مدت، ایران می‌تواند بخشی از منابع ارزی خود را فعال کند، فروش نفت و فرآورده‌های نفتی را افزایش دهد و قدرت بانک مرکزی برای پاسخ به نیازهای ارزی را بالا ببرد. اما اگر این روند پس از پایان دوره معافیت تمدید نشود یا به توافق بلندمدت نرسد، بازار دوباره با ابهام روبه‌رو خواهد شد.

به همین دلیل، فعالان اقتصادی فقط به اصل خبر آزادسازی منابع نگاه نمی‌کنند، بلکه زمان‌بندی، دوام مجوز، امکان تمدید آن و رفتار بانک‌های خارجی را نیز در نظر می‌گیرند. اگر معافیت ۶۰ روزه به یک مسیر پایدار بانکی و تجاری منجر شود، اثر آن بر بازار ارز، واردات و انتظارات تورمی جدی‌تر خواهد بود. اما اگر فقط در حد یک گشایش کوتاه‌مدت باقی بماند، اثر آن بیشتر روانی و محدود خواهد بود.

نفت، پتروشیمی و بیمه؛ چرا آزادسازی پول بدون کانال بانکی کافی نیست؟

آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده فقط یک مرحله از مسیر است. مرحله مهم‌تر این است که ایران بتواند از این منابع در تجارت خارجی استفاده کند. برای این کار، فروش نفت و پتروشیمی، انتقال پول، پوشش بیمه‌ای کشتی‌ها، همکاری بانک‌های خارجی و پذیرش ریسک از سوی شرکت‌های بین‌المللی لازم است. اگر این زنجیره کامل نشود، حتی منابع آزادشده نیز ممکن است به‌صورت محدود و کند وارد چرخه اقتصادی شود.

در سال‌های تحریم، مشکل ایران فقط نبود پول نبود؛ مشکل اصلی، بسته بودن مسیرهای پرداخت و ترس بانک‌ها و شرکت‌ها از جریمه‌های آمریکا بود. به همین دلیل، حتی وقتی مجوزهایی برای معامله‌های مشخص صادر می‌شود، بسیاری از بانک‌ها با احتیاط عمل می‌کنند. آن‌ها نگران‌اند که در آینده با تغییر فضای سیاسی، دوباره در معرض تحریم، جریمه یا محدودیت دسترسی به نظام مالی آمریکا قرار بگیرند.بنابراین، اثر واقعی آزادسازی منابع زمانی بیشتر می‌شود که همزمان سه اتفاق رخ دهد: نخست، دارایی‌ها از حالت مسدود خارج شوند؛ دوم، مسیر پرداخت و انتقال پول قابل استفاده باشد؛ سوم، فروش نفت، پتروشیمی و کالاهای صادراتی ایران با کمترین مانع انجام شود. در غیر این صورت، آزادسازی پول روی کاغذ اتفاق می‌افتد، اما اثر آن در بازار ارز و تولید داخلی محدود باقی می‌ماند.

جدال روایت‌ها؛ ایران می‌گوید اختیار مصرف با تهران است، آمریکا از نظارت می‌گوید

یکی از مهم‌ترین ابهام‌ها در پرونده دلارهای بلوکه‌شده ایران، مسئله اختیار مصرف منابع است. مقام‌های ایرانی تأکید دارند که دارایی‌های آزادشده متعلق به ایران است و تهران باید بتواند درباره نحوه استفاده از آن تصمیم بگیرد. در مقابل، روایت‌های آمریکایی معمولاً بر نظارت، مصرف مشخص و جلوگیری از انتقال مستقیم منابع به دولت ایران تأکید می‌کنند.

این اختلاف روایت، برای بازار ارز و فعالان اقتصادی اهمیت زیادی دارد. اگر منابع آزادشده تحت اختیار کامل بانک مرکزی قرار گیرد، می‌تواند قدرت سیاست‌گذار برای تأمین ارز واردات، مدیریت بازار و تقویت ذخایر را افزایش دهد. اما اگر مصرف آن به خرید کالاهای خاص، پرداخت به فروشندگان مشخص یا مسیرهای محدود بشردوستانه محدود شود، اثر آن بر بازار آزاد ارز کمتر خواهد بود. در واقع، مسئله اصلی فقط این نیست که چند میلیارد دلار آزاد می‌شود؛ مسئله مهم‌تر این است که این منابع چقدر قابل استفاده، قابل جابه‌جایی و قابل برنامه‌ریزی هستند. برای اقتصاد ایران، پولی که فقط در یک حساب محدود قرار دارد، با پولی که بانک مرکزی بتواند از آن برای مدیریت بازار و تجارت خارجی استفاده کند، اثر یکسانی ندارد. به همین دلیل، گزارش‌های متناقض درباره «اختیار ایران» یا «نظارت طرف‌های خارجی» باید با دقت در تحلیل لحاظ شود.

سناریوی بدبینانه و خوش‌بینانه برای دلار پس از آزادسازی منابع

در سناریوی خوش‌بینانه، آزادسازی منابع بلوکه‌شده می‌تواند انتظارات افزایشی در بازار ارز را کاهش دهد. اگر چند میلیارد دلار منابع قابل استفاده در اختیار بانک مرکزی قرار گیرد و هم‌زمان فروش نفت و مسیرهای بانکی تقویت شود، بازار این پیام را دریافت می‌کند که عرضه ارز در ماه‌های آینده بهتر خواهد شد. در چنین شرایطی، احتمال کاهش التهاب، محدود شدن نوسان‌های شدید و حتی افت مقطعی نرخ دلار وجود دارد.

اما سناریوی بدبینانه نیز قابل چشم‌پوشی نیست. اگر آزادسازی منابع محدود، مرحله‌ای، مشروط یا کوتاه‌مدت باشد، بازار پس از واکنش اولیه دوباره به متغیرهای بنیادی برمی‌گردد؛ متغیرهایی مانند رشد نقدینگی، کسری بودجه، انتظارات تورمی، وضعیت تجارت خارجی و ریسک سیاسی. در این حالت، خبر آزادسازی می‌تواند فقط چند روز یا چند هفته بازار را آرام کند، اما روند بلندمدت دلار را تغییر ندهد.

واقع‌بینانه‌ترین سناریو، چیزی میان این دو حالت است. یعنی آزادسازی منابع می‌تواند سرعت رشد نرخ ارز را کم کند و دست بانک مرکزی را برای مدیریت بازار بازتر کند، اما به‌تنهایی باعث حل ریشه‌ای مشکل ارز نمی‌شود. نرخ دلار زمانی به ثبات پایدار نزدیک می‌شود که آزادسازی دارایی‌ها با افزایش درآمدهای ارزی، کاهش نااطمینانی سیاسی، کنترل نقدینگی و انضباط مالی همراه شود.

آزادسازی دارایی‌ها برای اقتصاد ایران چه زمانی اثر واقعی دارد؟

آزادسازی دلارهای بلوکه‌شده ایران می‌تواند یکی از مهم‌ترین خبرهای اقتصادی سال باشد، اما اثر آن به چند شرط اساسی وابسته است. نخست اینکه رقم آزادشده باید قابل توجه و عملیاتی باشد؛ یعنی فقط در سطح اعلام سیاسی باقی نماند. دوم اینکه بانک مرکزی باید بتواند از این منابع با اختیار کافی برای تأمین ارز، مدیریت واردات و تقویت ذخایر استفاده کند. سوم اینکه مسیر بانکی، بیمه‌ای و تجاری برای استفاده از این منابع باز باشد.

اگر این شروط فراهم شود، آزادسازی منابع می‌تواند به کاهش فشار بر بازار ارز، بهبود تأمین کالاهای اساسی، کاهش بخشی از هزینه واردات و کنترل انتظارات تورمی کمک کند. همچنین افزایش ذخایر ارزی بانک مرکزی می‌تواند پیام مهمی به بازار بدهد؛ اینکه سیاست‌گذار در برابر شوک‌های ارزی، توان مداخله بیشتری دارد.

با این حال، نباید اثر آزادسازی منابع را بیش از حد بزرگ‌نمایی کرد. اقتصاد ایران علاوه بر محدودیت ارزی، با مشکلات ساختاری مانند تورم مزمن، رشد نقدینگی، ناترازی بودجه، ناترازی بانکی و نااطمینانی سرمایه‌گذاری روبه‌رو است. بنابراین، آزادسازی دلارهای بلوکه‌شده می‌تواند یک فرصت مهم برای آرام‌سازی اقتصاد باشد، اما جایگزین اصلاحات اقتصادی و سیاست‌گذاری پایدار نخواهد شد. ارزش واقعی این گشایش زمانی مشخص می‌شود که از یک خبر سیاسی کوتاه‌مدت به یک جریان پایدار ارزی و تجاری تبدیل شود.



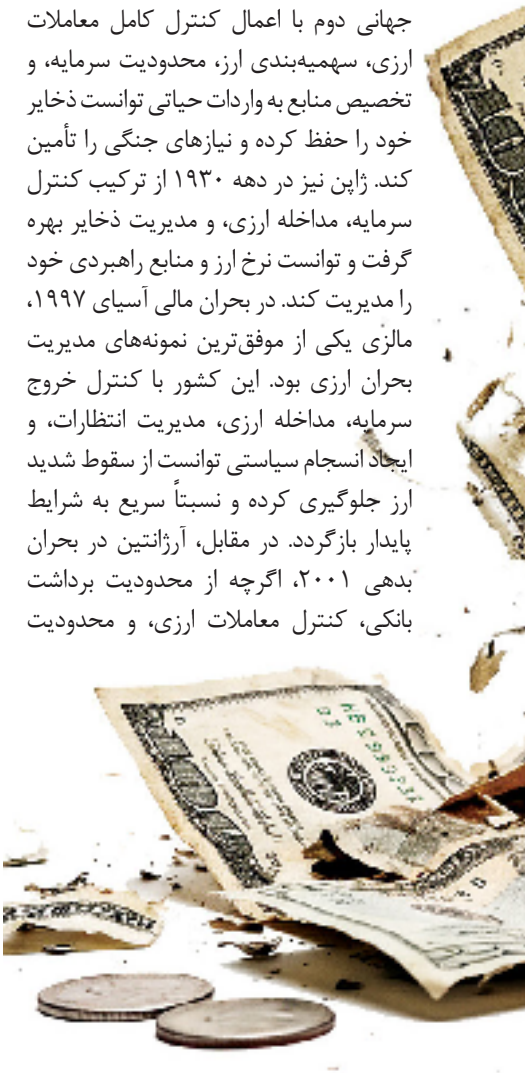
تدابیر ارزی در زمان جنگ

خلاصه مدیریتی

بازار ارز در اقتصادهای درگیر جنگ، تحریم یا بحران‌های مالی، معمولاً نخستین بخشی است که تحت‌تأثیر تکانه‌های بیرونی قرار می‌گیرد. کاهش درآمدهای ارزی، اختلال در تجارت خارجی، افزایش تقاضای احتیاطی برای ارز، خروج سرمایه، و رشد انتظارات تورمی مهم‌ترین عواملی‌اند که می‌توانند تعادل بازار ارز را برهم بزنند. در چنین شرایطی، سیاست ارزی صرفاً ابزار پولی نیست، بلکه به بخشی از سازوکار حفظ امنیت اقتصادی، مدیریت منابع محدود، و حمایت از فعالیت‌های حیاتی اقتصاد تبدیل می‌شود. بررسی تجربه کشورها نشان می‌دهد موفقیت در مدیریت بازار ارز نه به استفاده از ابزاری خاص، بلکه به انتخاب صحیح ابزار متناسب با نوع بحران، ساختار اقتصادی کشور، و زمان‌بندی خروج از محدودیت‌ها وابسته است. مطالعه حاضر سیاست‌های ارزی را در قالب طیفی سیاستی بررسی می‌کند. در یک سر طیف، ابزارهای سخت قرار دارند که شامل کنترل سرمایه، چندنرخی‌کردن ارز، سهمیه‌بندی تخصیص ارز، محدودیت واردات غیرضروری، کنترل خروج سرمایه، محدودیت برداشت ارزی، و الزام بازگشت ارز صادراتی است. این ابزارها عمدتاً در زمان تکانه‌های شدید و تهدیدهای امنیتی استفاده می‌شوند و هدف آن‌ها حفاظت از ذخایر ارزی، تأمین واردات حیاتی، و جلوگیری از هجوم سفته‌بازانه به بازار ارز است. در بخش میانی طیف، ابزارهایی مانند مداخله مستقیم بانک مرکزی در بازار ارز، مدیریت شناور نرخ ارز، اولویت‌بندی تخصیص ارز، و تنظیم بازارهای رسمی مبادله قرار می‌گیرند. در سوی دیگر طیف، ابزارهای نرم قرار دارند که شامل اصلاح نظام ارزی، شفاف‌سازی سیاست‌ها، هدایت انتظارات بازار، جذب سرمایه خارجی، تقویت اعتبار سیاست‌گذار، و حرکت به‌سمتِ نظام ارزی رقابتی است. در کنار این سه گروه، ابزارهای مکمل مانند مدیریت ذخایر ارزی، هماهنگی سیاست پولی و مالی، پیمان‌های پولی، تهاتر تجاری، و کنترل نقدینگی نیز نقش مهمی در افزایش اثربخشی سیاست ارزی دارند.

تجارب تاریخی کشورهای مختلف نشان می‌دهد هیچ ابزار واحدی به‌تنهایی پاسخ‌گوی بحران نیست. کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و همچنین آمریکای لاتین در دهه ۱۹۳۰ در مواجهه با بحران بدهی و فشارهای خارجی، از کنترل سرمایه، تعدیل ارزش پول، تخصیص ارزی، و مدیریت ذخایر استفاده کردند. این اقدامات توانست از فروپاشی سریع بازار جلوگیری کند، اما به‌دلیل ضعف ساختارهای اقتصادی، رشد اقتصادی در بلندمدت محدود باقی ماند. بریتانیا در جنگ

جهانی دوم با اعمال کنترل کامل معاملات ارزی، سهمیه‌بندی ارز، محدودیت سرمایه، و تخصیص منابع به واردات حیاتی توانست ذخایر خود را حفظ کرده و نیازهای جنگی را تأمین کند. ژاپن نیز در دهه ۱۹۳۰ از ترکیب کنترل سرمایه، مداخله ارزی، و مدیریت ذخایر بهره گرفت و توانست نرخ ارز و منابع راهبردی خود را مدیریت کند. در بحران مالی آسیای ۱۹۹۷، مالزی یکی از موفق‌ترین نمونه‌های مدیریت بحران ارزی بود. این کشور با کنترل خروج سرمایه، مداخله ارزی، مدیریت انتظارات، و ایجاد انسجام سیاستی توانست از سقوط شدید ارز جلوگیری کرده و نسبتاً سریع به شرایط پایدار بازگردد. در مقابل، آرژانتین در بحران بدهی ۲۰۰۱، اگرچه از محدودیت برداشت بانکی، کنترل معاملات ارزی، و محدودیت



سرمایه استفاده کرد، به‌دلیل ضعف اعتماد عمومی، کسری بودجه مزمن، و نبود اعتبار سیاستی، موفقیت آن محدود و کوتاه‌مدت بود. قبرس در بحران بانکی پس از ۲۰۰۸، با کنترل سرمایه موقت و مدیریت نقدینگی بانکی از فروپاشی نظام مالی جلوگیری کرد. اوکراین در بحران ۲۰۱۴ با مداخله ارزی و کنترل سرمایه توانست بخشی از سقوط ارز را مهار کند. در بحران کرونا نیز چین، هند، و پرو رویکردهای متفاوتی داشتند؛ چین با کنترل قوی جریان سرمایه و مدیریت ذخایر، عملکرد بسیار موفقی داشت؛ هند با ابزارهای منعطف‌تر و جذب سرمایه خارجی توانست ذخایر خود را افزایش دهد؛ و پرو بیشتر از مداخلات ارزی و سیاست پولی استفاده کرد.

بررسی این تجارب نشان می‌دهد تفاوت میان کشورهایی که موفق بوده‌اند و کشورهایی که عملکرد ضعیف‌تری داشته‌اند، صرفاً به انتخاب ابزار مربوط نیست، بلکه به کیفیت حکمرانی اقتصادی، هماهنگی نهادی، اعتبار سیاست‌گذار، سلامت مالی دولت، سطح ذخایر ارزی، و توان مدیریت انتظارات وابسته است. کشورهایی که ابزار مناسب را در زمان مناسب انتخاب کردند و پس از عبور از تکانه، به‌تدریج از ابزارهای سخت به‌سمتِ ابزارهای نرم حرکت کردند، توانستند سریع‌تر به شرایط پایدار برسند. در مقابل، کشورهایی که مدت طولانی در ابزارهای کنترلی باقی ماندند یا فاقد پشتوانه مالی و نهادی بودند، با بازارهای غیررسمی، شکاف نرخ ارز، و بی‌اعتمادی عمومی مواجه شدند.

تجربه ایران نیز در چهار بحران اصلی بررسی شده است. در دوره جنگ ایران و عراق، کاهش درآمدهای نفتی و افزایش واردات کالاهای اساسی باعث شد سیاست‌گذار از ابزارهای کاملاً سخت شامل چندنرخی‌شدن ارز، سهمیه‌بندی تخصیص ارز، محدودیت واردات، کنترل خروج سرمایه، و مدیریت متمرکز درآمدهای نفتی استفاده کند. این سیاست‌ها در کوتاه‌مدت امکان تأمین کالاهای حیاتی را فراهم کرد، اما در بلندمدت، موجب شکل‌گیری بازار غیررسمی و شکاف نرخ‌ها شد. در دوره تحریم‌های گسترده از سال ۱۳۹۰ به بعد، ایران از ترکیبی از ابزارهای سخت، میانی، و مکمل شامل بازارهای چندگانه ارزی، الزام بازگشت ارز صادراتی، محدودیت واردات، مداخله ارزی، و ابزارهای تهاتری استفاده کرد. این سیاست‌ها تا حدی جریان تجارت را حفظ کرد، اما به‌دلیل استمرار فشارهای خارجی، نوسانات ارزی و شکاف

نرخ‌ها ادامه یافت. در بحران کرونا، کاهش صادرات نفت و افزایش تقاضای واردات دارو و تجهیزات پزشکی موجب شد ابزارهای کنترلی با شدت بیشتری اجرا شوند. ارز ترجیحی، مدیریت بازار نیما، محدودیت واردات، و الزام بازگشت ارز صادراتی از مهم‌ترین ابزارهای این دوره بودند. این سیاست‌ها توانستند تکانه فوری را کاهش دهند، اما به‌دلیل ضعف سمت عرضه ارز، نرخ ارز در سطح بالاتر باقی ماند. در تنش‌های نظامی ۱۴۰۴ نیز تمرکز سیاست‌گذار بیشتر بر مداخلات سریع، افزایش عرضه اسکناس، نظارت بر معاملات، و مدیریت انتظارات بود. تجربه این دوره نشان داد در تکانه‌های کوتاه‌مدت، ابزارهای میانی همراه با نظارت سخت می‌توانند از جهش ناگهانی جلوگیری کنند.

براساس تحلیل شرایط فعلی اقتصاد ایران، سه سناریوی اصلی برای دورنمای بازار ارز تعریف شد: سناریوی نخست، کاهش یا رفع تحریم‌هاست که در آن عرضه ارز افزایش یافته و امکان حرکت سریع‌تر به‌سمتِ شرایط پایدار فراهم می‌شود. در این حالت، استفاده از ابزارهای نرم و مکمل و کاهش تدریجی کنترل‌ها توصیه می‌شود؛ سناریوی دوم ادامه آتش‌بس یا وضعیت خاکستری بدون رفع تحریم‌هاست که در آن عرضه ارز محدود باقی می‌ماند و نیاز به ترکیب ابزارهای میانی و مکمل وجود دارد؛ و سناریوی سوم تشدید جنگ یا کاهش صادرات است که در آن بازار ارز با شدیدترین فشار مواجه می‌شود و استفاده از ابزارهای سخت و مکمل اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. برهمین‌اساس، بسته پیشنهادی سیاست ارزی به‌صورت فازبندی شرطی طراحی شد. در سناریوی بهبود خارجی، فاز کنترل‌های سخت سریع‌تر کاهش یافته و اصلاحات ساختاری و حرکت به‌سمتِ نظام ارزی شفاف‌تر در اولویت قرار می‌گیرد. در سناریوی میانی (ادامه آتش‌بس)، کنترل‌ها به‌صورت هدفمند و محدود حفظ می‌شوند و اصلاحات به‌صورت تدریجی اجرا می‌شود. در سناریوی تشدید درگیری نظامی (جنگ)، اولویت با حفظ منابع ارزی، تأمین واردات حیاتی، و کنترل تقاضا خواهد بود و ابزارهای نرم تا زمان عبور از تکانه به تعویق می‌افتند.

جمع‌بندی کلی نشان می‌دهد بازار ارز ایران در ماه‌ها و سال‌های آینده بیش از هر چیز تحت‌تأثیر ریسک‌های ژئوپلیتیک، محدودیت‌های سمت عرضه ارز، نیازهای بازسازی، و کیفیت حکمرانی اقتصادی قرار خواهد داشت. موفقیت سیاست ارزی نه در کنترل دائمی بازار، بلکه در توانایی سیاست‌گذار برای عبور از تکانه اولیه، مدیریت منابع محدود، و حرکت تدریجی از ابزارهای سخت به‌سمتِ شرایط پایدار و رقابتی نهفته است. بدون اصلاحات ساختاری در بودجه، نقدینگی، بازگشت ارز صادراتی، و کاهش چندنرخی‌بودن ارز، حتی بهترین ابزارهای ارزی نیز تنها می‌توانند نوسانات کوتاه‌مدت را مدیریت کنند، نه پایداری بلندمدت اقتصاد را.

کارآفرین سیاست ارزی ایران در شرایط تحریم را با استناد به تجربه بحران‌های جهانی بررسی می‌کند:

نسخه جنگی برای بازار ارز



کنترل سرمایه، سهمیه‌بندی ارز و مداخله بانک مرکزی می‌توانند در روزهای بحران زمان بخرند؛ مساله از جایی آغاز می‌شود که سیاست اضطراری به قاعده دائمی اقتصاد تبدیل شود.

در روزهای عادی دلار قیمت یک دارایی است؛ در روزهای بحران اما ارز به بخشی از ذخیره استراتژیک کشور تبدیل می‌شود. این تفاوت فقط یک بازی با واژه‌ها نیست. وقتی تجارت خارجی مختل می‌شود، هزینه حمل و بیمه بالا می‌رود، دسترسی به منابع ارزی محدودتر می‌شود و خانوار و بنگاه از ترس فردا به بازار ارز پناه می‌برند، بانک مرکزی دیگر با یک بازار معمولی روبه‌رو نیست. همزمان باید از ذخایر محافظت کند، واردات ضروری را زنده نگه دارد، جلوی هجوم تقاضای احتیاطی را بگیرد و مراقب باشد دفاع از نرخ ارز به مصرف بی‌حساب همان ذخایری منجر نشود که در روزهای سخت‌تر به آنها نیاز خواهد داشت. گزارش تازه پژوهشکده پولی و بانکی درباره سیاست‌ها و تدابیر ارزی در شرایط بحران اقتصادی و جنگ نظامی نیز از همین نقطه آغاز می‌کند و ابزارهای سیاستگذار را از سخت‌ترین مداخلات مانند کنترل سرمایه و سهمیه‌بندی ارز، تا ابزارهای نرم‌تر مانند مدیریت انتظارات، اصلاحات مالی و تقویت عرضه ارز روی یک طیف قرار می‌دهد اما مساله ایران دشوارتر از انتخاب یکی از این ابزارهاست. اقتصاد ایران تقریبا همه آنها را تجربه کرده؛ از چندنرخی‌کردن ارز و محدودیت واردات تا الزام بازگشت ارز صادراتی، مداخله مستقیم و کنترل معاملات. این ابزارها بارها توانستند سرعت بحران را کم کنند اما کمتر توانستند خود بحران را از میان ببرند. تفاوت بزرگی میان مهار جهش و ساختن ثبات وجود دارد. گزارش پژوهشکده نیز در نهایت به همین نقطه می‌رسد: سیاست ارزی ایران در کنترل کوتاه‌مدت بحران‌ها نسبتا موفق بوده اما در ساختن ثبات پایدار دستاورد بسیار محدودتری داشته است. پرسش امروز بنابراین این نیست که در روزهای جنگ باید کنترل کرد یا نه پرسش مهم‌تر این است که اگر کنترل برای عبور از اضطرار لازم شد چه کسی و با چه قاعده‌ای قرار است روز پایان اضطرار را اعلام کند؟

وقتی حفظ دلار دیگر هدف نیست

بانک مرکزی در بحران یک انتخاب سخت دارد. اگر نرخ ارز تحت فشار قرار گیرد می‌تواند با فروش ذخایر در برابر بازار بایستد اما هر دلار فروخته‌شده امروز یک دلار کمتر برای فردای بحران است. اگر شوک موقت باشد این مداخله می‌تواند نوسان را بگیرد و اجازه ندهد ترس چندروزه به یک جهش دائمی تبدیل شود اما اگر عرضه ارز واقعا کاهش یافته باشد دفاع از نرخ قبلی شبیه ایستادن مقابل یک رودخانه با دیواری است که هر ساعت کوتاه‌تر می‌شود.

برای همین گزارش پژوهشکده میان تثبیت نرخ ارز و«مدیریت تکانه و حرکت به سمت شرایط پایدار ارزی فاصله می‌گذارد. در این نگاه موفقیت بانک مرکزی با ثابت ماندن عدد دلار سنجیده نمی‌شود. بازار می‌تواند تعدیل شود اما نباید از کار بیفتد؛ نرخ می‌تواند تغییر کند اما نباید هر خبر سیاسی

آن را به جهشی تازه بکشاند؛ ذخایر می‌توانند برای مداخله استفاده شوند اما نه برای حفظ عددی که دیگر با واقعیت اقتصاد سازگار نیست.

این نگاه فقط متعلق به گزارش پژوهشکده نیست. چهارچوب سیاستی یکپارچه صندوق بین‌المللی پول نیز بر این تاکید دارد که پاسخ به شوک‌های خارجی را نمی‌توان به نسخه ساده نرخ ارز شناور یا مداخله تقلیل داد. در بازاری که عمق کافی ندارد، بدهی ارزی وجود دارد یا جریان سرمایه می‌تواند بی‌ثبات‌کننده باشد، ترکیبی از سیاست پولی، مداخله ارزی، ابزارهای احتیاطی و در موارد مشخص مدیریت جریان سرمایه می‌تواند توجیه داشته باشد. پس در جنگ هدف بانک مرکزی نباید «ارزان نگه داشتن دلار» باشد. هدف باید جلوگیری از تبدیل یک شوک به بی‌نظمی باشد. همین تفاوت کوچک در ظاهر، مرز میان مصرف ذخایر برای خرید زمان و سوزاندن ذخایر برای خرید یک عدد است.

کنترل سرمایه فقط زمان می‌خرد

تاریخ بحران‌های ارزی پر از سیاست‌هایی است که در یک کشور نجات‌بخش و در کشوری دیگر ویرانگر شدند. ابزار یکسان بوده اما اقتصادها یکسان نبودند. همین نکته شاید مهم‌ترین درس تجربه جهانی برای ایران باشد.

مالزی در سپتامبر ۱۹۹۸، پس از فشار سنگین بر رینگیت، کنترل‌هایی بر خروج سرمایه اعمال و نرخ ارز را در برابر دلار تثبیت کرد. صندوق بین‌المللی پول نیز در گزارش همان دوره از گستردگی این محدودیت‌ها سخن گفته است. اقتصاد مالزی بعدتر از بحران خارج شد و همین اتفاق کنترل سرمایه را به یکی از مشهورترین نمونه‌های سیاستگذاری خلاف نسخه رایج آن زمان تبدیل کرد. با این حال حتی ارزیابی‌های بعدی نیز درباره سهم دقیق کنترل سرمایه در این موفقیت محتاطند. یک مطالعه منتشرشده در مجموعه مقالات کاری صندوق نتیجه می‌گیرد که کنترل‌های مالزی نه مزیت کلان خارق‌العاده‌ای ایجاد کردند و نه هزینه کلان بسیار سنگینی داشتند.

این تفاوت مهم است. کنترل سرمایه معجزه نکرده بلکه فقط سرعت خروج منابع را کم کرد و برای سیاستگذار زمان ساخت.

آرژانتین همین ابزار را در محیطی متفاوت آزمود. وقتی بی‌اعتمادی عمومی، بحران بانکی، بدهی و ضعف مالی دولت روی هم افتادند، محدودیت برداشت و کنترل ارزی نتوانستند اعتماد ازدست‌رفته را بازگردانند. گزارش پژوهشکده این تجربه را نمونه‌ای از موفقیت پایین تا متوسط ابزارهای سخت می‌داند؛ ثباتی موقت که زیر فشار بی‌اعتمادی دوام نیاورد.

روسیه پس از آغاز جنگ اوکراین نیز بسته‌ای چندلایه به کار گرفت؛ افزایش شدید نرخ بهره، کنترل جریان سرمایه، الزام عرضه بخشی از درآمدهای صادراتی و مدیریت نظام بانکی. نکته مهم در این نمونه نیز خود «کنترل» نیست بلکه پشت آن صادرات انرژی، درآمد ارزی و یک واکنش سیاستی متمرکز قرار داشت. گزارش پژوهشکده موفقیت روسیه را در کوتاه‌مدت بالا و در بلندمدت متوسط ارزیابی می‌کند.

پس ابزار سخت فقط یک کار می‌کند: زمان می‌خرد. اینکه آن زمان به اصلاح بودجه، کنترل نقدینگی، بازسازی ذخایر و بازگرداندن اعتماد تبدیل شود یا به فرصت دیگری برای عقب انداختن تصمیم‌های سخت، سرنوشت سیاست را تعیین می‌کند. خود صندوق نیز در راهنمای مدیریت جریان سرمایه تاکید دارد که چنین محدودیت‌هایی در شرایط مشخص ممکن است مفید باشند اما نباید جایگزین تعدیل لازم اقتصاد کلان شوند.

ایران؛ از کنترل تا جهش

اقتصاد ایران با کنترل ارزی غریبه نیست. در جنگ ایران و عراق، کاهش درآمدهای نفتی و نیاز به واردات کالاهای اساسی، سیاستگذار را به سمت سهمیه‌بندی، چندنرخی‌کردن ارز، اولویت‌بندی واردات و مدیریت متمرکز منابع برد. این سیاست‌ها توانستند جریان کالاهای حیاتی را حفظ کنند اما بازار غیررسمی و شکاف نرخ‌ها نیز از دل همان نظام بیرون آمد.

دهه ۹۰ همان داستان را با بازیگران تازه تکرار کرد. تحریم نفت و بانک، عرضه ارز را محدود کرد، بازارهای مختلف ارزی ساخته شدند، صادرکننده به بازگشت ارز ملزم و واردات غیرضروری محدود شد و بانک مرکزی مداخله کرد. کرونا نیز لایه دیگری بر همین ساختار افزود. ارز ترجیحی، نیما، کنترل واردات و مدیریت بازگشت ارز صادراتی به کار گرفته شدند تا شوک کمبود ارز و نیاز وارداتی مهار شود. گزارش پژوهشکده نتیجه صریحی دارد: این ابزارها در تامین فوری نیازها و جلوگیری از جهش ناگهانی کار کردند اما چون سمت عرضه ارز و عدم‌تعادل‌های اقتصاد کلان اصلاح نشدند، سطح نرخ ارز باز هم بالا رفت و شکاف بازارها باقی ماند. اینجاست که الگوی چند دهه سیاست ارزی ایران دیده می‌شود: کمبود ارز، کنترل، چندنرخی‌شدن، انباشت فشار و سرانجام جهش.

مشکل اقتصاد ایران استفاده از ابزار جنگی نبوده دائمی‌شدن ابزار جنگی است. نرخ ترجیحی در روز کمبود ممکن است راهی برای رساندن دارو و غذا باشد اما وقتی به یک نظام دائمی تخصیص تبدیل شود فاصله قیمت رسمی و آزاد خودش تقاضا تولید می‌کند. محدودیت واردات در بحران می‌تواند ارز را برای کالاهای حیاتی حفظ کند اما اگر سال‌ها بماند، رقابت را کم می‌کند و مسیر قاچاق می‌سازد. الزام بازگشت ارز صادراتی وقتی عرضه فروپاشیده ممکن است قابل دفاع باشد اما اگر نرخ تحمیلی با واقعیت بازار فاصله بگیرد صادرکننده را به پیداکردن راه فرار از مقررات هل می‌دهد. در گزارش پژوهشکده هم همین نتیجه با عبارتی تقریبا صریح آمده است: سیاست ارزی ایران گرفتار چرخه «کنترل اداری، انباشت فشار و در نهایت جهش ارزی» شده است. تا زمانی که کسری بودجه، رشد نقدینگی، چندنرخی‌بودن و ضعف عرضه پایدار ارز تغییر نکنند ابزار ارزی فقط می‌تواند تاریخ بحران را جابه‌جا کند.

۳ آینده برای بازار ارز

پژوهشکده برای بازار ارز ایران سه مسیر ترسیم می‌کند و تفاوت آنها بیش از هر چیز به سمت عرضه ارز بازمی‌گردد. در سناریوی جنگ اقتصاد همزمان از دو طرف تحت فشار قرار می‌گیرد. صادرات با افزایش ریسک حمل بیمه و انتقال پول پرهزینه‌تر می‌شود و عرضه موثر ارز حتی ممکن است بدون افت بزرگ صادرات اسمی کاهش پیدا کند. در طرف دیگر تقاضای ارز بالا می‌رود؛ واردات حیاتی باید ادامه یابد خانوار به دنبال حفظ ارزش دارایی می‌رود و خروج سرمایه شدت می‌گیرد. حاصل این دو حرکت در جهت مخالف بازاری است که خبر سیاسی می‌تواند در آن از متغیر بنیادی مهم‌تر شود. در چنین وضعی دفاع دائمی از نرخ ارز حتی در گزارش پژوهشکده نیز اولویت ندارد بلکه تامین کالای اساسی و حفظ ذخایر جلوتر قرار می‌گیرند.

سناریوی دوم آتش‌بسی شکننده است. صادرات ادامه پیدا می‌کند اما با اصطکاک. هزینه مالی و لجستیکی بالا می‌ماند و تقاضای واردات به‌ویژه برای بازسازی و سرمایه‌گذاری همچنان سنگین است. درعوض بخشی از

تقاضای هراسان فروکش می‌کند. این همان جایی است که سیاست ارزی میان کنترل و بازار می‌ایستد و نه امکان آزادسازی کامل دارد و نه توجیهی برای اقتصاد جنگی تمام‌عیار.

سناریوی سوم کاهش یا رفع تحریم‌هاست. در ظاهر ساده‌ترین سناریو است: صادرات بیشتر، هزینه انتقال کمتر و امکان دسترسی به دارایی‌های خارجی اما حتی اینجا هم دلار ارزان تضمین نشده است. رفع محدودیت‌ها تقاضا را نیز آزاد می‌کند. ماشین‌آلات، فناوری، مواد واسطه‌ای و نیاز بازسازی ارز می‌خواهند. فرصت اصلی این سناریو نه پایین‌آوردن دستوری نرخ بلکه کوچک‌کردن فاصله نرخ‌ها و بازسازی یک نظام ارزی شفاف‌تر است.

بزرگ‌ترین خطر نیز دقیقا همین‌جاست: اگر افزایش درآمد ارزی دوباره خرج تثبیت مصنوعی نرخ و واردات مصرفی شود گشایش خارجی می‌تواند فقط آغاز چرخه بعدی باشد. گزارش نیز درباره خطر بیماری هلندی و تضعیف تولید درصورت استفاده نادرست از منابع تازه هشدار می‌دهد.

راه خروج از اقتصاد ارزی بحران

برای بحران نسخه اضطراری لازم است اما هر نسخه اضطراری باید تاریخ پایان داشته باشد. این شاید مهم‌ترین بخشی باشد که سیاست ارزی ایران در چند دهه گذشته کمتر به آن توجه کرده است.

گزارش پژوهشکده یک مسیر مرحله‌ای پیشنهاد می‌کند. ابتدا باید شوک روانی مهار شود چون بازار ارز ایران به خبر در ساعت و روز واکنش نشان می‌دهد و نه در فصل و سال. پس از آن درصورت شدت بحران، خروج‌های بزرگ و تقاضای غیرضروری می‌تواند موقتا محدود شود. مرحله بعد مدیریت ذخایر و مداخله هدفمند است آن‌هم نه برای نگه‌داشتن هر قیمتی بلکه برای جلوگیری از بی‌نظمی. سپس نوبت به سیاست پولی و مالی می‌رسد؛ بخشی که اثر آن کندتر است اما بدون آن هیچ تثبیتی دوام نمی‌آورد. درپایان باید کنترل‌ها برداشته شوند و ساختار چندنرخی اصلاح شود.

این ترتیب با جهت‌گیری ادبیات جدید سیاستگذاری نیز همخوان است. چهارچوب یکپارچه صندوق، سیاست پولی، مداخله ارزی، مقررات احتیاطی و مدیریت جریان سرمایه را جانشین یکدیگر نمی‌داند بلکه ترکیب آنها باید به نوع شوک، عمق بازار و محدودیت‌های اقتصاد پاسخ دهد. حتی در پژوهش‌های جدیدتر صندوق درباره اقتصادهای باز کوچک نیز نشان داده می‌شود که در حضور بازار ارز کم‌عمق و محدودیت‌های مالی، اتکا به نرخ بهره و انعطاف نرخ ارز همیشه برای تثبیت کافی نیست.

اما برای ایران حلقه اصلی در جای دیگری است: انضباط پولی. گزارش پژوهشکده مهار رشد نقدینگی و قطع تامین کسری بودجه از منابع پولی را هسته اصلی بسته می‌داند. این نکته ساده‌ای بوده که بارها پشت مداخله ارزی پنهان شده است. اگر ریال با سرعتی بیش از ظرفیت اقتصاد تولید شود، هیچ دیوار ارزی برای همیشه در برابر آن نمی‌ایستد. کنترل سرمایه می‌تواند خروج را کند کند، ارز ترجیحی می‌تواند قیمت چند قلم کالا را موقتا پایین نگه دارد و مداخله می‌تواند جهش را عقب بیندازد اما پولی که هر روز بیشتر می‌شود سرانجام راه خود را به یکی از بازارهای دارایی پیدا می‌کند.

پرسش سخت بانک مرکزی بنابراین در نخستین روز بحران مطرح نمی‌شود. روز نخست تقریبا همه می‌دانند باید آتش را خاموش کرد. پرسش سخت روزی است که شعله کوتاه شده و سیاستگذار باید تصمیم بگیرد کدام محدودیت را بردارد، کدام نرخ را اصلاح کند و چه زمانی اجازه دهد بازار دوباره بخشی از کار خود را انجام دهد.

اقتصاد جنگی ممکن است به کنترل نیاز داشته باشد؛ اقتصاد پس از جنگ به نقشه خروج از کنترل نیاز دارد.

سهمیه‌بندی ارز، محدودیت سرمایه، مدیریت واردات و مداخله بانک مرکزی اگر برای عبور از یک شوک به کار گرفته شوند می‌توانند سپر اقتصاد باشند. همان ابزارها اگر تاریخ مصرفشان پاک شود، آرام‌آرام به بخشی از بحران بعدی تبدیل می‌شوند. تجربه ایران نیز نشان داده جهش‌های ارزی همیشه نتیجه نبود کنترل نیستند بلکه گاهی نتیجه کنترل‌هایی هستند که آن‌قدر ادامه یافتند تا فشار پشت آنها جمع شده است. سیاست ارزی موفق فقط هنر مهار بحران نبوده بلکه هنر پایان‌دادن به سیاست بحران نیز هست.



وقتی کارخانه جهان به بمب ساعتی اقتصاد جهانی تبدیل می‌شود:

چین، گرفتار در دام تولید



اقتصاد چین در نقطه‌ای قرار گرفته که موفقیت‌های چند دهه گذشته می‌توانند به منشا آسیب‌پذیری آینده تبدیل شوند. در واقع چین طی سال‌های طولانی با تکیه بر تولید انبوه، سرمایه‌گذاری گسترده، توسعه زیرساخت‌ها و صادرات، خود را به کارخانه بزرگ جهان تبدیل کرده است. این مدل در دوره‌ای که اقتصاد جهانی ظرفیت جذب کالاهای ارزان چینی را داشت، برای پکن مزیت بزرگی ایجاد کرد اما اکنون اندازه اقتصاد چین، حجم تولید و ظرفیت صادراتی آن به حدی رسیده که ادامه این مسیر بدون تغییر در ساختار تقاضا و رشد داخلی دشوار شده است. در همین رابطه مساله اصلی دیگر صرفا «مازاد تولید» نیست بلکه احتمال برخورد این مازاد با محدودیت تقاضای جهانی و تبدیل آن به یک بحران اقتصادی گسترده است.

طبق گزارشی که مجله فارن‌افرز دراین‌خصوص منتشر کرده، چین در سال ۲۰۲۵ نزدیک به ۱/۲ تریلیون‌دلار مازاد تجاری ثبت کرده؛ رقمی که با سرعتی بسیار بیشتر از رشد تجارت جهانی افزایش یافته است. این وضعیت در کوتاه‌مدت برای چین مزیت ایجاد می‌کند اما در بلندمدت یک تناقض اساسی به‌وجود می‌آورد زیرا اگر تولید چین سریع‌تر از ظرفیت جذب بازارهای جهانی رشد کند، دیر یا زود بازارهای خارجی توان خرید تمام این محصولات را نخواهند داشت. به‌عبارت‌دیگر، چین از نظر اقتصادی آن‌قدر بزرگ شده است که دیگر نمی‌تواند مانند گذشته با افزایش سریع صادرات، رشد خود را حفظ کند.

به‌گفته برخی از ناظران، ریشه مساله را باید در ساختار داخلی اقتصاد چین جست‌وجو کرد. پکن طی سال‌های گذشته سرمایه عظیمی را به بخش‌های صنعتی راهبردی هدایت کرده است؛ از خودروهای برقی و باتری گرفته تا پنل‌های خورشیدی، نیمه‌رساناها و تجهیزات پیشرفته. دولت، بانک‌های‌دولتی و دولت‌های محلی با ارائه اعتبارات، یارانه و حمایت‌های مختلف، ظرفیت تولید را افزایش داده‌اند. نتیجه این سیاست، ایجاد صنعتی بسیار قدرتمند اما در بسیاری از بخش‌ها گرفتار رقابت شدید، کاهش قیمت و حاشیه سود بسیار پایین بوده است.

بنابراین طبق گزارش فارن‌افرز، نزدیک به ۳۰درصد شرکت‌های صنعتی چین با زیان فعالیت می‌کنند؛ در برخی صنایعی که بیشترین رشد سرمایه‌گذاری را داشته‌اند، این نسبت به حدود ۳۴درصد می‌رسد. دولت‌های محلی نیز به‌جای اجازه دادن به خروج شرکت‌های ناکارآمد از بازار، برای حفظ اشتغال و درآمدهای مالیاتی از آنها حمایت می‌کنند و بانک‌های دولتی بدهی شرکت‌های ورشکسته یا کم‌بازده را تمدید می‌کنند. چنین سیستمی از شکل‌گیری یک چرخه معیوب جلوگیری نمی‌کند بلکه آن را طولانی‌تر می‌کند؛ ظرفیت بیشتر، تولید بیشتر، قیمت پایین‌تر و در نهایت سودآوری کمتر.

این وضعیت در ادبیات اقتصادی چین با مفهوم پیچش یا **Involution** توصیف می‌شود یعنی رقابتی که در آن بنگاه‌ها برای حفظ سهم بازار مجبورند بیش از گذشته سرمایه‌گذاری و تولید کنند اما بازده حاصل از این تلاش به‌طور مستمر کاهش می‌یابد.



چرا چین نمی‌تواند به‌سادگی مسیر خود را تغییر دهد؟

در نگاه نخست، راه‌حل ساده به‌نظر می‌رسد. کاهش سرمایه‌گذاری صنعتی، افزایش مصرف خانوار و حرکت از اقتصاد تولیدمحور به اقتصادی متکی بر تقاضای داخلی اما مساله چین صرفا اقتصادی نیست؛ این مدل با ساختار سیاسی و مالی دولت‌های محلی نیز درهم‌تنیده است.

دولت‌های محلی چین برای تامین هزینه‌های خود به فروش زمین، توسعه مناطق صنعتی، جذب سرمایه و افزایش تولید وابسته هستند. ارتقای مدیران محلی نیز تا حد زیادی به دستیابی به اهداف رشد اقتصادی وابسته بوده است. بنابراین مقام محلی انگیزه دارد کارخانه جدید بسازد، زمین را به پروژه صنعتی اختصاص دهد و از طریق شبکه بانکی اعتبار جذب کند حتی اگر بازار واقعی برای محصول آینده وجود نداشته باشد. از این‌رو تغییر این سازوکار به‌معنای بازسازی مدل مالی استان‌ها و شهرها، پذیرش کاهش درآمدهای محلی و احتمال افزایش بیکاری است؛ بنابراین اصلاح اقتصادی برای پکن هزینه سیاسی قابل‌توجهی دارد.

ازسوی‌دیگر، دولت چین به دلایل راهبردی نیز تمایل ندارد از بخش تولید فاصله بگیرد. گردش دوگانه که از سال ۲۰۲۰ به‌عنوان چارچوب اقتصادی جدید مطرح شد، قرار بود هم خودکفایی داخلی و هم حضور در بازار جهانی را تقویت کند. این رویکرد با نگاه راهبردی شی جین‌پینگ به صنعت و تولید نیز سازگار است. درنتیجه، مصرف خانوار هنوز به‌اندازه‌ای که بتواند موتور اصلی رشد اقتصادی شود، تقویت نشده است.

نمونه هشداردهنده؛ صنعت خودروهای برقی

خودروهای برقی یکی از روشن‌ترین نمونه‌های این مشکل هستند. چین اکنون ظرفیت تولید حدود ۲۵میلیون خودروی برقی و هیبریدی را دارد، درحالی‌که تقاضای داخلی آن حدود ۱۲میلیون‌دستگاه در سال برآورد شده است. تقاضای جهانی نیز به‌اندازه‌ای رشد نمی‌کند که بتواند تمام این ظرفیت را جذب کند.چین درمجموع، با احتساب خودروهای بنزینی و برقی، ظرفیت تولید حدود ۵۵میلیون خودرو را دراختیار دارد؛ یعنی تقریبا ۶۰درصد بازار جهانی خودرو. در همین حال، سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های جدید همچنان ادامه دارد. معنای اقتصادی این وضعیت روشن است؛ یعنی اگر بازارهای خارجی به‌اندازه کافی باز نمانند، بخشی از این ظرفیت درنهایت بدون مشتری خواهد ماند. همین مساله در صنعت انرژی خورشیدی نیز دیده می‌شود. ظرفیت تولید سالانه زیرساخت‌های خورشیدی چین حدود هزار و ۲۰۰گیگاوات برآورد شده که تقریبا دوبرابر کل ظرفیت نصب‌شده جهان در سال گذشته است. صادرات سلول‌های خورشیدی نیز در نیمه‌نخست ۲۰۲۵ رشد چشمگیری داشت، درحالی‌که قیمت متوسط این محصولات کاهش یافت بنابراین رشد صادرات لزوما به‌معنای افزایش سودآوری نیست بلکه در برخی موارد نشانه تشدید رقابت قیمتی و فشار بر تولیدکنندگان است.

واکنش جهان؛ آغاز دوره جدید حمایت‌گرایی

مشکل زمانی جدی‌تر می‌شود که کشورهای دیگر حاضر نباشند، هزینه مازاد تولید چین را بپردازند. در دهه‌های گذشته، بسیاری از کشورهای غربی و درحال‌توسعه از کالاهای ارزان چینی استقبال کردند اما اکنون چین تنها در تولید کالاهای کم‌ارزش رقابت نمی‌کند بلکه وارد صنایعی مانند خودرو، باتری، انرژی پاک، تجهیزات‌الکترونیکی و فناوری‌های پیشرفته شده است. این روند مستقیما با برنامه‌های‌صنعتی آمریکا و اروپا برخورد پیدا کرده است.

آلمان نمونه مهمی از این تحول است. صادرات آلمان به چین در سال۲۰۲۵ به پایین‌ترین سطح یک‌دهه اخیر رسید، درحالی‌که واردات از چین در طیف وسیعی از محصولات افزایش یافت. صنعت خودرو بیشترین فشار را تحمل کرده است؛ صادرات خودروهای آلمانی به چین به‌شدت کاهش یافته و درمقابل، صادرات خودروهای چینی افزایش پیدا کرده است. نتیجه، افزایش فشار بر اشتغال صنعتی آلمان و تشدید بحث درباره سیاست‌های حمایتی

در اروپا بوده است.اروپا که سال‌ها از تجارت آزاد دفاع می‌کرد، اکنون به‌سمت تعرفه، الزامات تولید داخلی و متنوع‌سازی زنجیره تامین حرکت کرده است. آمریکا نیز همین مسیر را دنبال می‌کند. این روند اگر گسترش پیدا کند، می‌تواند بازارهای خارجی چین را به‌صورت‌تدریجی محدود کند و درنهایت شوک بزرگی به مدل صادرات‌محور پکن وارد آورد.

نقطه خطرناک؛ وقتی بازار جهانی دیگر ظرفیت چین را ندارد

مشکل چین اکنون به مساله ساده ریاضی تبدیل شده است. در دوماه نخست ۲۰۲۶، مازاد تجاری چین بیش از ۲۰درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته، درحالی‌که رشد اقتصاد جهانی طبق برآورد صندوق بین‌المللی پول حدود ۳/۱درصد است. اگر صادرات چین با سرعتی بسیار بیشتر از رشد تقاضای جهانی ادامه پیدا کند، دیر یا زود شکاف میان تولید و تقاضا افزایش خواهد یافت. در چنین شرایطی پکن چند گزینه دارد؛ کاهش ارزش یوآن، افزایش یارانه‌ها، ورود شدیدتر به صنایع جدید یا استفاده از ابزارهای اقتصادی برای تحت‌فشار قرار دادن شرکای تجاری. اما این سیاست‌ها ممکن است مشکل را حل نکنند و حتی واکنش تجاری سایر کشورها را تشدید کنند

درنتیجه، احتمال شکل‌گیری یک چرخه خطرناک وجود دارد. به‌طوری‌که مازاد تولید چین به افزایش صادرات منجر شده و این امر متعاقبا به فشار بر صنایع‌خارجی، افزایش تعرفه‌ها و محدودیت‌ها، کاهش تقاضای خارجی برای کالاهای چین، تشدید مازاد ظریفت داخلی و درنهایت به افزایش بدهی و ورشکستگی شرکت‌ها منجر خواهد شد.

«شوک چین» چگونه به بحران جهانی تبدیل می‌شود؟

در همین رابطه است که برخی تحلیلگران معتقدند، اگر این چرخه به مرحله بحرانی برسد، نخستین قربانی خود چین خواهد بود زیرا شرکت‌هایی که با حاشیه سود بسیار پایین فعالیت می‌کنند، ممکن است یکی پس از دیگری دچار بحران شوند. همچنین بانک‌های دولتی ناچار خواهند شد زیان‌های شرکت‌های ناکارآمد را شناسایی کنند و بدهی دولت‌های محلی نیز می‌تواند به مشکل جدی تبدیل شود. همزمان، کاهش فروش زمین و افت فعالیت صنعتی درآمد دولت‌های محلی را کاهش می‌دهد و بیکاری در مناطق صنعتی افزایش خواهد یافت.

تفاوت مهم این وضعیت با بحران ۲۰۰۸ این است که چین امروز فضای سابق برای تحریک اقتصاد را ندارد. در سال ۲۰۰۸، دولت چین توانست با بسته محرک حدود ۵۸۶میلیارددلاری، معادل تقریبا ۱۲درصد تولید ناخالص داخلی آن سال، اقتصاد را از طریق زیرساخت و ساخت‌وساز تقویت کند. آن سیاست در شرایطی اجرا شد که جمعیت فعال، طبقه متوسط و شهرنشینی در حال رشد بودند اما اکنون شرایط جمعیتی تغییر کرده و جمعیت فعال چین در سال۲۰۱۵ به اوج رسیده و جمعیت کل کشور از سال۲۰۲۲ کاهش یافته است.

درنتیجه، یک بسته محرک بزرگ دیگر ممکن است به‌جای ایجاد رشد پایدار، صرفا بدهی بیشتری تولید کند.

پیامدهای جهانی؛ از سقوط کالاها تا بحران کشورهای درحال‌توسعه

در چنین شرایطی اگر تقاضای چین کاهش شدیدی پیدا کند، نخستین اثر آن در بازار مواد خام مشاهده خواهد شد. کشورهای صادرکننده نفت، سنگ‌آهن، مس و سایر مواد اولیه وابستگی زیادی به تقاضای چین دارند. تجربه سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ نشان داد که کاهش سرمایه‌گذاری چین می‌تواند قیمت مواد خام را به‌شدت پایین بیاورد؛ در آن دوره قیمت مس بیش از ۴۰درصد، نفت بیش از ۶۰درصد و سنگ‌آهن بیش از ۷۰درصد کاهش یافت.استرالیا، برزیل، شیلی و بسیاری از کشورهای آفریقایی دربرابر چنین شوکی آسیب‌پذیر خواهند بود. حتی کشورهایی که مستقیما وابستگی صادراتی بالایی به چین ندارند، ازطریق کاهش قیمت کالاها، افت سرمایه‌گذاری و کاهش تجارت جهانی آسیب خواهند دید. خطر دیگر کاهش سرمایه‌گذاری خارجی چین است. اگر پکن با بحران داخلی مواجه شود، منابع مالی کمتری برای پروژه‌های خارجی و وام‌دهی در قالب ابتکار کمربند و جاده خواهد داشت. در چنین شرایطی، کشورهایی مانند پاکستان، زامبیا و اکوادور ممکن است با فشار بیشتری برای بازپرداخت بدهی‌های خود مواجه شوند.

چرا این بحران می‌تواند از بحران ۲۰۰۸ خطرناک‌تر باشد؟

طبق گزارش مجله فارن‌افرز، اقتصاد جهانی از یک‌جهت نسبت به سال۲۰۰۸ مقاوم‌تر شده است؛ بانک‌ها وضعیت سرمایه‌ای بهتری دارند و نظام مالی ابزارهای بیشتری برای شناسایی بحران دراختیار دارد اما از جهت دیگر، دولت‌ها امروز بدهکارترند. بدهی عمومی اقتصادهای پیشرفته که پیش از بحران۲۰۰۸ حدود ۷۰درصد تولید ناخالص داخلی بود، اکنون به حدود ۱۱۰درصد رسیده است بنابراین توان دولت‌ها برای اجرای بسته‌های بزرگ نجات اقتصادی کاهش یافته است.

از این منظر، اگر بحران چین در شرایط کنونی آغاز شود، جهان ممکن است با ترکیبی خطرناک از رکود صنعتی، کاهش تجارت، سقوط قیمت کالاها، بحران بدهی و افزایش حمایت‌گرایی مواجه شود.

راه خروج؛ بازتعادل تدریجی اقتصاد چین

گزارش همچنین تاکید می‌کند که این سناریو اجتناب‌ناپذیر نیست. چین هنوز منابع، ظرفیت مالی و توان سیاستگذاری گسترده‌ای در اختیار دارد اما راه‌حل اصلی نه تزریق بیشتر سرمایه به صنایع موجود بلکه تغییر تدریجی موتور رشد است.

چین باید سهم مصرف خانوار را افزایش دهد، شبکه تامین‌اجتماعی را تقویت کند، یارانه‌های صنایع دارای ظرفیت مازاد را کاهش دهد، نقش دولت‌های محلی را اصلاح کند و اجازه دهد برخی شرکت‌های ناکارآمد از بازار خارج شوند. همزمان، یوآن می‌تواند به‌صورت مرحله‌ای تقویت شود تا فشار صادراتی کاهش پیدا کند.

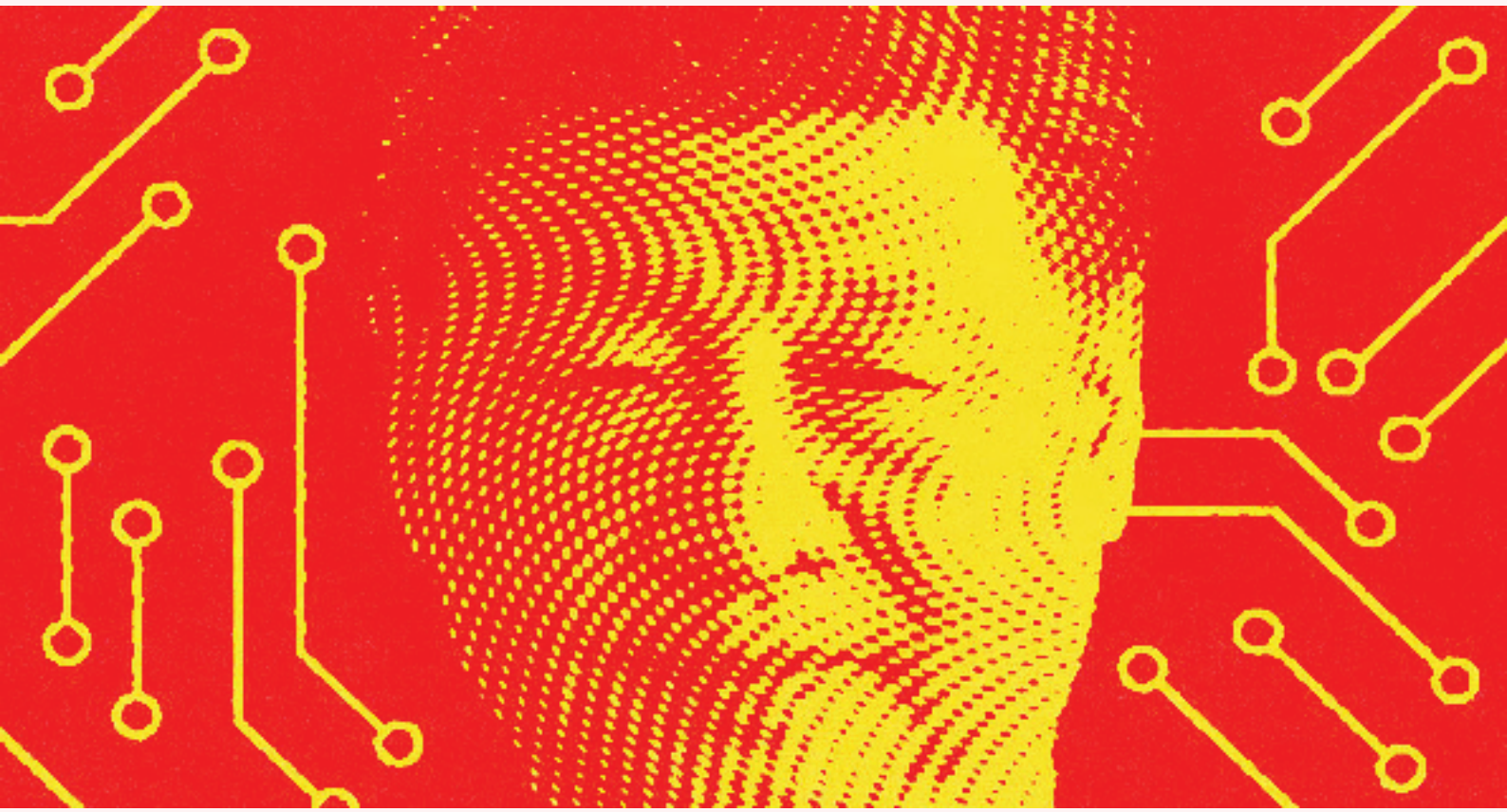
ازسوی‌دیگر، آمریکا و اروپا نیز باید به‌جای حرکت صرف به‌سمت جنگ تجاری فراگیر، چارچوبی برای مدیریت این‌گذار ایجاد کنند. در واقع ایده مطرح‌شده در گزارش، نوعی توافق چندجانبه شبیه روح توافق پلازا است که در آن قدرت‌های بزرگ درباره نرخ ارز، تجارت و عدم‌تعادل‌های اقتصاد جهانی هماهنگ شوند.

در همین رابطه است که می‌توان گفت، مساله اصلی چین امروز کمبود ظرفیت تولید نیست؛ فقدان تقاضای کافی برای ظرفیت تولیدی است که طی سال‌ها ایجاد شده است. این تفاوت ظاهرا ساده، می‌تواند پیامدهای بسیار بزرگی داشته باشد. اقتصادی که زمانی با تولید ارزان و صادرات گسترده به موتور رشد جهان تبدیل شد، اکنون ممکن است به‌دلیل همان ظرفیت تولیدی بیش از اندازه، با محدودیت بازار مواجه شود.

خطر واقعی زمانی شکل می‌گیرد که کاهش تقاضای خارجی با بدهی داخلی، بحران املاک، ضعف مصرف خانوار، پیری جمعیت و حمایت‌گرایی تجاری همزمان شود. در چنین وضعیتی، بحران چین دیگر یک مساله داخلی نخواهد بود زیرا کاهش واردات چین، افت قیمت مواد خام، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و اختلال در تجارت جهانی می‌تواند اقتصادهای بسیاری را به‌دنبال خود وارد رکود کند.

کارآفرین از قمار بزرگ شی‌چین پینگ گزارش می‌دهد:

الگوی سرمایه‌گذاری چینی



زمانی که شرکت CXMT در ۲۷جولای وارد بورس شد دولت چین با پدیده‌ای روبه‌رو شده که فعالان سیلیکون‌ولی از آن با عنوان رویداد ناگهانی ثروت یاد می‌کنند. این تولیدکننده تراشه‌های حافظه رایانه‌ای در عرضه اولیه سهام خودباقیمت‌هرسهم۸/۶۶یوآن‌موفق‌شد۵۷/۹میلیاردیوآن(۸/۶میلیارد دلار) سرمایه جذب کند؛ عرضه‌ای که به‌یکی از بزرگ‌ترین عرضه‌های اولیه تاریخ بازار سرمایه چین تبدیل شد.

علاوه بر این سهام این شرکت پس از نخستین روز معامله در بازار STAR بورس شانگهای با قیمت ۴۹ یوآن بسته شد یعنی رشدی معادل ۴۷۰درصد که ارزش کل شرکت را به‌حدود ۳/۳تریلیون یوآن رساند.این رقم CXMT را به‌باارزش‌ترین شرکت بورسی سرزمین اصلی چین تبدیل کرده و عرضه اولیه آن نیز به‌بزرگ‌ترین عرضه اولیه سهام در آسیا در سال جاری بدل شده است. در نتیجه کارشناسان معتقدند این اتفاق خبر بسیار خوبی برای بزرگ‌ترین سهامدار شرکت و نخستین سرمایه‌گذار آن یعنی دولت چین بود.

سرمایه‌گذار ریسک‌پذیر

طبق گزارشی که در این خصوص مجله اکونومیست منتشر کرده در سال‌های اخیر شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین عملا به‌مهم‌ترین سرمایه‌گذار ریسک‌پذیر این کشور تبدیل شده است.

او سرمایه‌گذاری عظیمی روی تبدیل اقتصاد چین به‌یک قدرت بزرگ فناوری انجام داده و منابع مالی دولتی گسترده‌ای را به‌حوزه‌هایی مانند انرژی‌های پاک، خودروهای برقی و صنعت نیمه‌هادی اختصاص داده است. دولت او از شرکت‌های تولیدکننده باتری، پهپاد و حتی خودروهای پرنده نیز حمایت کرده است.تا پایان سال۲۰۲۴ دولت چین از طریق بیش از دوهزار صندوق سرمایه‌گذاری دولتی موسوم به Guidance Funds حدود ۱۲تریلیون‌یوآن سرمایه تعهد کرده بود.بنابراین برخی ناظران معتقدند شی جین‌پینگ به‌دلیل صبر راهبردی و آینده‌نگری قابل‌توجه خود شناخته می‌شود چراکه نخستین تزریق‌های بزرگ سرمایه به‌اکوسیستم نوآوری چین حدود یک‌دهه پیش آغاز شد؛ دوره‌ای که تقریبا با چرخه عمر معمول یک‌صندوق سرمایه‌گذاری خطرپذیر برابری می‌کند.

شرکت CXMT تاکنون موفق‌ترین سرمایه‌گذاری شی جین‌پینگ محسوب می‌شود. این شرکت در سال۲۰۱۶ با مشارکت مستقیم دولت تاسیس شد و محصول آن چیزی است که به‌Hefei Model مشهور شده؛ مدلی که نام خود را از شهر هفئی در شرق چین گرفته است.

دراین‌الگو دولت به‌جای آنکه میان شرکت‌های موجود برندگان بازار را انتخاب کند از همان مراحل اولیه به‌عنوان شریک سهامدار وارد شرکت‌های راهبردی فناوری می‌شود. این نوع سرمایه‌گذاری‌ها درحال دگرگون‌کردن ساختار اقتصاد چین هستند.تا پیش‌از این‌هفته باارزش‌ترین شرکت بورسی سرزمین اصلی چین یک بانک سنتی و کم‌تحرک بود اما اکنون یک شرکت فناوری پیشرفته این جایگاه را در اختیار گرفته است. این سرمایه‌گذاری‌ها بخشی از تلاش دولت چین برای کاهش سلطه شرکت‌های خارجی بر

صنایع پیشرفته و افزایش خودکفایی فناوری کشور به‌شمار می‌روند.درواقع CXMT اکنون درحال به‌چالش کشیدن گروه کوچکی از غول‌های جهانی این صنعت است. شرکت‌های Micron، SK Hynix و Samsung در مجموع بیش از ۹۰درصد بازار جهانی حافظه‌های DRAM یعنی حافظه‌ای که در تلفن‌های هوشمند و لپ‌تاپ‌ها استفاده می‌شود را دراختیار دارند. بنابراین تقاضای سیری‌ناپذیر شرکت‌های فعال در حوزه هوش‌مصنوعی باعث شده ارزش بازار هرسه‌شرکت در سال جاری از یک تریلیون دلار فراتر رود. شرکت CXMT نخستین بار در سال۲۰۱۹ و پس از دریافت مجوز استفاده از فناوری حافظه از یک شرکت آلمانی وارد این صنعت شد.

درحال‌حاضر این شرکت تنها حدود ۸درصد از بازار DRAM را تامین می‌کند اما انتظار می‌رود سهم آن به‌سرعت افزایش یابد زیرا غول‌های فناوری آمریکا ازجمله اپل درحال بررسی خرید تراشه‌های چینی هستند تا هزینه تولید محصولات مصرفی خود را کنترل کنند.

چالش کمبود خریداران ثروتمند

برآوردها نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری دولت در CXMT اکنون سود مالی هنگفتی نیز برای پکن به‌همراه آورده است. براساس تحلیل اسناد عرضه اولیه سهام این شرکت که در بازار STAR ثبت شده و با کمک ابزارهای هوش‌مصنوعی بررسی شدند حدود ۱۵ سرمایه‌گذار وابسته به‌دولت به‌طور مستقیم مالک ۳۶درصد از سهام این شرکت هستند. البته اگر سهام دولت در صندوق‌های سرمایه‌گذاری خصوصی نیز درنظر گرفته شود میزان واقعی مالکیت دولت بسیار بیشتر از این رقم خواهد بود.

ارزش همین سهام مستقیم پس از عرضه اولیه و با درنظرگرفتن کاهش سهم ناشی از انتشار سهام جدید اکنون روی کاغذ به‌حدود ۱/۱ تریلیون‌یوآن رسیده است. با فرض‌های متعارف این بدان معناست که دولت تاکنون بیش از ۴۰برابر سرمایه اولیه خود بازدهی کسب کرده است.

یکی از نخستین سرمایه‌گذاران دولتی این شرکت یعنی ChangXin Integrated اکنون مالک سهامی به‌ارزش ۳۴۵میلیارد یوآن است. چنین سودی آرزوی هر سرمایه‌گذار خطرپذیر در سیلیکون‌ولی محسوب می‌شود اما CXMT تنها یکی از سرمایه‌گذاری‌های دولت چین است و همه این سرمایه‌گذاری‌ها چنین موفقیتی نداشتند.

در بخش‌های دیگر سبد سرمایه‌گذاری دولت پکن با مشکل نبود راه خروج مواجه شده که هیچ سرمایه‌گذار خطرپذیری علاقه‌ای به‌تجربه آن ندارد. در سال‌های اخیر با عقب‌نشینی صندوق‌های سرمایه‌گذاری خصوصی ازجمله سرمایه‌گذاران آمریکایی از تامین مالی استارتاپ‌های چینی دولت ناچار شد به‌سرمایه‌گذار نهایی و آخرین پناهگاه شرکت‌های نوپا تبدیل شود. این عقب‌نشینی عمدتا پس از آغاز سرکوب و محدودیت‌های شدید دولت علیه بخش فناوری از سال ۲۰۲۰ رخ داد.

براساس آمار روزنامه صبح جنوب چین و شرکت داده‌پردازی Zerone سرمایه‌گذاران وابسته به‌دولت در سال گذشته حدود ۹۰درصد کل سرمایه تعهدشده در بازار سرمایه‌گذاری خصوصی چین را تامین کردند. باتوجه‌به ابعاد عظیم صندوق‌های هدایت سرمایه دولت چین برای جبران زیان سرمایه‌گذاری‌های ناموفق خود به‌موفقیت‌های بیشتری مشابه CXMT نیاز خواهد داشت.این صندوق‌های دولتی به‌شدت در معرض فساد قرار دارند. در سال۲۰۲۲ پلیس چین تعدادی از مدیران مسوول بزرگ‌ترین صندوق سرمایه‌گذاری نیمه‌هادی این کشور(صندوقی با ارزش ۳۴۳میلیاردیوآن) را به‌اختلاس و سوءاستفاده از دارایی‌های دولتی متهم کرد. درپی این پرونده پرداخت‌های این صندوق برای مدتی متوقف شد. وجود فساد حتی مدیریت سالم و پاکدست را نیز با مشکل مواجه می‌کند زیرا اگر یک مقام دولتی در نتیجه یک سرمایه‌گذاری منطقی نیز متحمل زیان شده ممکن است با اتهام سوءمدیریت یا فساد روبه‌رو شود. به‌همین‌دلیل بسیاری از مدیران دولتی به‌جای آنکه سرمایه‌گذاری سهامی را مانند یک سرمایه‌گذار خطرپذیر واقعی انجام دهند آن را شبیه یک وام مدیریت می‌کنند و شرایط سخت و محدودکننده‌ای را به‌بنیانگذاران استارتاپ‌ها تحمیل می‌کنند. حتی اگر سرمایه‌گذاری خطرپذیر دولتی چین شرکت‌های موفق بیشتری تولید کند و فساد نیز کاهش یابد همچنان یک مشکل اساسی یعنی کمبود خریداران ثروتمند باقی می‌ماند. سرمایه‌گذاران خصوصی در چین ظاهرا منابع مالی کافی برای خرید شرکت‌های موفق از دولت را ندارند. شاخص STAR ۵۰ از ابتدای همین ماه حدود ۱۶درصد کاهش یافته؛ موضوعی که نگرانی‌هایی را ایجاد کرده مبنی بر اینکه سرمایه‌گذاران برای خرید سهام CXMT سرمایه خود را از سایر شرکت‌ها خارج کردند. برای جلوگیری از ادامه این روند نزولی صندوق‌های سرمایه‌گذاری دولتی حدود ۹میلیارد دلار به‌بازار سهام تزریق کردند. بسیاری از بزرگ‌ترین سهامداران CXMT نیز باید سه‌سال صبر کنند تا بتوانند سهام خود را به‌فروش برسانند. البته برای شی جین‌پینگ همانند بسیاری از سرمایه‌گذاران خطرپذیر او می‌تواند ارزش دارایی‌های سبد سرمایه‌گذاری خود را برمبنای ارزش روز بازار ثبت کند و احتمالا این دارایی‌ها نه براساس معیارهای صرفا مالی بلکه بر پایه شاخص‌های سیاسی مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.



چین مزیت خود در زنجیره‌های تامین را به‌قدرتی راهبردی تبدیل می‌کند:

سلاح پنهان پکن علیه غرب



در ۱۹اکتبر سال گذشته میلادی وزارت بازرگانی چین پنج‌عنصر دیگر از عناصر کمیاب را به‌فهرست کنترل صادرات خود افزود و برای نخستین‌بار به‌صراحت اعلام کرد که حق دارد نحوه استفاده از محصولات ساخت خارج را که حاوی مواد اولیه تامین‌شده از چین هستند در هرنقطه‌ای از جهان تحت نظارت و کنترل قرار دهد. پنج‌روز پیش از آن نیز پکن یک شرکت تراشه‌سازی هلندی که شرکت تابعه چینی آن ترانزیستورهای مورد استفاده خودروسازان اروپایی را تامین می‌کند را به‌فهرست محدودیت‌های خود اضافه کرد. اقدام نخست در پی یک مناقشه تعرفه‌ای با واشنگتن انجام شد و اقدام دوم پس از یک اختلاف بر سر حاکمیت شرکتی با لاهه صورت گرفت. در اینجا دو محرک متفاوت، دو قاره متفاوت اما در فاصله چند روز یک ابزار واحد به‌کار گرفته شد یعنی مجوز صادرات؛ ابزاری که می‌توان آن را متوقف کرد. درهمین‌رابطه است که کارشناسان معتقدند این‌الگو دیگر تصادفی نیست بلکه یک سیاست محسوب می‌شود.

معماری حقوقی طراحی‌شده برای استفاده مجدد

طبق گزارشی که در این خصوص مدرن دیپلماسی منتشر کرده دستگاه کنترل صادرات چین جوان‌تر از آن چیزی است که به‌نظر می‌رسد. تا سال ۲۰۲۰ چین صادرات اقلام حساس را ازطریق مجموعه‌ای پراکنده از مقررات وزارتخانه‌ای و بدون یک‌مبنای حقوقی یکپارچه تنظیم می‌کرد و تقریبا هیچ سابقه‌ای از استفاده از محدودیت‌های تجاری به‌عنوان اهرمی علیه یک‌کشور مشخص به‌استثنای تحریم غیررسمی و سپس انکارشده صادرات عناصر کمیاب علیه ژاپن در سال ۲۰۱۰ نداشت. این‌وضعیت با ایجاد دوابزار موازی که تنها چندماه با یکدیگر فاصله داشتند تغییر کرد. نخست قانون کنترل صادرات بود که در دسامبر ۲۰۲۰ اجرایی شد و اقلام دارای کاربرد دوگانه، نظامی و هسته‌ای را در قالب یک چارچوب واحد تجمیع کرد. دوم فهرست نهادهای غیرقابل اعتماد بود که در سپتامبر همان سال به‌صورت رسمی ایجاد شد؛ سازوکاری که آشکارا از فهرست نهادهای آمریکا (Entity List) الگوبرداری شده بود. پکن در سال ۲۰۲۱ قانون مقابله با تحریم‌های خارجی را نیز به‌این مجموعه افزود و سپس در سال ۲۰۲۴ مقررات کنترل صادرات اقلام دارای کاربرد دوگانه را به‌اجرا گذاشت؛ مقرراتی که برای صادرکنندگانی که در فرآیندهای بررسی و همکاری مورد نیاز کوتاهی کنند یک‌فهرست نظارتی نیز ایجاد کرد. بنابراین به‌گفته ناظران هریک از این اقدامات مبنایی حقوقی و رویه‌ای در اختیار نهادهای تنظیم‌گر چین قرار داد تا صادرات را درمواردی محدود کنند که پیش از آن اعمال چنین محدودیت‌هایی مستلزم مداخله سیاسی موردی و خاص بود. درواقع ابزارهایی که در ابتدا برای پاسخ دادن به‌یک کشور مشخص ایجاد شده بودند اکنون به‌ابزارهایی با کاربرد عمومی تبدیل شدند.

گذار از ابزار تجاری به‌اهرم قدرت راهبردی

در همین رابطه برخی از تحلیلگران معتقدند اقدامات جدید چین در حوزه کنترل صادرات صرفا در چارچوب سیاست‌های تجاری یا واکنش‌های مقطعی به‌ایالات متحده و اروپا نیست بلکه آنچه در سال‌های اخیر درحال شکل‌گیری بوده ایجاد یک سازوکار حقوقی و اجرایی برای تبدیل وابستگی‌های اقتصادی به‌ابزار نفوذ سیاسی و راهبردی است. درواقع پکن به‌تدریج درحال ساختن مجموعه‌ای از قواعد است که به‌دولت اجازه می‌دهد درصورت تشدید فشارهای خارجی، دسترسی طرف مقابل به‌برخی مواد، فناوری‌ها و محصولات حساس را محدود کند. اهمیت این تحول زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم چین در بخش‌هایی از زنجیره تامین جهانی به‌خصوص مواد معدنی حیاتی و برخی نهاده‌های صنعتی موقعیتی دارد که جایگزینی آن در کوتاه‌مدت برای بسیاری از کشورها دشوار است.

تغییر ماهیت کنترل صادرات چین

نکته مهم در این تحول تغییر ماهیت کنترل صادرات چین است. در گذشته، محدودیت‌های صادراتی بیشتر به‌تصمیم‌های موردی و مقررات پراکنده متکی بود و استفاده از تجارت به‌عنوان ابزار فشار سیاسی چارچوب منسجمی نداشت اما ایجاد قانون کنترل صادرات در سال ۲۰۲۰ و سپس تصویب سازوکارهایی مانند فهرست نهادهای غیرقابل اعتماد و قانون مقابله با تحریم‌های خارجی امکان استفاده سازمان‌یافته‌تر از این ابزار را فراهم کرده است. به‌عبارت دیگر چین تلاش کرده تصمیم سیاسی را به‌یک فرآیند حقوقی و اداری تبدیل کند؛ فرآیندی که قابلیت تکرار داشته باشد و وابسته به‌تصمیم‌های موردی نباشد.

این مساله از منظر اقتصادی اهمیت زیادی دارد زیرا اقتصاد جهانی امروز بر شبکه‌های پیچیده و به‌شدت به‌هم‌پیوسته تولید و تامین استوار است. یک کشور ممکن است در ظاهر تولیدکننده یک محصول نهایی نباشد اما کنترل آن بر یک ماده اولیه، قطعه خاص یا فناوری واسطه‌ای می‌تواند کل زنجیره تولید را تحت تاثیر قرار دهد. چین دقیقا در چنین‌نقاطی از زنجیره‌های جهانی حضور قدرتمندی دارد. بنابراین محدودیت صادراتی الزاما به‌معنای توقف کامل صادرات نیست بلکه گاهی تنها تهدید به‌اعمال محدودیت نیز می‌تواند شرکت‌های خارجی را وادار کند رفتار خود را تغییر دهند.در چنین شرایطی مجوز صادرات از یک ابزار اداری ساده به‌اهرمی برای مدیریت روابط اقتصادی تبدیل می‌شود. دولت چین می‌تواند با صدور یا عدم صدور مجوز سرعت دسترسی شرکت‌های خارجی به‌نهاده‌های حساس را تغییر دهد. نتیجه آن است که تصمیمی در پکن می‌تواند هزینه تولید یک شرکت اروپایی یا آمریکایی را در نقطه‌ای دیگر از جهان افزایش دهد. این ویژگی قدرت اقتصادی چین را از سطح تولید و تجارت فراتر می‌برد و آن را به‌حوزه مدیریت ریسک و امنیت اقتصادی منتقل می‌کند.در همین رابطه اقدام چین درباره مواد معدنی کمیاب نیز در همین چارچوب قابل فهم است. اهمیت این مواد صرفا به‌ارزش اقتصادی آنها مربوط نیست بلکه آنها در صنایع پیشرفته، الکترونیک، خودروهای برقی، تجهیزات دفاعی و فناوری‌های نوین کاربرد دارند. بنابراین هرگونه اختلال در عرضه این مواد می‌تواند اثر خود را با تاخیر اما در مقیاسی گسترده نشان دهد. ازاین‌رو چین با کنترل صادرات این مواد نه‌تنها می‌تواند بر رقبای اقتصادی خود فشار وارد کند بلکه در برخی حوزه‌های فناوری نیز برای خود یک مزیت چانه‌زنی ایجاد می‌کند.

بازتعریف قدرت اقتصادی

بعد دیگر این سیاست تلاش برای گسترش دامنه کنترل چین به‌محصولات خارجی است که از مواد یا نهاده‌های چینی استفاده می‌کنند. اگر این رویکرد در مقیاس وسیع اجرا شود مفهوم سنتی کنترل صادرات را تغییر خواهد داد. در این حالت مساله دیگر صرفا این نیست که یک محصول مستقیما از چین صادر می‌شود یا خیر بلکه منشأ مواد و قطعات مورد استفاده در آن نیز اهمیت پیدا می‌کند. چنین‌رویکردی می‌تواند شرکت‌های بین‌المللی را وادار کند درباره منشأ مواد اولیه، ساختار تولید و شرکای تجاری خود بازنگری کنند.

از منظر راهبردی این تحول بخشی از رقابت گسترده‌تر چین و آمریکا برای کنترل زنجیره‌های حیاتی اقتصاد جهانی است. واشنگتن در سال‌های اخیر تلاش کرده دسترسی چین به‌فناوری‌های پیشرفته به‌خصوص تراشه‌ها و تجهیزات تولید نیمه‌رسانا را محدود کند. پکن نیز در پاسخ در حوزه‌هایی که وابستگی غرب به‌چین بیشتر بوده به‌دنبال ایجاد اهرم‌های متقابل است. بنابراین رقابت دو قدرت بزرگ از تعرفه و تحریم فراتر رفته و به‌جنگ بر سر نقاط آسیب‌پذیر زنجیره‌های تامین تبدیل شده است.پیامد این روند برای اروپا حتی جدی‌تر است. شرکت‌های اروپایی در بسیاری از صنایع پیشرفته از خودرو گرفته تا تجهیزات صنعتی به‌زنجیره‌های تامین جهانی وابسته هستند. اگر کنترل صادرات چین گسترده‌تر شود شرکت‌های اروپایی ممکن است ناچار شوند میان حفظ دسترسی به‌بازار و مواد چینی ازیک‌سو و هماهنگی با سیاست‌های آمریکا از سوی دیگر انتخاب کنند. این وضعیت می‌تواند استقلال راهبردی اروپا را تحت فشار قرار دهد.در سطح جهانی نیز چنین روندی احتمال شکل‌گیری اقتصادهای بلوکی را افزایش می‌دهد. اگر آمریکا، چین و سایر قدرت‌ها هرکدام شبکه‌های تامین مستقل و کم‌وابسته به‌رقیب ایجاد کنند مزیت‌های ناشی از جهانی‌شدن اقتصادی کاهش خواهد یافت و شرکت‌ها ناچار خواهند شد به‌جای انتخاب تامین‌کننده صرفا براساس قیمت و کارایی، معیارهای امنیت سیاسی و ژئوپلیتیکی را نیز وارد تصمیم‌های تجاری خود کنند. این امر هزینه تولید را افزایش داده و احتمالا بخشی از مزایای اقتصادی دهه‌های گذشته جهانی‌شدن را ازبین می‌برد.

با این حال سیاست کنترل صادرات برای چین نیز بدون هزینه نیست. استفاده بیش‌ازحد از این ابزار می‌تواند اعتماد شرکای تجاری را کاهش دهد و انگیزه کشورهای دیگر برای تنوع‌بخشی به‌منابع تامین را افزایش دهد. اگر شرکت‌های خارجی به‌این نتیجه برسند که دسترسی به‌نهاده‌های چینی ممکن است در هر بحران سیاسی به‌یک ابزار فشار تبدیل شود سرمایه‌گذاری بیشتری برای ایجاد منابع جایگزین انجام خواهند داد. در بلندمدت این روند می‌تواند بخشی از مزیت انحصاری چین را کاهش دهد.از همین‌رو موفقیت راهبرد چین به‌میزان استفاده آن از این ابزار بستگی دارد. کنترل صادرات زمانی بیشترین اثر را دارد که محدود، هدفمند و قابل پیش‌بینی باشد. استفاده گسترده و مکرر می‌تواند اثر معکوس ایجاد کند و کشورها را به‌سمت کاهش وابستگی به‌چین سوق دهد. درمقابل استفاده حساب‌شده می‌تواند بدون ایجاد شوک شدید اقتصادی قدرت چانه‌زنی پکن را افزایش دهد.در همین رابطه است که می‌توان گفت تحول در نظام کنترل صادرات چین را باید بخشی از بازتعریف قدرت در اقتصاد جهانی دانست. چین در حال تبدیل مزیت تولیدی و موقعیت خود در زنجیره‌های تامین به‌نوعی قدرت راهبردی است. اگر در گذشته قدرت اقتصادی عمدتا از توان تولید، سرمایه و بازار ناشی می‌شد اکنون کنترل بر گلوگاه‌های زنجیره تامین نیز به‌یکی از منابع مهم قدرت تبدیل شده است.

اهمیت اصلی این تحول در این است که رقابت قدرت‌های بزرگ دیگر تنها در سطح تعرفه، سرمایه‌گذاری یا صادرات کالا اتفاق نمی‌افتد. میدان اصلی رقابت کنترل نقاطی از اقتصاد جهانی است که بدون آنها تولید و فناوری مدرن با اختلال مواجه می‌شود. چین با ایجاد یک چارچوب حقوقی قابل استفاده مجدد برای کنترل صادرات درحال آماده‌سازی خود برای چنین رقابتی است.



آیا پکن دست برتر در رقابت اقتصادی با واشنگتن را دارد؟:

پاشنه آشیل اقتصاد چین

در نگاه نخست، تحولات دو سال گذشته نشان می‌دهد چین در تقابل اقتصادی با آمریکا موقعیت برتری پیدا کرده است. در سال۲۰۲۵، پس از آنکه واشنگتن تعرفه‌های سنگینی بر کالاهای چینی وضع کرد، پکن صادرات عناصر نادر را محدود کرد و دولت آمریکا ناچار شد از بخشی از مواضع خود عقب‌نشینی کند. یک‌سال بعد نیز دیدار دونالد ترامپ و شی جین‌پینگ در پکن دستاورد بزرگی برای واشنگتن نداشت. مهم‌ترین نتیجه‌ای که ترامپ توانست از آن سخن بگوید، توافق چین برای خرید ۲۰۰فروند هواپیمای بوئینگ بود؛ رقمی بسیار کمتر از ۵۰۰فروندی که پیش از سفر وعده داده شده بود. پس از آن نیز چین محدودیت‌های صادراتی خود بر عناصر نادر را تشدید کرد و همزمان در واشنگتن تردیدهایی درباره کارایی محدودیت‌های صادرات نیمه‌رساناها مطرح شد. مجموعه این تحولات، این تصور را تقویت کرده است که آمریکا در حال از دست دادن ابزارهای فشار اقتصادی خود است.

اما این برداشت تفاوت میان «استفاده موفق از یک ابزار محدود» و «برتری ساختاری» را نادیده می‌گیرد. چین در چند حوزه خاص توانسته گلوگاه‌هایی موثر ایجاد کند اما اقتصاد این کشور همچنان برای دسترسی به فناوری‌های پیشرفته، کالاهای واسطه‌ای و بازارهای صادراتی به آمریکا و متحدان آن وابسته است. از این منظر، امتیازهایی که واشنگتن از ابتدای۲۰۲۵ به پکن داده، بیش از آنکه ناشی از ضعف بنیادین آمریکا باشد، نتیجه استفاده نامنسجم از مجموعه‌ای از ابزارهای قدرتمندتر است.

عناصر نادر؛ سلاح موثر اما محدود چین

مهم‌ترین ابزار فشار اقتصادی چین، تسلط این کشور بر زنجیره تامین عناصر نادر است. پکن حدود ۷۰درصد استخراج و نزدیک به ۹۰درصد ظرفیت فرآوری جهانی این مواد را در اختیار دارد. اگرچه ارزش سالانه صادرات عناصر نادر چین به آمریکا کمتر از یک‌میلیارددلار است، اهمیت این مواد بسیار بیشتر از ارزش تجاری آنهاست. عناصر نادر و آهنرباهای تولیدشده از آنها در صنایع مختلفی مانند موتور خودروهای برقی، دستگاه‌های تصویربرداری پزشکی و جنگنده‌های اف-۳۵ استفاده می‌شوند. بنابراین توقف صادرات آنها می‌تواند بخش بزرگی از تولید صنعتی آمریکا را مختل کند.

این وضعیت نمونه‌ای روشن از یک گلوگاه اقتصادی است؛ بازاری که در آن یک کشور سهم غالب دارد، جایگزین‌های فوری محدودند و اعمال محدودیت می‌تواند با هزینه‌ای اندک برای کشور صادرکننده، خسارت بزرگی به طرف مقابل وارد کند. با این حال چنین گلوگاه‌هایی پس از استفاده سیاسی به‌تدریج تضعیف می‌شوند. هنگامی که یک کشور از سلطه خود بر یک محصول به‌عنوان سلاح استفاده می‌کند، طرف مقابل انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری در تولید داخلی و ایجاد زنجیره‌های جایگزین پیدا می‌کند. این روند به‌ویژه در صنایعی محتمل است که فناوری آنها پیچیدگی غیرقابل جبرانی ندارد و با صرف زمان و سرمایه می‌توان ظرفیت‌های جدید ایجاد کرد.

هزینه سنگین کاهش وابستگی

آمریکا مدت‌ها از امکان استفاده سیاسی چین از عناصر نادر آگاه بود اما پیش از اعمال محدودیت‌های۲۰۲۵ منابع کافی برای کاهش وابستگی خود اختصاص نداد. ایجاد زنجیره‌های جدید به زمان، سرمایه و حمایت سیاسی نیاز دارد و واشنگتن تا پیش از وقوع بحران، حاضر نبود این هزینه‌ها را به میزان کافی بپردازد. پس از محدودیت‌های چین، سیاست آمریکا تغییر کرد. پنتاگون در سال۲۰۲۵ حدود ۴۰۰میلیون‌دلار در شرکت MP Materials

سرمایه‌گذاری کرد. دولت ترامپ در اواخر همان سال نیز ۱/۴میلیارددلار برای دو شرکت Vulcan Elements و ReElement Technologies تامین مالی کرد و در اوایل۲۰۲۶ وعده سرمایه‌گذاری ۱/۶میلیارددلاری در شرکت USA Rare Earth را داد.

با وجود این ایجاد زنجیره جدید عناصر نادر ساده نیست. سلطه چین در این صنعت طی سه دهه ساخته شده و پکن دانش تخصصی، زیرساخت‌های فرآوری و ظرفیت تولید گسترده‌ای ایجاد کرده است. فرآوری یک تن عناصر نادر نیز حدود دو هزار تن پسماند سمی تولید می‌کند. چین حاضر بوده برای توسعه این صنعت یارانه سنگین بپردازد و هزینه‌های زیست‌محیطی آن را تحمل کند اما کشورهای توسعه‌یافته احتمالا پذیرش کمتری در برابر چنین هزینه‌هایی خواهند داشت.

همه صنایع چین به گلوگاه تبدیل نمی‌شوند

عناصر نادر از این جهت استثنایی‌اند که چین در آنها هم بر تولید و هم بر فرآوری تسلط دارد. اما پکن نمی‌تواند همین الگو را به‌راحتی در تمام صنایع مهم تکرار کند. برای مثال، چین در تولید باتری‌های لیتیوم‌یونی جایگاه مهمی دارد اما توقف صادرات باتری به آمریکا می‌تواند درآمد شرکت‌های چینی را کاهش دهد و بازار را در اختیار رقبای ژاپنی و کره‌جنوبی قرار دهد. در اکتبر۲۰۲۵، پکن برای صادرات فناوری‌های پیشرفته باتری مجوز اجباری تعیین کرد اما کمتر از یک ماه بعد و در چارچوب توافق تجاری با آمریکا، این محدودیت را متوقف کرد.

وابستگی آمریکا به مواد اولیه دارویی چین نیز لزوما ابزار فشار موثری برای پکن نیست. صدها داروی مورد تایید آمریکا به دست‌کم یک ماده شیمیایی تولیدشده صرفا در چین وابسته‌اند اما بسیاری از این مواد در اروپا و هند به داروی نهایی تبدیل می‌شوند. قطع صادرات آنها تنها آمریکا را هدف قرار نمی‌دهد و می‌تواند زنجیره دارویی جهان را مختل کند. علاوه بر این، توقف دارو و مواد پزشکی می‌تواند واکنش شدید جهانی ایجاد کند زیرا مستقیما جان انسان‌ها را به خطر می‌اندازد. چین نیز هنگام محدودکردن صادرات عناصر نادر، کاربردهای پزشکی و انسانی را از محدودیت‌ها مستثنا کرد. آمریکا همچنین می‌تواند مواد موثره دارویی را ذخیره کند؛ موادی که نگهداری آنها ارزان‌تر است، ماندگاری بیشتری از داروی نهایی دارند و می‌توان از آنها برای تولید داروهای مختلف استفاده کرد.

برتری فناوری همچنان در اختیار آمریکا و متحدانش

تمرکز بر قدرت چین، آسیب‌پذیری‌های گسترده اقتصاد این کشور را پنهان می‌کند. آمریکا در حوزه‌هایی مانند طراحی تراشه، هواپیماسازی تجاری، توربین‌های گازی سنگین و تجهیزات پیشرفته پژوهشی همچنان جایگاه برتر دارد. در سال۲۰۲۵، شرکت‌های آمریکایی ۵۸درصد سود جهانی صنایع فناوری پیشرفته را کسب کردند. شرکت‌های کشورهای عضو ناتو و متحدان آمریکا در شرق آسیا نیز ۲۶درصد دیگر را در اختیار داشتند. سهم شرکت‌های چینی، با احتساب هنگ‌کنگ، تنها ۸درصد بود.

نقطه قوت آمریکا در ائتلاف‌هاست

آمریکا به‌تنهایی نمی‌تواند از تمام این وابستگی‌ها استفاده کند. چین سالانه حدود ۲تریلیون دلار کالای واسطه‌ای وارد می‌کند اما فقط ۱۲۸میلیارددلار آن از آمریکا تامین می‌شود. این رقم نشان می‌دهد تحریم یک‌جانبه واشنگتن، به‌تنهایی آسیب محدودی به زنجیره تولید چین وارد خواهد کرد اما بخش بزرگی از کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز چین از کشورهای متحد آمریکا تامین می‌شود. چین با وجود مازاد تجاری کلی، در تجارت کالاهای واسطه‌ای با متحدان آمریکا حدود ۳۵۰میلیارددلار کسری دارد. دو سوم از ۴۸۸میلیارددلار قطعات الکترونیکی وارداتی چین در سال۲۰۲۱ نیز از متحدان آسیایی آمریکا و تایوان تامین شده بود.

بازارهای صادراتی نیز نقطه آسیب‌پذیر دیگری برای چین هستند. این کشور سالانه حدود ۱/۹ تریلیون‌دلار کالا به آمریکا و متحدانش صادر می‌کند. کاهش هماهنگ واردات از چین می‌تواند فشار بسیار بیشتری بر پکن وارد کند زیرا الگوی رشد و درآمدهای مالیاتی چین به صادرات وابستگی زیادی دارد. در شرایطی که مصرف داخلی چین ضعیف است و سرمایه‌گذاری‌های جدید بازدهی کمتری ایجاد می‌کنند، دسترسی به بازارهای خارجی برای ادامه رشد این کشور اهمیت بیشتری پیدا کرده است. به همین دلیل، اقدامات هماهنگ آمریکا و متحدانش می‌تواند برای چین بسیار پرهزینه‌تر از فشارهای یک‌جانبه باشد. برآوردها نشان می‌دهد اگر آمریکا به‌تنهایی تمام روابط تجاری خود با چین را قطع کند، خسارت چین فقط حدود یک‌سوم بیشتر از خسارت آمریکا خواهد بود. چنین تفاوتی برای ایجاد برتری قاطع کافی نیست اما اگر آمریکا و متحدانش به‌طور مشترک روابط اقتصادی با چین را محدود کنند، خسارت اقتصاد چین می‌تواند پنج تا ۱۱برابر بیشتر از خسارت اقتصاد آمریکا باشد.

فشار بر متحدان، به سود چین

واشنگتن بیش از یک دهه است از متحدان خود خواسته در برابر سیاست‌های اقتصادی چین هماهنگ شوند. یارانه‌های گسترده به شرکت‌های چینی، پایین نگه داشتن ارزش پول و ایجاد ظرفیت مازاد، تولیدکنندگان اروپایی و آسیایی را نیز تحت فشار قرار داده است. از این رو زمینه سیاسی مناسبی برای شکل‌گیری یک پاسخ مشترک وجود دارد. اما دولت دوم ترامپ به‌جای استفاده از این فرصت، تعرفه‌های سنگینی بر متحدان آمریکا وضع و آنها را به سرمایه‌گذاری‌های گسترده در خاک آمریکا وادار کرد. نتیجه این سیاست، تضعیف اعتماد متقابل و کاهش توان واشنگتن برای ایجاد جبهه مشترک علیه پکن بود.

آمریکا به‌جای تمرکز فشار بر چین، بخشی از توان سیاسی خود را صرف مقابله با شرکایی کرد که می‌توانستند پایه اصلی ائتلاف اقتصادی علیه پکن باشند. این رویکرد در عمل آمریکا را وادار کرد به‌تنهایی با چین روبه‌رو شود؛ دقیقا همان وضعیتی که قدرت ابزارهای اقتصادی واشنگتن را محدود می‌کند.

با وجود این اشتباهات، امکان هماهنگی هنوز از بین نرفته است. یکی از نتایج محدودیت‌های عناصر نادر چین در سال۲۰۲۵، تشکیل ائتلاف «پکس سیلیکا» بود؛ ائتلافی به رهبری آمریکا که برای تامین امنیت زنجیره‌های مرتبط با هوش مصنوعی و کاهش اهرم چین در عناصر نادر، زیرساخت داده و تولید پیشرفته ایجاد شد. این ائتلاف در دسامبر۲۰۲۵ با حضور آمریکا، استرالیا، اسرائیل، ژاپن، سنگاپور، کره‌جنوبی و بریتانیا شکل گرفت و سپس آلمان، هند، هلند، اتحادیه اروپا و بیش از یک‌دوجین شریک دیگر نیز به آن پیوستند. اعضا در زمینه سرمایه‌گذاری در استخراج و پالایش، ذخیره‌سازی عناصر نادر، تعیین استانداردهای امنیت زنجیره تامین و محدودکردن دسترسی رقبا به فناوری‌های حساس هماهنگی می‌کنند.

این الگو می‌تواند به حوزه‌هایی مانند دارو، باتری و پهپاد گسترش یابد. هدف نیز نباید صرفا یافتن جایگزین برای گلوگاه‌های چین باشد. آمریکا و متحدانش می‌توانند به‌طور مشترک ظرفیت اعمال تحریم، مقابله با یارانه‌های گسترده و محدودکردن سیاست‌های صادرات‌محور چین را ایجاد کنند. درنهایت آمریکا همچنان از نظر ظرفیت بالقوه اقتصادی دست برتر را دارد اما این برتری فقط زمانی قابل استفاده است که واشنگتن آن را به قدرت جمعی تبدیل کند. چین ابزارهای محدود خود را با تمرکز و هماهنگی به کار گرفته است؛ در مقابل، آمریکا زرادخانه اقتصادی گسترده‌تری دارد اما بخشی از آن را با فشار بر متحدان و اقدامات یک‌جانبه بلااستفاده گذاشته است. مساله اصلی دیگر این نیست که کدام کشور ابزار بیشتری دارد بلکه این است که آیا واشنگتن حاضر است برای استفاده از آنها، رابطه خود با متحدانش را بازسازی کند یا نه.

چین و معمای رابطه‌اش با ایران دوست همه، متحد هیچ‌کس



محمدحسین صالحی
پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه

دوازدهم مه۲۰۲۵، دولت چین سندی منتشر کرد که کمتر کسی در ایران آن را جدی گرفت؛ سفیدنامه «امنیت ملی چین در عصر جدید». سندی چهل‌وچندصفحه‌ای، پر از عبارات رسمی و تکراری درباره «توسعه‌صلح‌آمیز» و «اجتماع سرنوشت مشترک بشری». اما اگر آن را با دقت بخوانیم، تصویری روشن از جایگاه واقعی ایران در ذهنیت راهبردی پکن به‌دست می‌دهد؛ تصویری که با آنچه بسیاری از سیاستگذاران و حتی برخی نخبگان ایرانی سال‌هاست باور دارند، فاصله زیادی دارد.

بگذارید با یک واقعیت ساده شروع کنیم. در این سند، وقتی چین روابطش با قدرت‌های مختلف جهان را طبقه‌بندی می‌کند، برای روسیه عنوان «مشارکت راهبردی هماهنگی نسل جدید» به‌کار می‌برد، برای آمریکا از «چهارخط قرمز» مشخص سخن می‌گوید، اروپا را «شریک راهبردی جامع» می‌نامد و همسایگانش را در قالب «اجتماع سرنوشت مشترک» جای می‌دهد. اما برای ایران، هیچ عنوان مستقلی وجود ندارد.

ایران فقط زیرمجموعه کلی «خاورمیانه» ذکر می‌شود، در کنار عربستان‌سعودی و پرونده فلسطین. این غیاب یک عنوان مستقل، اتفاقی نیست؛ دقیقا همان چیزی است که چهاردهه رفتار واقعی چین در قبال ایران هم نشانش داده است. سیاست خارجی چین بر دوپایه استوار است که باید آنها را کنار هم فهمید؛ عمل‌گرایی و واقع‌گرایی. عمل‌گرایی چینی از همان منطق معروف دنگ شیائوپینگ می‌آید که می‌گفت مهم نیست گربه سیاه است یا سفید، مهم این است که موش بگیرد. واقع‌گرایی هم یعنی چین جهان را میدان رقابت قدرت‌ها می‌بیند، نه میدان وفاداری‌های ایدئولوژیک. حاصل این دوپایه، سیاستی است که چین را به دوست همه کشورها تبدیل می‌کند اما متحد هیچ‌کدام. چین همزمان با روسیه، آمریکا، اروپا، عربستان و ایران رابطه دارد، بی‌آنکه به هیچ‌کدام تعهد رسمی و الزام‌آور بدهد.

در قله این سلسله‌مراتب اولویت‌ها، چیزی نشسته که سند ۲۰۲۵ آن را با صراحت بی‌سابقه‌ای بیان می‌کند؛ امنیت و منافع مردم چین از هر تعهد خارجی مهم‌تر است. این اولویت، پیامدی ساده اما سرنوشت‌ساز دارد؛ هر وقت منافع اقتصادی یا سیاسی رابطه با ایران با ریسک امنیتی برای چین در تعارض قرار بگیرد، پکن بدون تردید منافع خودش را انتخاب می‌کند و ما دقیقا همین را در بحران نظامی سال گذشته دیدیم.

بگذارید کمی از کلیات فاصله بگیریم و سراغ رقم‌ها برویم. طبق گزارش کمیسیون بررسی اقتصادی و امنیتی آمریکا ـ چین که در مارس امسال منتشر شد، در سال ۲۰۲۵ حجم رسمی تجارت چین با ایران فقط ۹/۹۶میلیارد دلار بود؛ حتی با احتساب نفتی که به‌صورت غیررسمی و از طریق «ناوگان سایه»



به چین می‌رود، این رقم به حدود ۴۱میلیارددلار می‌رسد. حالا این را مقایسه کنید با ۱۰۸میلیارد دلار تجارت چین با عربستان‌سعودی و ۱۰۸میلیارددلار دیگر با امارات‌متحده‌عربی، در همان سال. بله، چین نزدیک به ۹۰درصد نفت صادراتی ایران را می‌خرد اما همین نفت، تنها ۱۲درصد از کل واردات نفتی چین را تشکیل می‌دهد. برای اقتصاد غول‌آسای چین، ایران یک تامین‌کننده مهم اما قابل‌جایگزین است، نه یک شریان حیاتی.

و اما سند مشارکت راهبردی ۲۵سال‌های که در سال ۲۰۲۱ با چنان شور و شعفی در تهران امضا شد؛ چین در آن قول داده بود تا ۴۰۰میلیارددلار طی ربع‌قرن در ایران سرمایه‌گذاری کند. چهارسال گذشته و آنچه محقق شده، رقمی به‌مراتب کوچک‌تر است؛ گزارش‌ها از یک سازوکار پنهان «نفت در ازای زیرساخت» خبر می‌دهند که شاید تنها هشت‌میلیارد دلار در یک سال را جابه‌جا کرده باشد. این فاصله عظیم میان وعده و عمل، تصادفی نیست؛ خود ابهام آن سند، ابزاری است که به چین اجازه می‌دهد هر زمان بخواهد، بدون نیاز به بازنگری رسمی، میزان واقعی تعهدش را کم یا زیاد کند.

اما شفاف‌ترین آزمون این رابطه، جنگ سال گذشته بود. وقتی آمریکا و اسرائیل به ایران حمله کردند، واکنش رسمی پکن به چند بیانیه دیپلماتیک محدود ماند؛ محکومیت حمله به‌عنوان نقض حقوق بین‌الملل، ابراز نگرانی و درخواست ازسرگیری گفت‌وگو. بدون هیچ حمایت نظامی، هیچ چتر امنیتی و هیچ تعهد عملیاتی. وزیر خارجه چین حتی در تماس با همتای ایرانی‌اش به‌جای وعده حمایت، از تهران خواست به «نگرانی‌های مشروع همسایگانش» توجه کند؛ یعنی همان کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس که چین منافع اقتصادی‌اش با آنها به‌مراتب بیشتر است. تحلیلگران بین‌المللی این واکنش را دقیقا همان الگویی می‌دانند که چین پیشتر در قبال روسیه در جنگ اوکراین و در قبال ونزوئلا نشان داده بود؛ حمایت کلامی فراوان و تعهد عملی نزدیک به صفر. اگر کسی فکر کند این احتیاط، واکنشی تازه به جنگ اخیر است، کافی است نگاهی به چهاردهه گذشته بیندازد.

از همان سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی، وقتی تحریم تسلیحاتی غرب، ایران را ناگزیر از یافتن تامین‌کنندگان جایگزین کرد، چین یکی از معدود کشورهایی بود که حاضر شد به تهران سلاح بفروشد اما همان‌جا هم، هیچ‌گاه از مرز «فروشنده» به «متحد» عبور نکرد. در دهه‌های تحریم هسته‌ای، چین به یکی از معدود بازارهای در دسترس نفت ایران تبدیل شد اما همزمان هرگز حاضر نشد، بابت این رابطه، هزینه‌ای واقعی در سازمان ملل یا در برابر آمریکا بپردازد. حتی در اوج شور و شعف امضای سند ۲۵ساله در سال ۲۰۲۱، سخنگوی وزارت خارجه چین به‌صراحت اعلام کرد که این سند فاقد هرگونه هدف کمی و الزام‌آور مشخصی است.

به‌بیان دیگر، سند امنیت ملی ۲۰۲۵ رخداد تازه‌ای نیست؛ فقط اولین‌بار است که این منطق دیرینه، سیاه روی سفید و در قامت یک دکترین رسمی نوشته شده است. چیزی که قبلا باید از لابه‌لای رفتارها استنباط می‌شد، حالا در یک سند رسمی مکتوب است.

سال‌هاست در ادبیات سیاسی داخلی، از «نگاه به شرق» و «شراکت راهبردی با چین» به‌عنوان یک راه‌حل تقریبا قطعی برای دور زدن فشار غرب یاد می‌شود. این تحلیل، سند ۲۰۲۵ و رفتار عملی چین در بحران‌های اخیر آن را زیرسوال می‌برد. چین شریک خوبی است اما شریکی که قواعد بازی را خودش و تنها براساس منافع خودش، تعیین می‌کند. بنابراین سیاست خارجی ایران باید بر این واقعیت بنا شود، نه بر امیدی که هیچ سند رسمی چینی هرگز آن را تضمین نکرده است.

در واقع نکته درس‌آموز این نیست که چین شریک همه است؛ نکته این است که هیچ کشوری، به‌ویژه کشوری که خودش سرشار از تجربه سوءتفاهم درباره وعده‌های خارجی است، نباید سیاست خارجی‌اش را برپایه انتظاری بنا کند که طرف مقابل هرگز آن را رسما تعهد نکرده است. چین دوست همه جهان است. سوال واقعی برای تهران این است؛ آیا می‌توانیم با این دوستی، بدون توهم اتحاد، رابطه‌ای پایدار و واقع‌بینانه بسازیم؟

نسل جدید ثروتمندان در دومین اقتصاد بزرگ جهان چگونه رشد کردند؟:

میلیاردرهای چینی در حال فتح جهان



در اوایل سال گذشته زمانی که دیپ‌سیک (**DeepSeek**)به‌عنوان آزمایشگاه هوش مصنوعی چینی موجی از نگرانی و هراس را در میان رقبای غربی خود ایجاد کرده بود تقریبا هیچ اطلاعاتی درباره لیانگ ون‌فنگ، بنیانگذار این شرکت در دسترس نبود. لیانگ همچنان شخصیتی مرموز به‌شمار می‌رود اما دست‌کم یک نکته کاملا روشن است آن‌هم اینکه همزمان با نهایی‌شدن دور جدید جذب سرمایه دیپ‌سیک که ارزش این شرکت را به۷۱میلیارددلار رسانده ثروت شخصی بنیانگذار آن نیز به‌حدود ۳۸میلیارددلار افزایش یافته؛ رقمی که او را به‌مراتب ثروتمندتر از داریو آمودی بنیانگذار شرکت **Anthropic** و سم آلتمن، مدیرعامل **OpenAI** تبدیل کرده است.بعید است کسی لیانگ را در همایش‌ها و کنفرانس‌های فناوری ببیند. او تاکنون هرگز به‌صورت زنده در تلویزیون چین ظاهر نشده و تنها تعداد اندکی عکس یا ویدئو از چهره ساده و اندام لاغر او وجود دارد. این ویژگی او را به‌نمونه‌ای شاخص از نسل جدید میلیاردرهای جوان چین تبدیل کرده است. درهمین‌رابطه است که مجله اکونومیست اخیرا گزارش داده چین اکنون بیش‌از هرکشور دیگری درحال تولید میلیاردرهای جوان است. براساس آمار موسسه هورون (**Hurun**) که ثروتمندترین افراد جهان را رصد می‌کند امسال دست‌کم ۲۹میلیاردر خودساخته در چین وجود دارند که ۴۰سال یا کمتر سن دارند. اگر لیانگ را نیز که امسال ۴۱ساله می‌شود به‌این فهرست اضافه کنیم تعداد آنها به۳۰نفر می‌رسد یعنی ۹نفر بیشتر از سال گذشته.

نسل جدید ثروتمندان چین

میلیاردرهای جدید چین از جهات مختلف تفاوت چشمگیری با نسل پیشین دارند. آنها دیگر مانند نسل قبل به‌سفته‌بازی در بازار املاک یا ضیافت‌های پرخرج همراه با مقام‌های دولتی علاقه‌ای ندارند. درعوض سرگرمی‌های آنها بازی‌های ویدئویی، دیدارهای دوستانه با محوریت انیمه‌های ژاپنی و فرهنگ دیجیتال است اما در کنار این تفاوت‌های فرهنگی آنها مهارت فوق‌العاده‌ای نیز در تبدیل ایده‌های خلاقانه به‌کسب‌وکارهایی جهانی دارند آن‌هم باسرعتی‌که نسل‌های پیشین هرگز تجربه نکرده بودند.

تاریخچه کوتاه ابرثروتمندان چین

تاریخ شکل‌گیری ثروتمندان بزرگ چین چندان طولانی نیست. در دهه۱۹۸۰ برخی کارآفرینان توانستند دارایی‌های دولتی را در اختیار بگیرند. برای مثال ژانگ رویمین که در دوران مائو عضو گروه‌هایی بود که معلمان و روشنفکران را تحت فشار قرار می‌دادند مدیریت کارخانه دولتی یخچال‌سازی‌هایر (**Haier**) را به‌دست گرفت و آن را به‌بزرگ‌ترین تولیدکننده لوازم خانگی جهان تبدیل کرد.

با آزادسازی بازار مسکن در دهه۱۹۹۰ موج تازه‌ای از میلیاردرها ظهور کردند؛ ازجمله شو جیاین، بنیانگذار شرکت ساختمانی اورگرند که بعدها به‌نماد بحران بخش املاک چین تبدیل شد و درنهایت فروپاشید. در اوایل دهه۲۰۰۰ همزمان با عضویت چین در سازمان تجارت جهانی، صنعتگرانی مانند وانگ چوانفو بنیانگذار شرکت **BYD** که فعالیت خود را با تولید باتری آغاز کرده بود موج جدیدی از شرکت‌های تولیدی را پایه‌گذاری کردند.

سپس در دهه۲۰۱۰ رونق اینترنت مصرف‌کننده نخستین نسل غول‌های فناوری چین را پدید آورد؛ ازجمله جک ما، بنیانگذار شرکت تجارت الکترونیک علی‌بابا و پونی ما، بنیانگذار شرکت تنسنت و خالق پیام‌رسان وی‌چت.

چندسال بعد نیز بنیانگذاران بایت‌دنس، سازنده تیک‌تاک و شرکت مد آنلاین شِین (**Shein**) که اکنون هردو در اوایل دهه‌چهارم زندگی خود قرار دارند ثروت‌های افسانه‌ای خود را به‌دست آوردند.

مسیر متفاوت نسل تازه

نسل جدید میلیاردرهای چین اما مسیر کاملا متفاوتی را درپیش گرفتند. بیش از دوسوم میلیاردرهای جوان حاضر در فهرست هورون ثروت خود را ازطریق کالاهای مصرفی یا رسانه به‌دست آوردند.

هفت‌نفر از آنها با ساخت بازی‌های ویدئویی میلیاردر شدند و چهارنفر نیز امپراتوری‌های خود را بر پایه فروش چای یا قهوه بنا کردند. پس‌از لیانگ ون‌فنگ، ثروتمندترین چهره این نسل وانگ نینگ، بنیانگذار شرکت پاپ‌مارت (**Pop Mart**) است؛ شرکتی که عروسک‌های عجیب و محبوب لابوبو (**Labubu**) را تولید و عرضه می‌کند. تنها سه‌نفر از این میلیاردرهای جوان ازطریق صنعت هوش مصنوعی به‌ثروت هنگفت رسیدند.یکی‌از آنها یانگ ژیلین، بنیانگذار ۳۴ساله شرکت **Moonshot AI** است که در ۱۷جولای مدل جدیدی از هوش مصنوعی را معرفی کرد؛ مدلی که گفته می‌شود توان رقابت با بهترین محصولات آمریکایی را دارد.نکته قابل توجه آن است که هیچ‌سرمایه‌دار حوزه املاک در این فهرست حضور ندارد؛ موضوعی که باتوجه‌به بحران عمیق این بخش در سال‌های اخیر چندان هم دور از انتظار نیست.

کسب‌وکارهایی جهانی‌تر از همیشه

شرکت‌هایی که نسل جدید میلیاردرهای چین ایجاد کردند درمقایسه با گذشته ماهیتی بسیار جهانی‌تر دارند.در گذشته کارآفرینان چینی معمولا یک دهه یا حتی بیشتر زمان صرف می‌کردند تا راه خود را به‌بازارهای خارجی باز کنند اما امروز این روند به‌کلی تغییر کرده است.برای مثال ژانگ جونجی، بنیانگذار ۳۳ساله برند چای شیری چاجی (**Chagee**)شرکت خود را در سال۲۰۱۷ تاسیس کرد و تنها دوسال بعد نخستین‌شعبه خارجی خود را افتتاح کرد. امروزه این شرکت در بورس نیویورک پذیرفته شده و در ۹کشور جهان فعالیت می‌کند.

اتکای روزافزون به‌بازارهای خارجی

وابستگی بالای کسب‌وکارهای جدید چین به‌بازارهای خارجی تاحدزیادی نتیجه رکود مصرف داخلی این کشور است.

حدود ۸۰درصد فروش شرکت **Dreame**، برند تولیدکننده لوازم الکترونیکی مصرفی که توسط یوهائو، کارآفرین ۳۹ساله بنیان گذاشته شده از بازارهای خارج از چین تامین می‌شود. شرکت **Insta360** که دوربین‌های کوچک و ضدآب تولید می‌کند نیز تقریبا به‌همان اندازه به‌تقاضای خارجی وابسته است.

شرکت پاپ‌مارت نیز سال گذشته بیش‌از دومیلیارددلار از فروش خود را در خارج از چین به‌دست آورد؛ رقمی که حدود ۴۰درصد کل درآمد این شرکت را تشکیل می‌دهد. در همین حال فروش برند چاجی در بازار داخلی چین کاهش یافته اما فروش بین‌المللی آن همچنان با سرعت مناسبی درحال رشد است.

تغییر نگرش نسبت‌به کار

فرهنگ کاری نیز درمیان نسل جدید کارآفرینان چینی دستخوش تحول شده است.در حدود یک دهه گذشته یکی از بحث‌برانگیزترین ویژگی‌های فرهنگ کاری شرکت‌های چینی الگوی مشهور ۹۹۶ بود یعنی کار از ساعت۹ صبح تا ۹شب شش‌روز در هفته.این الگو ازسوی جک ما، بنیانگذار علی‌بابا، تبلیغ می‌شد و بسیاری از غول‌های فناوری چین نیز آن را پذیرفته بودند. در شرکت تجارت الکترونیک پیندودو (**Pinduoduo**) حتی گزارش‌هایی منتشر شد که نشان می‌داد برخی کارکنان جوان بر اثر فشار کاری شدید هنگام بازگشت از محل کار جان خود را از دست دادند اما نسل جدید کارآفرینان رویکردی بسیار آرام‌تر و منعطف‌تر را در مدیریت شرکت‌های خود برگزیدند. بسیاری از آنها درباره ساعات کاری انعطاف بیشتری نشان می‌دهند.

لیو وی، میلیاردر ۳۹ساله و یکی از بنیانگذاران شرکت بازی‌سازی **miHoYo** فرهنگ صرفا حضور داشتن در محل کار را کنار گذاشته است. او راهبردی را اجرا کرده که شرکت از آن با عنوان کار شاد رشد پایدار یاد می‌کند؛ رویکردی که سلامت روان کارکنان را در اولویت قرار می‌دهد.

البته حتی در این شرکت نیز اخیرا یکی از کارکنان بر اثر عوارض ناشی از فشار کاری جان خود را از دست داد؛ موضوعی که نشان می‌دهد تغییر فرهنگ سازمانی، فرآیندی دشوار و زمان‌بر است.گزارش‌ها حاکی از آن است که لیانگ ون‌فنگ، بنیانگذار دیپ‌سیک معتقد است مغز انسان تنها ۶تا۸ساعت در روز توان تمرکز موثر دارد و کار بیش‌از این‌مدت تنها احتمال بروز خطا را افزایش می‌دهد.یکی‌از سرمایه‌گذاران حوزه سرمایه‌گذاری خصوصی که به‌تازگی از یک برند نوظهور چینی بازدید کرده بود، با انتقاد می‌گوید: آنچه اقتصاد چین را طی سی سال گذشته ساخت آمادگی مردم برای کارکردن بیشتر از هرجای دیگر دنیا بود. به‌اعتقاد برخی روحیه آرام‌تر بنیانگذاران جوان تاحدی نتیجه رشد در خانواده‌های مرفه‌تر است.دیگر کمتر خبری از داستان‌های سخت و پرمشقت نسل‌های پیشین میلیاردرهای چین است؛ کسانی که برای بقا درمیان آشفتگی‌های سیاسی و اقتصادی کشور مبارزه کرده بودند. درمیان میلیاردرهای جوان امروز، تنها لیانگ ون‌فنگ و ژانگ جونجی، بنیانگذار چاجی در خانواده‌هایی فقیر بزرگ شدند.

سه‌بنیانگذار شرکت **miHoYo** نیز در ابتدا براساس علاقه مشترکشان به‌انیمه‌های ژاپنی با یکدیگر آشنا شدند و شرکت خود را به‌عنوان ادای احترامی به‌بازی‌های رایانه‌ای و دنیای کمیک تاسیس کردند.بنیانگذار شرکت هوش مصنوعی **MiniMax** نیز آن‌قدر به‌بازی چندنفره **Dota** ۲ علاقه دارد که کارکنانش او را با نام شخصیت **IO** در همان بازی صدا می‌زنند.

ثروتمندشدن در چین پرمخاطره‌تر از گذشته

اما همه‌چیز برای میلیاردرهای جوان چین به‌این اندازه امیدوارکننده نیست. رابطه دولت چین با ثروتمندترین شهروندان این کشور طی چندسال گذشته به‌طور محسوسی تیره‌تر شده است.

کارآفرینان نسل‌های پیشین خود را بخشی از پروژه «ملت‌سازی» چین می‌دانستند. برای نمونه بخش املاک که در اوج رونق خود نزدیک به‌یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی چین را تشکیل می‌داد حاصل همکاری نزدیک میان کارآفرینان بخش خصوصی و مقام‌های محلی بود. جک ما نقشی اساسی در شکل‌گیری اقتصاد دیجیتال چین ایفا کرد اما دولت مرکزی در سال‌های اخیر بسیاری از چهره‌های برجسته همین‌حوزه‌ها را هدف برخوردهای سختگیرانه قرار داده است.

دولت اهرم‌های مالی صنعت املاک را به‌شدت محدود کرده و شرکت‌های این بخش را وادار به‌کاهش بدهی کرده است.

امپراتوری اقتصادی جک ما نیز پس‌از آنکه او در سال ۲۰۲۰ از نهادهای ناظر مالی انتقاد کرد هدف کارزار گسترده دولت قرار گرفت.

درهمین‌حال شی جین‌پینگ، رهبر چین با شعار رفاه مشترک تلاش کرده شکاف‌های درآمدی و نابرابری اقتصادی را کاهش دهد.

در سال۲۰۲۱ ژونگ شانشان، بنیانگذار ۷۱ساله شرکت آب معدنی نونگفو (**Nongfu**) ثروتی نزدیک به ۱۰۰میلیارددلار در اختیار داشت.

از آن زمان تاکنون هیچ‌کس نتوانسته به‌چنین سطحی از ثروت دست یابد حتی خود ژونگ نیز اکنون با سقوط ارزش سهام شرکتش شاهد کاهش دارایی خود به‌حدود ۳۹میلیارددلار بوده است.

ثروت جک ما نیز در مقایسه با سال۲۰۲۱ به‌حدود یک‌پنجم کاهش یافته و بسیاری دیگر از غول‌های اینترنتی چین نیز سرنوشتی مشابه داشتند.

البته آنها همچنان وضعیت بهتری نسبت‌به سرمایه‌داران حوزه املاک دارند زیرا تعدادی از چهره‌های سرشناس این بخش حتی بازداشت شدند.

این‌فضای جدید نوعی سرخوردگی را در میان میلیاردرهای جوان چین ایجاد کرده است.

استیون‌های، استاد دانشگاه شی‌آن جیائوتونگ–لیورپول معتقد است بسیاری از این کارآفرینان علاقه‌مندند در سیاست‌های صنعتی کشور نقش‌آفرینی کنند اما فرصت چندانی برای این کار دراختیارشان قرار نمی‌گیرد. ازسوی‌دیگر جاه‌طلبی‌های جهانی آنها باعث شده بیش از گذشته درمعرض پیامدهای وخامت روابط میان چین و آمریکا قرار گیرند.

برای مثال شیائو هونگ، بنیانگذار ۳۳ساله شرکت هوش مصنوعی **Manus** اگر دولت چین مانع فروش شرکتش به‌شرکت آمریکایی متا (**Meta**) نمی‌شد اوایل امسال به‌جمع میلیاردرها می‌پیوست.

راهبرد پکن چگونه اتحادیه اروپا را به سوی بزرگ‌ترین جنگ تجاری قرن سوق می‌دهد؟:

شوک دوم چین برای صنعت اروپا

دو دهه پیش عضویت چین در سازمان تجارت جهانی اقتصاد جهان را با پدیده‌ای مواجه کرد که بعدها اقتصاددانان از آن با عنوان شوک نخست چین یاد کردند؛ موجی از کالاهای ارزان‌قیمت چینی که بخش مهمی از صنایع سنتی آمریکا و اروپا را تحت فشار قرار داد و هزاران فرصت شغلی را از میان برد اما اکنون اروپا با پدیده‌ای به‌مراتب بزرگ‌تر و پیچیده‌تر روبه‌رو شده؛ موجی که بسیاری از تحلیلگران آن را شوک دوم چین می‌نامند و معتقدند این بار نه صنایع کم‌فناوری بلکه ستون‌های اصلی اقتصاد صنعتی اروپا را هدف گرفته است. برخلاف شوک نخست که بیشتر صنایع کاربر مانند نساجی، پوشاک و مبلمان را تحت‌تاثیر قرار داد موج جدید متوجه بخش‌هایی است که هسته فناوری و مزیت رقابتی اروپا را تشکیل می‌دهند؛ از صنعت خودرو و ماشین‌آلات گرفته تا صنایع شیمیایی، تجهیزات پزشکی، انرژی‌های نو و فناوری‌های پیشرفته همگی جزئی از این شوک جدید هستند. همین تفاوت باعث شده که بسیاری از سیاستمداران اروپایی این تحول را نه صرفا یک چالش تجاری بلکه تهدیدی برای آینده اقتصادی و حتی امنیت ملی اروپا تلقی کنند.

پایان خوش‌بینی اروپا نسبت به چین

در همین رابطه مجله فارن افرز به تازگی در گزارشی آورده تا کمتر از یک دهه پیش اغلب دولت‌های اروپایی تصور می‌کردند چین هرگز نخواهد توانست به سطح فناوری و کیفیت محصولات صنعتی اروپا دست یابد. زمانی که پکن در سال۲۰۱۵ برنامه «ساخت چین۲۰۲۵» را منتشر و هدف خود را تبدیل شدن به قدرت برتر صنعتی جهان اعلام کرد بسیاری از مدیران صنایع اروپایی این برنامه را بیشتر یک آرزو می‌دانستند تا یک راهبرد عملی.

حتی در دوره نخست ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ نیز اروپا از همراهی کامل با سیاست‌های ضدچینی واشنگتن خودداری کرد. در آن زمان بسیاری از رهبران اروپایی معتقد بودند که جنگ تجاری آمریکا با چین بیش از آنکه ناشی از واقعیت‌های اقتصادی باشد ریشه در رقابت‌های سیاسی دارد اما تحولات چند سال اخیر این نگاه را به‌طور اساسی تغییر داده است. اکنون تقریبا همه مراکز تصمیم‌گیری اروپا پذیرفتند که چین دیگر صرفا یک تولیدکننده کالاهای ارزان نیست بلکه به رقیبی تبدیل شده که در بسیاری از فناوری‌های پیشرفته نیز توان رقابت با شرکت‌های اروپایی را پیدا کرده است.

چگونه چین به کارخانه جهان تبدیل شد؟

موفقیت صنعتی چین تنها نتیجه نیروی کار ارزان یا بازار بزرگ داخلی نیست. دولت چین طی دو دهه گذشته با برنامه‌ریزی دقیق میلیاردها دلار یارانه مستقیم و غیرمستقیم به صنایع راهبردی خود اختصاص داده است. علاوه بر این سیاست‌های ارزی، حمایت‌های گسترده مالی، سرمایه‌گذاری عظیم در تحقیق و توسعه و ایجاد زنجیره‌های تامین یکپارچه موجب شده هزینه تولید در چین به شکل محسوسی پایین‌تر از بسیاری از رقبای غربی باشد. برآوردهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نشان می‌دهد که میزان حمایت دولت چین از شرکت‌های بزرگ صنعتی چندین برابر کشورهای توسعه‌یافته است. همین حمایت‌ها به شرکت‌های چینی اجازه داده است با قیمت‌هایی وارد بازارهای جهانی شوند که بسیاری از تولیدکنندگان اروپایی قادر به رقابت با آنها نیستند.

آمارهایی که اروپا را نگران کرده است

در همین رابطه ارقام اقتصادی نشان می‌دهد نگرانی اروپا صرفا ناشی از برداشت‌های سیاسی نیست. سهم چین از تولید صنعتی جهان طی دودهه گذشته از حدود ۶درصد به نزدیک ۳۰درصد رسیده آن هم درشرایطی که در سهم اتحادیه اروپا از ۳۰درصد به حدود ۱۷درصد کاهش یافته است.در همین مدت صادرات چین



به اروپا تقریبا دوبرابر شده و مازاد تجاری پکن در برابر اتحادیه اروپا به بیش از ۴۰۰میلیارددلار رسیده است. درمقابل صنایع اروپایی نه تنها در بازار داخلی بلکه در بسیاری از بازارهای بین‌المللی نیز جایگاه خود را از دست می‌دهند. نمونه بارز این روند را می‌توان در صنعت یار پایین‌تر از محصولات اروپخودروسازی مشاهده کرد. خودروهای برقی چینی با قیمتی بسایی وارد بازار شدند و حتی شرکت‌های بزرگ آلمانی نیز نسبت به آینده خود ابراز نگرانی می‌کنند.

تجربه تلخ صنعت خورشیدی

علاوه بر این یکی از مهم‌ترین هشدارهایی که امروز در اروپا مطرح می‌شود تجربه صنعت پنل‌های خورشیدی است. تنها یک دهه پیش شرکت‌های اروپایی سهم قابل‌توجهی از بازار جهانی تجهیزات خورشیدی را در اختیار داشتند اما اکنون تقریبا تمام این بازار در اختیار تولیدکنندگان چینی قرار گرفته است.اتحادیه اروپا بیم آن دارد که همین الگو در صنایع بزرگ‌تری مانند خودرو، تجهیزات صنعتی، مواد شیمیایی و فناوری‌های پیشرفته نیز تکرار شود؛ صنایعی که میلیون‌ها شغل و بخش مهمی از تولید ناخالص داخلی اروپا به آنها وابسته است.

وابستگی اقتصادی ابزار جدید قدرت چین

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های رقابت امروز با گذشته آن است که چین صرفا به دنبال افزایش صادرات نیست، بلکه تلاش می‌کند وابستگی اقتصادی کشورها را به ابزاری برای اعمال نفوذ سیاسی تبدیل کند.پکن اکنون با بهره‌گیری از قوانین کنترل صادرات، مدیریت زنجیره‌های تامین و تسلط بر برخی مواد اولیه راهبردی این توانایی را دارد که در صورت بروز اختلافات سیاسی، صادرات کالاهای حساس یا مواد اولیه حیاتی را محدود کند. تجربه محدودیت صادرات عناصر نادر خاکی و برخی مواد معدنی نمونه‌ای از این رویکرد است.



بنابراین از نگاه بسیاری از سیاستمداران اروپایی چنین امری می‌تواند در آینده آزادی عمل سیاسی اتحادیه اروپا را کاهش داده و این بلوک را دربرابر فشارهای خارجی آسیب‌پذیرتر کند.

اروپا به دنبال راهبرد جدید

در پاسخ به این وضعیت اتحادیه اروپا به تدریج از سیاست تجارت آزاد بدون محدودیت فاصله گرفته و به سمت سیاستی حرکت می‌کند که آن را دفاع از امنیت اقتصادی می‌نامد. اعمال تعرفه بر خودروهای برقی چین، بررسی یارانه‌های دولتی شرکت‌های چینی، سخت‌گیری بیشتر در مناقصات دولتی و افزایش نظارت بر سرمایه‌گذاری‌های خارجی بخشی از این راهبرد جدید است.درکنار این اقدامات بروکسل تلاش می‌کند همکاری خود را با کشورهایی مانند ژاپن، کره‌جنوبی، استرالیا، هند و برخی اقتصادهای نوظهور گسترش دهد تا دربرابر فشارهای اقتصادی چین جبهه‌ای هماهنگ ایجاد کند.

چالش پیش روی اروپا

باوجود این اروپا همچنان با یک معضل اساسی روبه‌رو بوده یعنی از یک سو صنایع اروپایی برای بقا نیازمند حمایت هستند و از سوی دیگر اقتصاد اتحادیه اروپا به شدت به بازار چین وابسته است. بنابراین تشدید جنگ تجاری می‌تواند صادرات اروپا، زنجیره‌های تامین و حتی رشد اقتصادی این قاره را تحت‌تاثیر قرار دهد.

در عین حال چین نیز به بازار اروپا نیاز دارد. کاهش تقاضای داخلی، بحران بخش مسکن و افت رشد اقتصادی باعث شده صادرات همچنان یکی از مهم‌ترین موتورهای رشد اقتصاد چین باقی بماند. از این رو هیچ‌یک از دو طرف تمایلی به قطع کامل روابط اقتصادی ندارند اما هر دو برای حفظ منافع خود آماده استفاده از ابزارهای تجاری هستند. در همین رابطه است که برخی از کارشناسان معتقدند شوک دوم چین صرفا یک رقابت تجاری نیست بلکه نشانه‌ای از ورود اقتصاد جهانی به مرحله‌ای تازه از رقابت ژئواکونومیکی است؛ مرحله‌ای که در آن ظرفیت صنعتی، فناوری، زنجیره‌های تامین و کنترل بازارها به اندازه توان نظامی در تعیین جایگاه قدرت‌های بزرگ اهمیت یافتند.

اروپا اکنون دریافته است که حفظ صنایع راهبردی تنها یک مساله اقتصادی نیست بلکه مستقیما با امنیت ملی، اشتغال، استقلال فناوری و قدرت چانه‌زنی این قاره در نظام بین‌الملل ارتباط دارد. از سوی دیگر چین نیز با تکیه بر مزیت‌های ساختاری و حمایت‌های گسترده دولتی در تلاش است جایگاه خود را به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت صنعتی جهان تثبیت کند.

به همین دلیل آنچه امروز میان بروکسل و پکن در جریان است صرفا اختلاف بر سر تعرفه‌ها یا کسری تجاری نیست بلکه رقابتی بلندمدت بر سر آینده اقتصاد جهانی، استانداردهای فناوری و توزیع قدرت در قرن بیست‌ویکم است؛ رقابتی که پیامدهای آن نه تنها اروپا و چین بلکه کل اقتصاد بین‌الملل را تحت‌تاثیر قرار خواهد داد.

کارآفرین از فرصت‌طلبی چین در تنش‌های خاورمیانه گزارش می‌دهد:

درس‌های جنگ ایران برای پکن



جنگ ایالات‌متحده و رژیم‌صهیونیستی علیه ایران که نزدیک به چهار ماه به‌طول انجامید، ممکن است اکنون به پایان خود نزدیک شده باشد. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا روز یکشنبه گذشته اعلام کرد که ایالات‌متحده و ایران به توافقی برای پایان دادن به درگیری دست یافته‌اند و تنگه هرمز نیز به‌زودی بازگشایی خواهد شد؛ هرچند همزمان با امضای توافق موقت میان روسای جمهوری ایران و ایالات‌متحده جزئیات این توافق هنوز به‌طور کامل مشخص نشده و نشست برنامه‌ریزی‌شده روز جمعه نیز در سوییس به تعویق افتاده است.

در همین رابطه مجله فارن پالسی در گزارش اخیر خود آورده: اگر فرض کنیم که این جنگ واقعا در حال پایان یافتن است، این پرسش مطرح می‌شود که پکن چگونه به این تحولات واکنش نشان خواهد داد؟ به احتمال زیاد در گام نخست چین به‌سرعت تلاش خواهد کرد روابط خود را با مراکز جدید قدرت در ایران تثبیت کند. البته تا پیش از این نیز چینی‌ها روابط مستحکمی با ایران داشتند. از سوی دیگر شرکت‌های چینی تلاش می‌کنند در پی یافتن واسطه‌های قابل اعتماد در ایران بوده و بعید نیست تا پایان سال جاری میلادی شاهد سفرهای متعدد مقامات دو کشور باشیم.

علاوه‌بر این طبق ادعای فارن‌پالسی، اگر ایالات‌متحده در نهایت تحریم‌های ایران را لغو کند، این موضوع می‌تواند تمایل چین را برای نادیده گرفتن تحریم‌های آمریکا به شکل آشکارتری افزایش دهد. شرکت‌های چینی ممکن است در این زمینه جسورتر شوند و بر این باور باشند که در صورت بروز هرگونه تنش با واشنگتن از حمایت کامل دولت مرکزی چین برخوردار خواهند بود زیرا پکن در سال‌های اخیر همزمان با توسعه تدریجی ابزارهای مقابله اقتصادی خود، اجرای قوانین ضدتحریمی را نیز تقویت کرده است.

نویسنده مقاله همچنین در ادامه مدعی شده، با این حال چین احتمالا از الگوی ایران در تنگه هرمز پیروی نخواهد کرد زیرا برخلاف ایران در مجاورت یک گلوگاه حیاتی دریایی مانند تنگه هرمز قرار ندارد اما ممکن است تمایل بیشتری برای بهره‌گیری از نفوذ خود بر زنجیره‌های تامین حیاتی جهان نشان دهد.

در حوزه انرژی نیز برخلاف تصور رایج، چین بیش از گذشته به واردات نفت علاقه‌مند خواهد شد. اگرچه جنگ ایران روند جهانی گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر را تسریع کرده است اما چین تقریبا هر آنچه را که می‌توانسته در این زمینه انجام داده است. زیرا بخش عمده اقتصاد این کشور همچنان به سوخت‌های فسیلی وابسته است.

علاوه بر این چین اختلال در واردات نفت از ایران را به‌خوبی مدیریت و حتی در طول جنگ بخشی از صادرات سوخت خود را نیز حفظ کرد. با این حال این تاب‌آوری عمدتا به‌دلیل وجود ذخایر عظیم راهبردی نفت بود؛ ذخایری که اگرچه اطلاعات دقیقی درباره آنها منتشر نمی‌شود اما نقش مهمی در جلوگیری از جهش بیشتر قیمت‌های جهانی نفت ایفا کردند. با این وجود، هنوز پرسش‌هایی درباره میزان واقعی این ذخایر پیش از آغاز جنگ و حجم باقیمانده آنها مطرح است.

در همین رابطه بیشتر برآوردها نشان می‌دهد ذخیره راهبردی نفت چین حدود ۱/۳میلیارد بشکه است. واردات نفت این کشور از حدود ۱۱/۶میلیون بشکه در روز در سال۲۰۲۵ به ۷/۸میلیون بشکه در ماه مه کاهش یافته است اما انتظار می‌رود چین در ماه‌های آینده روزانه حدود یک‌میلیون بشکه از ذخایر خود برداشت کند. این موضوع نشان می‌دهد که پکن هنوز از ذخایر کافی برخوردار است و می‌تواند برای خرید نفت ارزان‌تر منتظر کاهش قیمت‌ها بماند.

با این حال چین به‌دنبال متنوع‌سازی منابع تامین نفت خود خواهد بود و احتمالا وابستگی بیشتری به روسیه و کشورهای آمریکای لاتین پیدا خواهد کرد. همچنین پکن مطابق منافع اقتصادی خود تلاش خواهد کرد از چالش اقتصادی ایران برای خرید نفت با قیمت‌های پایین‌تر بهره ببرد؛ مشابه رویکردی که پس از آغاز جنگ اوکراین در مذاکرات انرژی با روسیه در پیش گرفت.

چین با دقت زیر نظر خواهد داشت که ایالات‌متحده پس از جنگ چه مدت زمان برای بازسازی ذخایر تسلیحاتی خود نیاز دارد. اگرچه گزارش‌های متعددی درباره کندی این روند منتشر شده است اما رهبران چین به روزنامه‌نگاران و منابع اطلاعاتی عمومی اعتماد چندانی ندارند زیرا معتقدند اطلاعات در همه کشورها همانند چین، تحت کنترل شدید دولت‌ها قرار دارد.به همین دلیل انتظار می‌رود فعالیت‌های جاسوسی چین، چه در فضای سایبری و چه از طریق عوامل انسانی، برای کسب اطلاعات دقیق درباره وضعیت واقعی ذخایر تسلیحاتی آمریکا افزایش یابد. از نگاه پکن این فرصت مناسبی است زیرا دستگاه ضدجاسوسی آمریکا در ضعیف‌ترین وضعیت خود طی چند دهه اخیر قرار دارد.

شریک‌فرصت‌طلب

در همین رابطه است که برخی تحلیلگران معتقدند، تحولات ناشی از جنگ ایران و آمریکا و نحوه واکنش چین به این بحران، تصویری روشن از جایگاه جمهوری اسلامی ایران در معادلات قدرت جهانی ارائه می‌دهد. برخلاف تصور رایج در بخشی از فضای سیاسی ایران که روابط تهران و پکن را در چارچوب یک اتحاد راهبردی تعریف می‌کند، رفتار چین نشان می‌دهد که پکن در وهله نخست براساس منافع ملی خود عمل می‌کند و ایران را به‌عنوان یک شریک مهم اما نه غیرقابل جایگزین در محاسبات ژئوپلیتیکی خود در نظر می‌گیرد بنابراین نخستین درس راهبردی برای ایران آن است که چین به جنگ ایران نه از منظر امنیت ایران بلکه از زاویه تاثیر آن بر امنیت انرژی، زنجیره‌های تامین و رقابت بلندمدت با آمریکا نگاه می‌کند. در واقع آنچه برای پکن اهمیت دارد، تداوم دسترسی به منابع انرژی، ثبات مسیرهای تجاری و جلوگیری از افزایش هزینه‌های اقتصادی ناشی از بحران‌های منطقه‌ای است. به همین دلیل حتی اگر چین در عرصه دیپلماتیک از ایران حمایت کند در عمل حاضر نیست هزینه‌های سنگین سیاسی یا نظامی برای دفاع از منافع تهران بپردازد.

نکته دوم به رفتار اقتصادی چین پس از جنگ مربوط می‌شود. تحلیلی هم که اخیرا فارن‌پالسی منتشر کرده نشان می‌دهد که پکن احتمالا از شرایط دشوار اقتصادی ایران برای دستیابی به نفت ارزان‌تر و امتیازات اقتصادی بیشتر استفاده خواهد کرد. این الگو پیشتر در روابط چین و روسیه پس از جنگ اوکراین نیز مشاهده شده است. در نتیجه این موضوع یک نکته مهم و قابل‌تامل برای ایران خواهد بود زیرا هرچه وابستگی اقتصادی ایران به یک بازار یا یک خریدار افزایش یابد، قدرت چانه‌زنی به موازات آن کاهش پیدا می‌کند. بنابراین راهبرد مطلوب برای تهران باید تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی و جلوگیری از وابستگی بیش از حد به چین باشد.

موضوع سوم به ساختار قدرت جهانی بازمی‌گردد. چین از جنگ ایران یک نتیجه مهم گرفت و متوجه شد توانایی آمریکا برای مدیریت همزمان چند بحران بزرگ محدود است. بنابراین پکن به‌دقت میزان مصرف ذخایر تسلیحاتی آمریکا، سرعت بازسازی توان نظامی واشنگتن و آثار اقتصادی جنگ را ارزیابی می‌کند. این مساله نشان می‌دهد که ایران حتی بدون آنکه بخواهد به یکی از متغیرهای رقابت راهبردی میان آمریکا و چین تبدیل شده است. وضعیتی که در دل خود هم فرصت و هم تهدید برای ایران به همراه خواهد داشت. فرصت این وضعیت آن است که ایران می‌تواند از رقابت قدرت‌های بزرگ برای افزایش وزن ژئوپلیتیکی خود بهره ببرد اما تهدید همزمان نیز وجود دارد و ممکن است ایران در چنین شرایطی به ابزاری برای بازی بزرگ‌تر میان واشنگتن و پکن تبدیل شود.

مساله مهم دیگر را نیز می‌توان در چارچوب آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه تحلیل کرد. به گفته برخی کارشناسان بازگشایی احتمالی تنگه هرمز و پایان جنگ، اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی ایران را کاهش نمی‌دهد بلکه برعکس، تجربه جنگ نشان داد که امنیت انرژی جهان همچنان به ثبات خلیج‌فارس وابسته است. بنابراین برای ایران این موضوع به‌عنوان مزیت ژئوپلیتیکی باید به یک مزیت اقتصادی و دیپلماتیک تبدیل شود زیرا تداوم تنش‌های منطقه‌ای ممکن است به توسعه مسیرهای جایگزین انرژی و تجارت منجر شود و در بلندمدت از اهمیت راهبردی ایران بکاهد.

در همین رابطه است که برخی تحلیلگران معتقدند سیاستگذاران کشور لازم است متوجه باشند که در نظم بین‌المللی کنونی هیچ قدرتی حاضر به فداکردن منافع خود نبوده و سیاست خارجی در این راستا باید براساس موازنه‌سازی هوشمندانه پیگیری شود زیرا جنگ اخیر نشان داد که ارزش ژئوپلیتیکی ایران همچنان بالاست اما تبدیل این ارزش به قدرت پایدار تنها از طریق تنوع‌بخشی به روابط خارجی، کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی و بهره‌گیری از رقابت قدرت‌های بزرگ امکان‌پذیر خواهد بود.





موسسه حقوقی و وکالت
عصر ظهور نوید عدالت نو
بنیانگذار و مدیرعامل:
حمیدرضا کاکاوند

نوع فعالیت: مشاوره حقوقی
نشانی: تهران – خیابان کریم‌خان زند – بین خیابان شهید عضدی (آبان سابق) و شهید استاد نجات الهی (وبلای سابق) پلاک ۲۲۸ طبقه اول
تلفن: ۸۸۸۰۱۰۰۰
فاکس:
وب سایت: www.edalateno.com
پست الکترونیک: info@edalateno.com

فرادید

صنایع کاغذوبسته بندی فرادید
مدیرعامل: احمد جلیلی

نوع تولید: کاغذحساس به حرارت (به روش کوتینگ)
نشانی: تهران خیابان باهنر نبراهی نیاوران طبقه ۷ واحد۷۰۳
تلفاکس: ۹۱۰۰۱۸۲۱
وب سایت: WWW.fpapico.com
پست الکترونیک: info@.fpapico.com



شرکت کارخانجات خوراک دام و طیور گرگان و دشت

کارخانجات خوراک دام و طیور گرگان و دشت
مدیرعامل: رضا افتخارالدین

نوع تولید: تولید خوراک دام : طیور و آبزیان
نشانی: گلستان – گرگان کیلومتر ۲۲ جاده گرگان – گنبد، روبروی پارک جنگلی قرق کد پستی : ۸۹۳۱۱ ٤۹۴۷۱
تلفن: ۲-۳۲۴۱۲۲۱۱-۰۱۷
وب سایت: www.gorgandasht.ir
پست الکترونیک: gorganvadasht@gmail.com



سای تک

مدیرعامل: بابک اکبربان

نوع تولید: لوازم بهداشتی ساختمان
نشانی: تهران میدان ولیعصر، خ کریمخان زند ، شماره ۲۱۹
تلفن: ۸۸۹۰۳۳۰۳ – ۸۸۸۹۳۱۶۱
فاکس: ۸۸۸۰۲٤۲۰
وب سایت: scitech.ws



OTCE

تجهیزات توربو کمپرسور نفت
مدیرعامل: مرتضی کاظمی

نوع فعالیت: طراحی ، ساخت و تامین انواع کمپرسورهای سانتریفیوژ و رفت و برگشتی جهت استفاده در صنایع نفت ، گاز و پتروشیمی ، فولاد ، دارویی ، شیشه سازی وخودرو
نشانی: تهران، میدان ونک ، خیابان ونک غربی ، پلاک ٦١
تلفن: ۸۸٦۰٤۷۳٥–۸۸٦۰٤۷۳٦
فاکس: ۸۸٦۰٤۷۳۹
پست الکترونیک: office@otce-co.com

نوع فعالیت: مشاور، طراح، تامین کننده و مجری سیستم‌های حفاظت در برابر حریق
نشانی: تهران، بلوار مرزداران شرقی، مابین خیابان مطهری و اطاعتی جنوبی، پلاک۸، ساختمان پارسه، طبقه ۵، واحد ۹
تلفن: ۰۹۴۲۲۰۳۰۱۲۰
تلفاکس: ۸۶۰۱۸۶۸۲ ، ۸۶۱۱۰۱۵۷ ، ۸۸۲۳۰۵۳۱
وب سایت: www.Diaco-System.ir
پست الکترونیک: info@Diaco-system.ir

شرکت فناوری‌های مدرن دیاکو
Diaco Modern Technologies

فناوری‌های مدرن دیاکو صنعت آسیا
مدیرعامل: امین جوادی هدایت آباد

نوع تولید: لوله جدن داکتیل
نشانی: تهران بلوار آیت الله کاشانی- بلوار شقایق شمالی- کوچه سوم پرواز- پلاک ۲۸
تلفن: ۲۲ ۴۴۰۰۹۸۳۰
فاکس: ۴۴۰۷۳۵۹۳
وب سایت: www.hanycogroup.com
پست الکترونیک: info@HanycoGroup.com

شرکت هامون نایزه
HANYCO
(سهامی عام)

هامون نایزه
مدیرعامل: مجید تکیان

نوع تولید: تولید کننده تجهیزات الکترونیکی پوپی اس، ترانس و استابیلایزر
نشانی: خیابان انقلاب، مقابل خیابان استاد نجات الهی، کوی کندوان، پلاک ۱۲
تلفن: ۶۶۷۰۰۰۰۱ ۵،۶۱۹۲۲
فاکس: ۶۶۷۰۹۴۹۳
وب سایت: www.faratel.com
پست الکترونیک: Office@faratel.com

faratel

فاراتل (سهامی خاص)
رئیس هیات مدیره: خسرو افقهی

نوع تولید: تولید رینگ سواری، سنگین و رام خودرو
نشانی: مشهد، کیلومتر ۸ بزرگراه آسیایی، نبش پیامبر اعظم ۱۰۱، کد پستی: ۹۱۹۷۱۷۴۹۲۹
تلفن: ۴-۰۵۱۳۶۵۱۶۰۰۱
فاکس: ۰۵۱۳۶۵۱۶۰۲۱
پست الکترونیک: info@mwmco.com
وب سایت: www. Mwmco.com

شرکت رینگ سازی مشهد
MWM Mashhad Wheel Manufacturer

رینگ سازی مشهد
رئیس هیات مدیره و مدیرعامل:
سهیل یزدانبخش

نوع خدمت: تأمین منابع مالی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در صنایع مختلف جهت خرید تجهیزات و ماشین‌آلات صنعتی، خودروهای کار و سنگین، خودروهای سواری، ماشین‌آلات راهسازی، دفاتر اداری و تجهیزات پزشکی
نشانی: تهران، خیابان قائم مقام فراهانی، جنب تهران کلینیک، کوچه آزادگان، پلاک ۱۵۲
تلفاکس: ۸۸۷۰۰۷۷۶
پست الکترونیک: info@ enleasing.com
وب سایت: www.enleasing.com

لیزینگ اقتصادنوین
ENLEASING

لیزینگ اقتصاد نوین
مدیرعامل: ایمان قوجام نیا